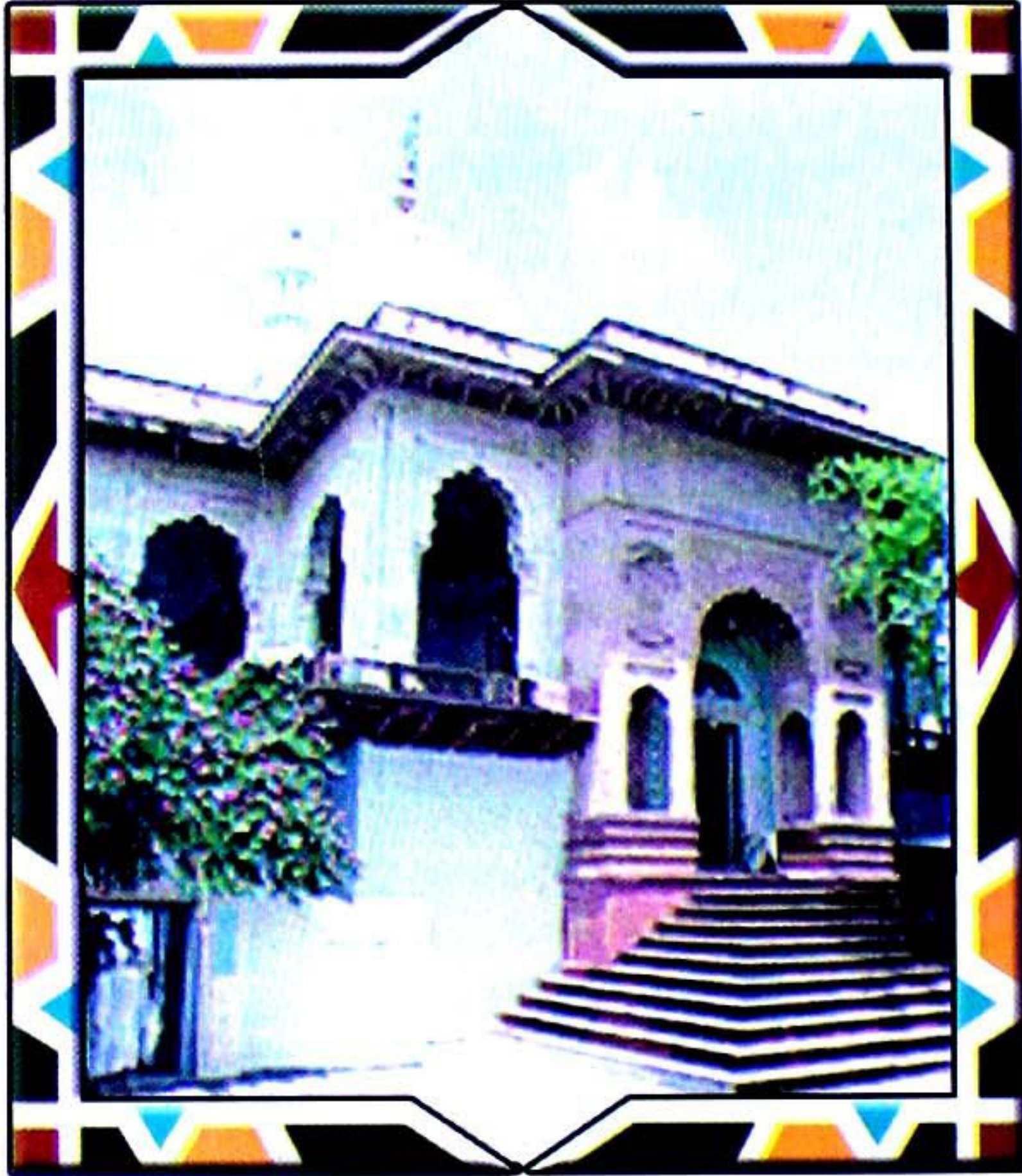


حضرت امام ربانی شیخ احمد رضا بنوری صاحب الفوائد ثانی علیہ الرحمہ

حالات و افکار و حدیث



پروفیسر ڈاکٹر محمد عود احمد ایم ایچ ایچ دی

مراجعة و تصحیح ترجمہ فارسی

ترجمہ عربی

الحاج محمد سعید عرفان پوری

صاحبزادہ محمد رفیع کراچی

امام ربانی فاؤنڈیشن کراچی پاکستان

۱۴۲۷ ہجری / ۲۰۰۷ میلادی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

نحمدہ ونصلی ونسلم علی رسولہ الکریم

حضرت امام ربانی شیخ احمد سرہندی
مجدد الف ثانی کابلی علیہ الرحمة

حالات ، افکار و خدمات

(مؤلف)

پروفیسور ڈاکٹر محمد مسعود احمد

ایم ، اے ، پی ، ایچ ، دی

(ترجمہ فارسی)

صاحبزادہ محمد زبیر آغا مجددی

(مراجعة و تصحیح ترجمہ فارسی)

الحاج محمد قاسم عرفانی ہروی

امام ربانی فاؤنڈیشن، کراچی، پاکستان

۱۴۲۷ھ جری ۲۰۰۷ میلادی

حقوق طباعت بحق مصنف محفوظ

نام کتاب حضرت مجدد الف ثانی

مصنف پروفیسر ڈاکٹر محمد مسعود احمد

مترجم محمد زبیر مجددی

چاپ کنندہ حاجی محمد الیاس مسعودی

چاپ خانہ برکت پریس، کراچی

تحت کوشش و اہتمام جاوید اقبال مظہری،

امام ربانی فاؤنڈیشن، کراچی

طبع اول ۲۷/۵۱۴۲۷/۲۰۰۷

قیمت دو صد روپے پاکستانی

محل فروش

۱..... ادارہ مسعودیہ، ۲/۲، ۵/۵، ای، ناظم آباد، کراچی (سندھ) پاکستان فون ۶۶۱۴۷۴۷-۲۱-۹۲-۰

۲..... ضیاء الاسلام پبلی کیشنز، شوگن مینشن، شارع محمد بن قاسم، شاہراہ محمد علی جناح،

کراچی (سندھ) پاکستان. فون ۲۲۱۳۹۷۳-۲۱-۹۲-۰۰

۳..... المختار پبلی کیشنز، ۲۵. جاپان مینشن، ریگل، صدر، کراچی (سندھ) پاکستان.

فون ۲۷۲۵۱۵۰-۹۱-۹۲-۰۰

۴..... ضیاء القرآن پبلی کیشنز، اردو بازار، کراچی (سندھ) پاکستان. فون ۲۶۳۰۴۱۱-۹۱-۹۲-۰۰

۶..... مکتبہ نبویہ، گنج بخش روڈ، لاہور (پنجاب) پاکستان فون ۴۲۳۵۶۵۸-۰۴۲-۹۲-۰۰

۷..... خواجہ محمد عبداللہ جان نقشبندی، دربار عالیہ مرشد آباد شریف، بالمقابل آدت کالونی،

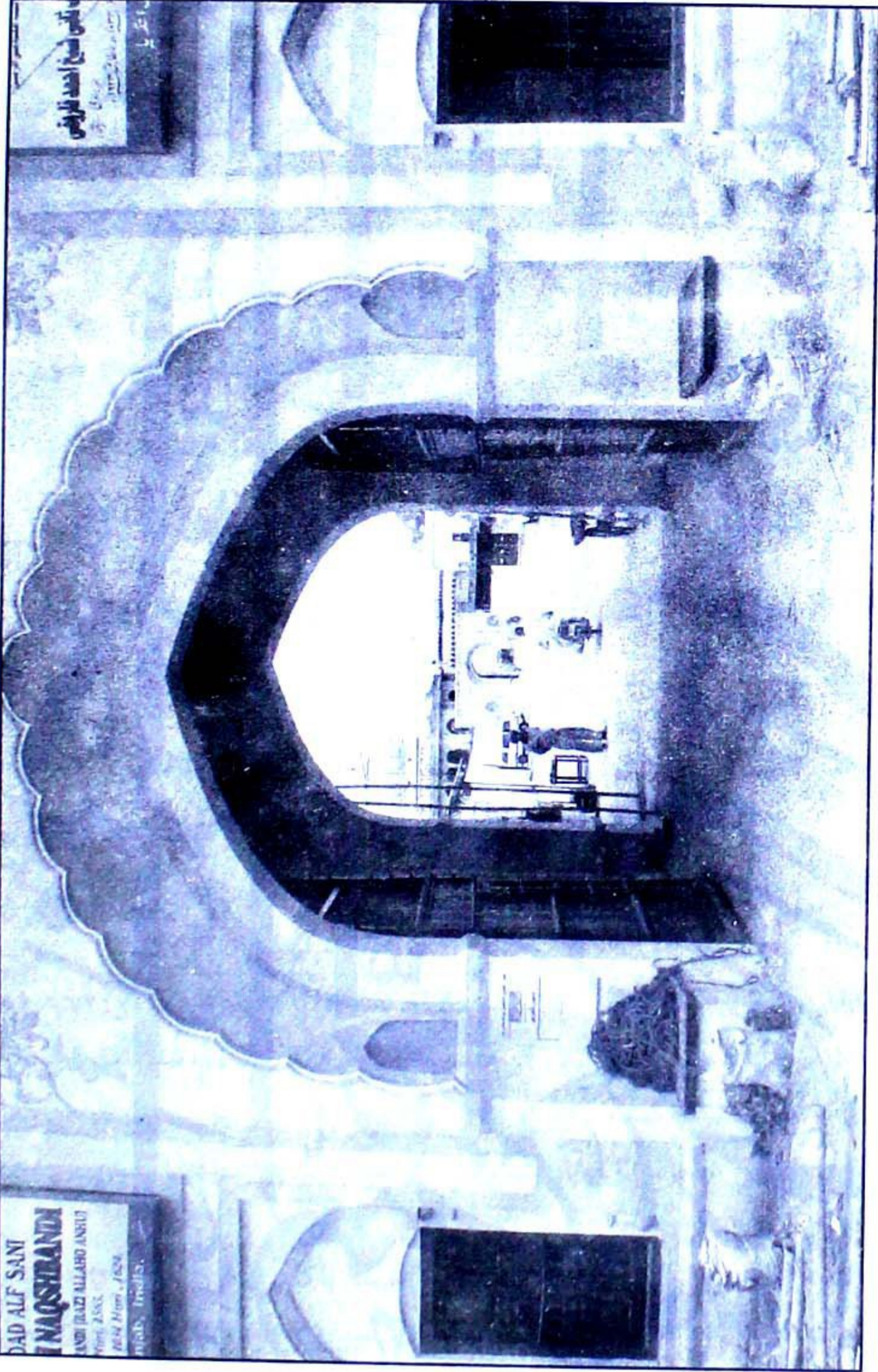
کوہات روڈ، پشاور (سرحد) پاکستان. فون ۲۳۲۱۴۸۴-۲۳۲۱-۰۵۲۱-۹۲-۰۰

۸..... رضوی کتاب گھر، ۴۲۳ متیا محل، جامع مسجد دہلی، دہلی (ہند) فون ۲۳۲۶۴۵۲۴-۱۱-۹۱-۰۰

۹..... نصرت الاسلام ایجو کیشنل سوسائٹی، مسجد فتحپوری، دہلی (ہند) فون ۲۳۹۱۸۳۲۲-۱۱-۹۱-۰۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

گوته



دروازة اولين روضه شريف حضرت مجدد الف ثانی

(سرهند، پنجاب، هند)

آئینہ خانہ

پیش گفتار، ۱۱

باب اول

(۱۷ - ۴۲)

۰.....خاندان حضرت مجدد الف ثانی، ۲۲

۰.....ولادت باسعادت، ۲۵

۰.....تعلیم و تعلیم، ۲۶

۰.....سفر اکبر آباد، ۲۷

۰.....نکاح، ۲۹

۰.....اقتساب فیض، ۲۹

۰.....اولین سفر دہلی، ۳۱

۰.....دومین سفر دہلی، ۳۷

۰.....سومین سفر دہلی، ۴۰

۰.....چہارمین سفر دہلی، ۴۱

باب دوم

(۴۳ - ۸۱)

۰.....عہد اکبری، ۴۵

۰.....مرحلہ اول، ۴۷

۰.....مرحلہ دوم، ۵۴

۰.....مرحلہ سوم، ۶۴

۰.....ارتحال اکبر بادشاہ، ۷۲

۰.....دور اکبری از نظر حضرت مجدد علیہ الرحمہ، ۷۵

باب سوم

(۸۳ - ۱۲۱)

.....۰ کارنامه هائے اصلاحی، ۸۵

.....۰ وحدة الوجود و وحدة الشهود، ۸۵

.....۰ شریعت و طریقت، ۱۰۳

.....۰ ردّ بدعات، ۱۰۵

.....۰ احیاء شریعت، ۱۰۸

باب چهارم

(۱۲۵ - ۱۶۰)

.....۰ واقعه اسیری، ۱۲۷

.....۰ مراسلات دوران اسیری، ۱۴۲

.....۰ رهائی، ۱۴۷

.....۰ اثرات اسارت بر جهان گیر بادشاه، ۱۵۱

باب پنجم

(۱۶۱ - ۱۷۰)

.....۰ سانحه وصال، ۱۶۳

.....۰ کیفیت غسل، ۱۶۸

باب ششم

(۱۷۱ - ۱۹۸)

.....۰ مقام حضرت مجدد الف ثانی، ۱۷۳

.....۰ اولاد امجاد، ۱۸۰

.....۰ تصانیف، ۱۹۳

باب هفتم

(۱۹۹ - ۲۰۴)

.....۰ کتابیات

فہرس

عکس ہائے مساجد و روضات و قلعہ ہا و غیرہ

- ۱.....دروازہ اولین احاطہ روضہ شریف حضرت مجدد الف ثانی
- ۲.....روضہ شریف حضرت مجدد الف ثانی
- ۳.....مسجد شریف روضہ حضرت مجدد الف ثانی
- ۴.....قلعہ اکبر آباد
- ۵.....قلعہ گوالیار
- ۶.....روضہ شریف حضرت مجدد الف ثانی،
- ۶.....روضہ شریف خواجہ محمد معصوم بن حضرت مجدد الف ثانی
- ۷.....قلعہ سرخ دہلی (لال قلعہ)
- ۸.....روضہ شریف خواجہ سیف الدین بن خواجہ محمد معصوم
- ۹.....مسجد جامع فتحپوری، دہلی



Sufi Heirs of the Prophet

*The Indian Naqshibandiyya and
the Rise of the Mediating Sufi Shaykh*

ARTHUR F. BUEHLER
Foreword by Annemarie Schimmel



University of South Carolina Press

انتساب

بحضرت گرامی شمس العارفین، سراج
 السالکین، صاحب الاستقامة فی الشریعة
 والطریقة، ایت من آیات اللہ، والدی المعظم،
 مرشدی المکرم استاذی المحترم مفتی اعظم
 الشاہ محمد مظهر اللہ نقشبندی مجددی امام
 و خطیب مسجد جامع فتحپوری، دہلی
 (م. ۱۳۸۶ھ جری / ۱۹۶۶ء میلادی)

احقر محمد مسعود احمد عفی عنہ



بسم الله الرحمن الرحيم

پیشگفتار

مقاله مورد نظر (۳۵) سی و پنج سال قبل از امروز برشته تحریر در آمده است. این مقاله در ماهنامه معارف (اعظم گره) از جون سال (۱۹۶۱) الی فبروری سال (۱۹۶۲) بطور مسلسل در (۹) نه قسط شایع گردیده. تصمیم بدان بود که آنرا به شکل کتاب منتشر نماید اما به شکل کتاب شایع شده نتوانست البته به این اساس یک مقاله ساده به عنوان سیرت مجدد الف ثانی علیه الرحمة ترتیب گردید که در سال (۱۹۷۶ع) مدینه پبلشنگ کمپنی کراچی آنرا به نشر رساند و بر ۴۷۶ صفحات مشتمل است.

نویسنده از سال (۱۹۶۰) الی (۱۹۷۰ع) علاوه از موضوعات دیگر در مورد حضرت مجدد الف ثانی علیه الرحمة بطور مسلسل تحریر داشت و در خارج از مملکت با فضلاء و محققین که در مورد حضرت مجدد الف ثانی علیه الرحمة تحقیق داشتند در ارتباط بودم. و فعلاً چند سال می شود که داکتر احمد مرزا یک اداره خیریه بنام (نقشبندیه فاؤندیشن فار اسلامک ایجوکیشن) در امریکا تأسیس نموده است به همین ترتیب بسیار ادارات کار میکنند تادر پاکستان نیز بعضی علاقمندان یک اداره بنام امام ربانی فاؤندیشن تأسیس کرده شود امید است تحت نگرانی و سرپرستی این اداره کار به پیش برود. تاکنون در پوهنتون های مختلف دنیا کارهای که در مورد حضرت مجدد الف ثانی علیه الرحمة انجام شده است به مطالعه مردم رسانیده خواهد شد.

مقاله مورد نظر امام ربانی فاؤندیشن، کراچی به نشر می رساند که خداوند جل جلاله ناشر را اجر عظیم عنایت فرماید خصوصاً حضرت خواجه محمد عبدالله جان

مدظله العالی را از کرم خاص خود نوازش فرماید که بی نهایت همکاری فرموده و برای دیگر مشائخ کرام یک مثال قائم کرده اند (آمین باز هم آمین).

حضرت مجدد الف ثانی علیه الرحمة در عالم اسلام از جمله آن مشاهیر است که افکار و نظریات شان عالم اسلام را دربر گرفته است در افکار و نظریات شان حل مسائل و مشکلات عصر حاضر وجود دارد، غالباً به همین خاطر در عهد جهانگیر عالم جلیل القدر علامه عبد الحکیم سیالکوتی که از اجداد کرام حضرت مفتی ضیاء الدین قادری مدنی می باشد بار اول جناب شان را مجدد الف ثانی علیه الرحمة تحریر فرموده بودند و عالم اسلام آنرا به رسمیت شناخت. نام نامی جناب شان "احمد" است مگر به الف ثانی مشهور شده است، در یک حدیث پاک هم به ذات پاک او اشاره گردیده، حضرت جلال الدین سیوطی در جمع الجوامع این حدیث را نقل کرده اند که ترجمه آن چنین است.

دربین امت من یک شخص وجود خواهد داشت که بنام صله'

یاد خواهد شد به شفاعت او تعداد از مردم به جنت خواهد رفت.

(زبدة المقامات، لاهور، ۱۴۰۷ع، ص ۲۵۸)

حضرت مجدد الف ثانی علیه الرحمة شخصاً در ماه مبارک رمضان

سر کار دو عالم صلی الله علیه وسلم را زیارت فرمودند، حضور اکرم صلی الله علیه

وسلم ایشانرا به دیدار خود مشرف ساختند و جناب شان را یک اجازت نامه

مرحمت فرمودند که بروی آن تحریر شده بود.

در عوض اجازت نامه دنیا اجازت نامه آخرت داده اند و از مقام

شفاعت نصیب عنایت فرموده اند. (مکتوب نمبر ۱۰۶، جلد

سوم صفحه ۸۶)

حضرت مجدد الف ثانی علیہ الرحمة به افتخار و خوشی این خواب اهل خانه را به برگزاری جشن و تهیه غذاها هدایت فرمودند و رسم اظهار تشکر ارشاد فرمودند.

الحمد لله الذی جعلنی صلة بین البحرین (زبدة المقامات، ۲۵۸)

ترجمه : شکر گذارم مرخدای را که ذات او مراد بین دو بحر

یک رابطه قایم فرمود

صلة به معنی پیوند آمده و کار پیوند دوتکه را وصل کردن است، از این حقایق و ارشادات معلوم شد که جناب شان مصداق این حدیث شریف هستند که در فوق از حضرت شیخ جلال الدین سیوطی ذکر شد، عقاید و افکارشان تأید مکاتب مختلف فکر را حاصل نموده است از این رو تحقیق کردن بالای شخصیت و فکر جناب شان سبب اتحاد ملت اسلامیة شده می تواند بدون شک جناب شان (پیوند) هستند شکسته ها را پیوند کننده، پاشیده شده ها را جمع کننده... رحمة الله تعالی، بغیر ذکر ایشان تاریخ ملت اسلام مکمل شده نمی تواند ایشان در جهان اسلام مقام بلند و ارزنده دارند. امام ربانی مجدد الف ثانی رحمه الله در تاریخ عالم اسلام خدمات را انجام داده اند که اسلام به آن فخر می کند و در اوراق تاریخ به الفاظ زرین ثبت است بقول داکتر محمد اقبال سلسله عالیة نقشبندیة یک قوه محرک (Dynamic) است مولانا جامی می فرماید:

همه شیران جهان بسته این سلسله اند .

در جنگ های آزادی افغانستان، بوسنیا، چیچنیا و غیره خون مجاهدین سلسله عالیة نقشبندیة نثار شده است، بعضی اشخاص که ما را نسبت به گذشته از سلف صالحین بد گمان می ساختند ما را در تاریکی نگهدارند و از زندگی محروم سازند به سطح جهانی تلاشها ادامه دارد تا روح ملت را از بین

ببرند . در این وقت ضرورت دیده میشود تارشته های زمان ماضی قریب و ماضی بعید را با هم پیوست ساخت ، ایجاب می کند تا به دامن صالحین امت چنگ زد ، در بین صالحین امت وجود مبارک حضرت مجدد الف ثانی علیه الرحمة به مثابه یک مناره نور است زمانیکه حضرت خواجه محمد باقی بالله علیه الرحمة مرشد کریم ایشان از افغانستان عازم هندوستان می شدند مرشد پاک ایشان حضرت خواجه امکانگی علیه الرحمة این راپیشگویی فرموده بودند که:

در هندوستان از دامن شماعریزی بوجود آید که عالمی از و منور گردد، و شمارانیز از وی بهره رسد

(زبدة المقامات ، فارسی، ص ۱۴۱)

بدون شک مصداق این پیشگویی حضرت مجدد الف ثانی علیه الرحمة می باشد تا کتر محمد اقبال سالها قبل اثرات عالم گیر حضرت مجدد الف ثانی علیه الرحمة را به چشمان خود محسوس کرده و او درباره سلسله عالیہ نقشبندیہ مجددیہ در جای می نویسد

امروز هم در پنجاب ، افغانستان و مناطق آسیاء میانه یک

حقیقت زنده است . (ملفوظات ، لاهور ، ص ۱۳۴)

این سخن در گذشته گفته شده است اما حالا سلسله عالیہ نقشبندیہ در تمامی دنیا به مثابه یک حقیقت زنده عرض وجود نموده است . در قرن گذشته در آسیاء ، اروپا و امریکا بالای شخصیت و فکر حضرت مجدد الف ثانی علیه الرحمة بسیار کارها انجام داده شده (۵۳) سال قبل از امروز زمانیکه بالای جناب حضرت مجدد الف ثانی علیه الرحمة تحقیق می کردم از مقالات و ارشادات نظر محققین ذیل مرور نمودم .

داکتر محمد اقبال، داکتر برهان احمد فاروقی، داکتر شیخ عنایت اللہ،
 داکتر شیخ محمد اکرام، داکتر معین الدین احمد، داکتر قدیر مرزا، داکتر محمد
 اسلم، داکتر ای ایچ رضوی، مولوی منظر نعمانی، تی دبلیو آرنلڈ، داکتر آربری،
 سی. ای استوری ہملتن گب. داکتر یوحنا فرید مین، مارین مولی، داکتر فری لینڈ
 ایبت، داکتر حفیظ ملک، پروفیسر عزیز احمد، پروفیسر محمد اقبال مجددی
 وغیرہ وغیرہ بعدہا کاوش های این حضرات چون داکتر انبری مشتمل، داکتر
 حبیب الحق ندوی، داکتر سراج احمد، داکتر بابر بیگ مطائی، داکتر جی ایم،
 بلیان وغیرہ در مقابلہ قرار گرفت.

به هر حال راجع به افکار و نظریات مجدد الف ثانی علیہ الرحمۃ بخصوص
 راجع به مکتوبات شریف از جهات مختلف تحقیق کردن یک امر ضروری است
 این یک گنجینه علم و دانش است، مرض را علاج و درد ها را دوا است، و در
 عصر حاضر شخصیت جناب مجدد الف ثانی علیہ الرحمۃ در بین مکاتب مختلف
 فکر حکم پیوند (صله) را دارا می باشد. اگر مراد از آموختن، برپا کردن انقلاب
 از طریق ارشاد و اصلاح باشد این را از جناب حضرت مجدد الف ثانی علیہ
 الرحمۃ باید آموخت تحریک جناب شان تاثیر خود را بالای همه علما، مشایخ
 امیر و فقیر بطور یکسان دار بوده، طرز تبلیغ نهایت حکیمانه، مدبرانه و عارفانه
 بوده قوم بیمار را حکیم و عارف ضرورت می باشد امروز از برکت رهنمایی جناب
 شان از خانه ها، کوچه ها، بازارها، مساجد و خانقاها دامن فساد برچیده شده. فضای
 اشتهی و امن سراغ شده می تواند و به همین قسم راه را برای اتحاد جهان اسلام
 هموار ساخته می تواند. بقول داکتر محمد اقبال :-

در عصر حاضر نجات مسلمان ها در این است که زندگی
 حیرتناک آن مردمان را زنده کنند و من میدانم که علت

اساسی زوال مسلمانها همانا دو رشدن آنها از حسن ظن
(گمان نیک) است . (مکتوب محرره اکتوبر ۱۹۰۴)

حضور اکرم صلی اللہ علیہ وسلم فرمودہ اند کہ اوسط عمر امت من بین
شصت الی ہفتاد سال خواهد بود عمر نویسندہ بہ شصت و پنج سال می رسد
و اکنون آمادگی آخرت را دارد . نویسندہ تمام توجہ خود را در جہت بیان فضائل
و کمالات ، شمائل و فضائل حضور اکرم صلی اللہ علیہ وسلم و ترویج و اشاعت
مسلك اہل سنت و جماعت متمرکز ساختہ است و مرام حضرت مجدد الف ثانی
علیہ الرحمۃ ہم ہمین بود ، الحمد للہ در این ارتباط کتاب ہا و رسائل متعدد شائع
کردہ و در سراسر دنیا پخش گردیدہ است . . . آرزویم ہمین است کہ متباقی زندہ
گی را در فکر و ذکر سرور دو عالم صلی اللہ علیہ وسلم سپری نمایم تا سیاہ کاری
ہایم کفارہ و عاقبتم بہتر شود آمین ثم آمین

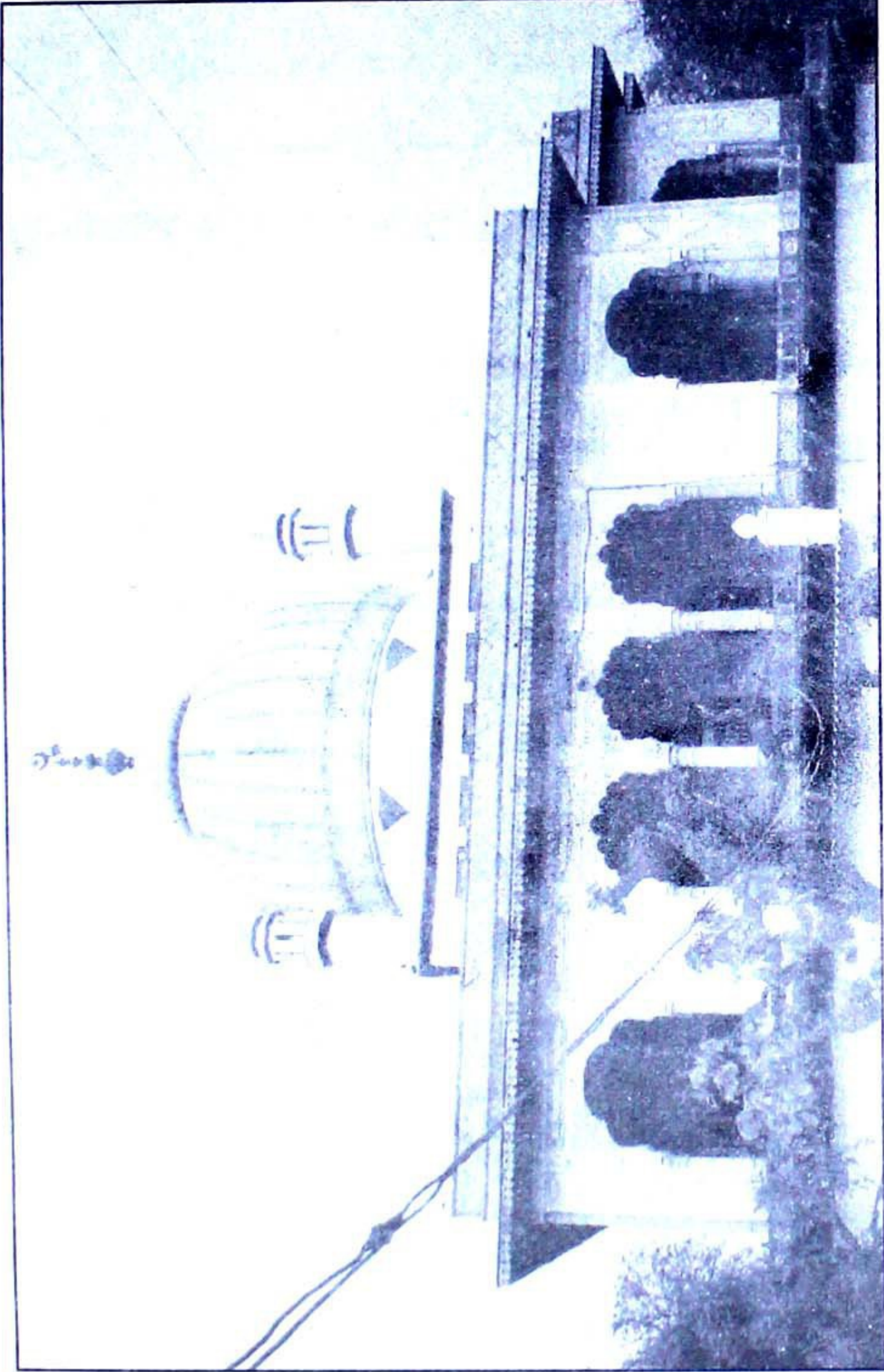
احقر محمد مسعود احمد عفی عنہ

کراچی ، سندھ ، پاکستان

(۱۵ مئی ۱۹۹۵)

باب اول

-خانندان حضرت مجدد الف ثانی
-ولادت باسعادت
-تعلیم و تدریس
-بیعت
-اولین سفر دہلی
-دومین سفر دہلی
-سومین سفر دہلی
-چہارمین سفر دہلی



روضہ شریف حضرت مجدد الف ثانی (م. ۱۰۳۲/۱۶۲۳ء)

(سرہند، پنجاب، ہند)

میلا د مجدد الف ثانی

دھر رامژده که وضعی و گرم پیدا شد
 آن چنان ابر عطا و کرم حق برید!
 گشت آفاق منور ز ضیائے سترهند
 ماه و انجم در خشید و فلک داد نوید!
 تهنیت رفت ز گینی به سماوات علی
 حسن ذات از رخ پر نور بر افگند نقاب
 مژده امی اهل دل و مژده امی ارباب وفا
 سزد از فخر اگر مادر گیتی نازد!
 شعله زد عشق رسول از دم او در عالم
 شکر کز قلزم انوار رسول عربی
 شکر در باغ شریعت ز نهال فاروق
 عقده شرع و طریقت باشارت واکرد
 بود از منزل خود صوفی و ملا گمراه
 باز بنیاد شهنشاهی اسلام نهاد
 ز شب تیره مبارک سحر می پیدا شد
 گلشن فیض بدهر بام و در می پیدا شد
 در شب تار ضلالت قمر می پیدا شد
 بر زمین مهر هدی جلوه گرم پیدا شد
 نایب احمد مرسل بشر می پیدا شد
 عشق رقصید که صاحب نظر می پیدا شد
 که مسیحان نفسی چاره گرم پیدا شد
 در کنارش چه خجسته پسری پیدا شد
 باز از خاک فسرده شرری پیدا شد
 احمد هندی والا گهر می پیدا شد
 راحت قلب و نظر خوش ثمر می پیدا شد
 شکر که این سلسله را باز سر می پیدا شد
 شکر که این قافله را راهبری پیدا شد
 خسرو بی کله و بی کمر می پیدا شد

سرنگون بردار و سطوت شاہان جہاں حاکم کشور دل تاجورے پیدا شد
 کرداو بتکدہ اکبر و فیضی مسمار قصر دین راچہ عجب کار گرے پیدا شد
 گردنش پیش جہاں گیر نشد خم ہرگز آن شہے محتشمے مفتخرے پیدا شد
 محرم سر نہاں سالک راہ ایقان صاحب عزم و عمل دیدہ ورے پیدا شد
 حامی دین متین ماحئی شرک و بدعت حق نما، حق طلبے، حق نگرے پیدا شد
 نازش عالمیاں قدوہ خاصان خدا در نکویان جہاں خو برے پیدا شد
 بہ کمالات و فضائل، بہ علوم و عرفان فائق از اہل جہاں نامورے پیدا شد
 آن مجدد کہ جہاں منتظر او بود! شکر صد شکر کہ آن منتظرے پیدا شد

ظلمتِ بدعت و الحاد ز عالم بگریخت

شکر کز صبح سعادت اثرے پیدا شد



بابا طاہر ہمدانی

مو آن بحر م کہ در ظرف آمد ستم چون نقطہ بر سر حرف آمد ستم
 بہر الفی، الف قدی بر آیہ الف قدم کہ در الف آمد ستم

(دوبیتی باب طاہر، مطبوعہ کراچی ۱۹۷۴ء، ص ۲)

بسم الله الرحمن الرحيم

نحمدہ ونصلی ونسلم علی رسولہ الکریم

(بقول ابوالکلام آزاد ۱۹۸۵)

وجود گرامی حضرت مجدد الف ثانی علیہ الرحمۃ از جملہ
بزرگان امت است کہ باساس حسن اعتقادی نہایت قابل
تعظیم واحترام می باشد اما در اصل بالای کارنامہ های اصلی
زندہ گی ایشان پردہ انداختہ شدہ است. (۱)

ابوالکلام آزاد در سنہ (۱۰۳۴ھ - ۱۶۲۴) در مورد اینکہ کارنامہ های زندگی
حضرت مجدد علیہ الرحمۃ از نظر ہاپنہان نگہداشتہ شدہ اظہار تاسف نمودہ است
در حالیکہ در حقیقت امر تمام زندگی جناب شان یک کارنامہ عظیم الشان است
سید سلیمان ندوی سنہ (۱۹۵۳م) در خطبات مدراس نوشتہ است
کہ بہترین فلسفہ وعمدہ ترین تعلیم وخوب ترین ہدایت
زندگی را نمیتوان حاصل کردو کامیابی میسر نمی توان شد تا
در عقب آن چنان شخصیت عامل وحامل کار فرما نباشد کہ
توجہ ما بہ مرکز محبت وعظمت مبدل شود (۲)
داکتر اقبال در بارہ این چنین یک شخصیت می فرماید
ترجمہ شعر اردو است

تاشیر نفس گرم او چنان است کہ

می توان شد خاک چمنستان شرر امیز

(۱) ابوالکلام آزاد: تذکرہ، مطبوعہ لاهور، صفحہ ۲۵۴.

(۲) سید سلیمان ندوی: خطبات مدراس، مطبوعہ کراچی سنہ ۱۹۵۲ ع، صفحہ ۲۵

شخصیت جناب شیخ احمد سرہندی حضرت مجدد الف ثانی علیہ الرحمۃ در ہندوستان حامل علوم نبوت و پیکر سنت نبوی بودہ کسیکہ تاثیر نفس گرم او چمنستان ہند را بہ خاک شرر بار مبدل گردانید . چراغ روشن شدہ دین یک بار دیگر روشن شدہ و از شعاع نورانی خود تاریکی های اوہام و بدعات را دور کردہ از نور سنت نبوی حضرت محمد مصطفیٰ صلی اللہ علیہ وسلم سرزمین را منور گردانید در سطور آیندہ جرقہ از این روشنی نشان دادہ خواهد شد .

خاندان حضرت مجدد علیہ الرحمۃ

خواجہ محمد ہاشم کشمی خلیفہ حضرت مجدد علیہ الرحمۃ سنہ (۱۰۳۷ھ/۱۶۲۸) شجرہ نسب حضرت مجدد علیہ الرحمۃ را در زبدۃ المقامات این طور ذکر کردہ اند .

شیخ احمد ولد شیخ عبدالاحد ولد شیخ زین العابدین ولد شیخ عبدالحی ولد شیخ محمد ولد شیخ حبیب اللہ ولد شیخ امام رفیع الدین ولد شیخ نصیر الدین شعب ولد شیخ احمد ولد شیخ یوسف ولد شیخ سلطان شہاب الدین المعروف بہ فرخ شاہ کابلی الفاروقی ولد خواجہ نصر الدین ولد خواجہ محمود ولد خواجہ سلیمان ولد خواجہ مسعود ولد عبداللہ الواعظ الاصغر ولد خواجہ عبداللہ الواعظ الاکبر ولد خواجہ ابو الفتح ولد خواجہ اسحاق ولد خواجہ ابراہیم ولد خواجہ ناصر ولد خواجہ عبداللہ ولد خواجہ عمر ولد خواجہ حفص ولد خواجہ عاصم ولد امیر المومنین عمر بن خطاب رضی اللہ تعالیٰ عنہم اجمعین (۳)

(۳) محمد ہاشم کشمی : زبدۃ المقامات ، مطبوعہ کانپور ۱۳۰۷ھ-۱۸۹۰ ع ، ص ۸۸-۸۹

شاه محمد فضل الله سنه (م ۱۴۴۱ هـ ۱۲۳۳) در عمدة المقامات تحریر

فرموده است:

مخفی نماند که از جمله اجداد کبار حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه بعد از جناب حضرت عبدالله بن عمر رضی الله تعالی عنه این دو بزرگوار یعنی حضرت سلطان شهاب الدین علی و حضرت امام رفیع الدین قدس سرهما از جمله اولیاء مکملین اند ،

حضرت سلطان شهاب الدین علی لقب ایشان فرخشاه است و جناب ایشان قبل از سلوک صوفیه والی کابل بوده اند از قبیل سلاطین غزنویه و قبل بعد از زوال سلطنت غزنوی ایشان از کابل خروج نموده اند و سلطنت به ایشان مقرر شده و جناب ایشان مراراً به هندوستان با عساکر و افواج قاهره جهت جهاد کفار و ترویج اسلام و توهین اصنام تشریف فرما شده اند و با فتح و پیروزی با غنایم بسیار به کابل مراجعت نموده اند ، آخر الامر عنایات الهی شامل حال و قرین احوال ایشانان شده توجه ایشان را از امور سلطنت گردانیده شوق و ذوق خود را نصیب روزگار ایشان نموده قبله توجه ایشان به سلوک طریقه علیہ حضرات چشتیه مصروف داشته و از اکابران طریقه عالی مستفید گردیدند و بدرجات کمال و اکمال مشرف شدند و عالمی از سرچشمه فیض ایشان سیراب و کامیاب گردیدن ایشان بعد از ترک سلطنت و قبول فقر در کوهستان کابل سکونت اختیار فرموده مادام حیات به فیاضی خلق مشغول بودند و بعد از رحلت در همان سرزمین اسودند امروز آن موضع بدره فرخشاه معروف و مشهور است قبر مبارک را زیارت گاه عالی ساخته اند قبله توجه آن نواحی مزار ایشان است (۴)

(۴) محمد فضل الله : عمدة المقامات . مطبوعه لاهور سنه ۱۳۵۵ ع ، ص ۹۹

شیخ امام رفیع الدین جد پنجم حضرت مجدد علیہ الرحمۃ مرید و خلیفہ حضرت جلال الدین بخاری بود ہمراہی مرشد خود بہ ہندوستان تشریف آوردند ، زمانیکہ این دو بزرگ در محل سراہس (کہ پنج شش فرسنگ از سرہند فاصلہ دارد رسیدند باشندگان آن محل درخواست نمودند کہ جناب شما (سید جلال الدین بخاری) زمانیکہ رونق افروز دہلی شدند (یعنی بدہلی موصلت نمودیند) عرض ما را بہ سلطان فیروز شاہ تقدیم نمایند کہ برای کسانیکہ در محل سراہس بہ انتقال مال التجارۃ اشتغال دارند را ہر خطر است زیرا در جنگل درندہ های وحشی وجود دارد از آن رو در میان این دو محل یک شہر آباد کردہ شود تا اشخاصیکہ می خواہند غرض تحویل مالہ شان بہ سراہس آیند برای آنها تکلیف نباشد .

حضرت جلال الدین بخاری بدہلی رسید و سفارش مردمان سراہس را بہ سلطان فیروز شاہ رسانیدند چنانچہ سلطان بہ شیخ امام رفیع الدین برادر بزرگ خواجہ فتح اللہ حکم داد کہ او بہ آنجا رفتہ شہر آباد کند ، چنانچہ موصوف با دو ہزار سوار بہ آنجا رسید و تعمیر قلعہ را آغاز کردند لیکن یک عجیب واقعہ پیش آمد کہ در ظرف یک روز بہ ہر اندازہ کہ قلعہ تعمیر می شد روز دوم کاملاً منہدم می گردید .

وقتیکہ حضرت جلال الدین بخاری از این واقعہ آگاہ شدند بہ امام رفیع الدین نامہ نوشتند کہ بہ آنجا رفتہ شخصاً قلعہ را تہداب گذارند و در آن شہر سکونت اختیار نمایند چنانچہ جناب شان قلعہ را تعمیر کردند و آنجا متوطن شدند این قلعہ در اوایل از شہر دور بود حالا بنابر آبادی زیاد در داخل شہر قرار گرفتہ است . این شہر در اوایل بنام (سہرند) یاد می شد کہ معنی آن (بیشہ شیر) محل شیر است با

گذشت زمان سهرند به سرهند تبدیل شد ، ولادت باسعادت حضرت مجدد الف ثانی علیه الرحمة درهمین شهر شده است (۵)

حضرت شیخ عبد الاحد پدر بزرگوار حضرت مجدد الف ثانی علیه الرحمة (م ۱۰۰۷ھ- ۱۰۹۸ھ) در وقت وزمان خود از جمله عارفان کامل بودند در دوران تحصیل علم برای حاصل کردن طریقت شیخ سنه (م ۹۴۴ھ- ۱۰۳۷ھ) خدمت شیخ عبد القدوس گنگوهی رسیدند و اسرار حاصل کردن طریقت شیخ نمودند مگر شیخ موصوف او را به تحصیل علم تشویق فرمودند چنانچه جناب شان از تحصیل علم فارغ شده دوباره حاضر شدند ، شیخ ممدوح به رحمت حق پیوسته بود که بعد از آن خلف او شیخ رکن الدین سنه (م ۹۸۳ھ- ۱۰۷۵ھ) به تربیت روحانی ایشان پرداختند و خرقه خلافت سلسله چشتیه و قادریه را برایشان عنایت فرمود (سنه ۹۶۹ھ) و شیخ عبد الاحد در تمامی علوم مهارت داشتند و جمله کتب معقول و منقول را با تحقیق و صحت کامل برای طلبه تدریس می کردند . در فقه و اصول فقه مقام خاص داشتند در پهلوی آن طالبان حق را از علوم باطنی نیز بهره مند می ساختند. (۶)

ولادت حضرت مجدد الف ثانی علیه الرحمة

ولادت باسعادت حضرت مجدد الف ثانی علیه الرحمة سنه (۹۷۱ھ- ۱۰۶۳م) در سرهند بوقوع پیوسته ، خواجه محمد هاشم کشمی تحریر فرموده اند:

طلوع این آفتاب ولایت بدانچه از تقریر شریف حضرت ایشان که به تخمین می فرمودند و نیز این بنده از بعضی معمران اقربای ایشان شنود چون ولادت پیر بزرگوار ایشان در حدود سنه احدی و سبعین و تسع مائة (۹۷۱) وقوع یافته که

(۵) زبدة المقامات، ص ۸۹، ۹۱

(۶) پروفیسر فرمان علی: حیات مجدد، مطبوعه لاهور، ۱۹۵۸، ص ۱

خاشع بیان آن سال سعادت قرین نماید و این دربلده شریف سرهند بوده (۷) داکتر عنایت اللہ صاحب در کتاب (انسائیکلو پیدیا آف اسلام) یا علوم اسلام شناسی همین سنہ را تحریر کرده می نویسد:

ایشان در سنہ (۹۷۱ھ/۱۵۶۴م) در سرهند ریاست پتیالہ، پنجاب شرقی، بدنیا آمدہ (۸) سی، ای ستوری (C.A- storey) ہم همین سنہ را نوشتہ، امام ربانی محبوب سبحانی مجدد الف ثانی علیہ الرحمۃ در سنہ (۹۷۱ھ-۴-۱۵۶۳ع) در سرهند تولد شدہ است (۹)

تعلیم و تعلم

حضرت مجدد الف ثانی علیہ الرحمۃ بعد از حفظ قرآن پاک علوم منقول و معقول را از پدر بزرگوار خود شیخ عبد الاحد حاصل نموده اند - از خواجہ محمد ہاشم کشمی سوانح نگاران دیگر نیز چنین نوشتہ اند کہ حضرت مجدد الف ثانی علیہ الرحمۃ در ابتدای عمر قرآن پاک را حفظ نموده بود ند مگر از نوشتہ خود جناب حضرت مجدد الف ثانی علیہ الرحمۃ چنین تصور می شود کہ سرمایہ حفظ قرآن را در محبس قلعه گوالیار در سنہ (۱۰۲۸ھ/۱۶۱۹ع تا ۱۰۲۹ھ/۱۶۲۰ع) حاصل نموده اند، حضرت مجدد علیہ الرحمۃ در یک نامہ عنوان فرزند ان خود خواجہ محمد سعید (م ۱۰۷۱ھ/۱۶۶۰ع) و خواجہ محمد معصوم (م ۱۰۵۹ھ/۱۶۶۸ع) تحریر فرمودہ اند .

دیگر ختم قرآن را تا سورہ عنکبوت رسانیدہ ام شب کہ از آن مجلس (مجلس شاہی) برگشتہ می آیم بہ تراویح اشتغال می نمایم این دولت عظمی حفظ در این

(۷) زبده المقامات، ص ۱۲۷

(۸) انسائیکلو پیدیا آف اسلام، جدید ایدیشن جلد اول، ص ۲۹۷

(۹) سی ای ستوری: دی پرشین لتریچر، جلد اول، حصہ دوم، ص ۹۸۸

فترات کہ عین جمعیت بود حاصل گشت، الحمدلله اولاً و آخراً (۱۰)
 بعد از حفظ قرآن کریم به ہمراہی والد بزرگوار خود بہ تحصیل علم آغاز
 نموده و تعلیم بیشتر را از آنها حاصل کردم از بعض علماء عصر ہم استفادہ نمودم
 شہادت نامہ کتب حدیث را از حضرت شیخ یعقوب کشمیری حاصل کردند،
 و در آن زمان یک عالم مقدس بنام قاضی بہلول بدخشانی بود از ایشان کتب ذیل
 را درس می گرفتند و سند حاصل کردند.

تفسیر بسیط . تفسیر و سیط و اسباب نزول از امام واحدی، تفسیر قاضی
 بیضاوی و دیگر تصنیفات مثل منهاج الوصول، الغایۃ القصوی و غیرہ صحیح امام
 بخاری و دیگر تالیفات مثل ثلاثیات، ادب المفرد، افعال العباد و تاریخ و غیر ذالک
 مشکوٰۃ المصابیح، شمائل ترمذی، جامع صغیر للسیوطی و قصیدہ بردہ و غیرہ از
 مولانا کمال کشمیری عضدی می آموختند عرض اینکہ ہر علم و فن را از اساتذہ
 مشہور و مستند حاصل کردند (۱۱)

سفر اکبر آباد

حضرت مجدد علیہ الرحمۃ بعد از فراغت تحصیل بہ اکبر آباد تشریف
 بردہ سلسلہ درس و تدریس را آغاز نمود اندکہ در حلقہ درس ایشان فضلالی
 عصر ہم شامل بودند در آن زمان در سنہ (م ۱۶۰۵ / ع ۱۰۱۴ ہ) بہ اریکہ
 تخت ہند سلطان اکبر نشستہ بود و از این باعث بممرکز علمی اکبر آباد تبدیل
 شدہ بود۔ در آن زمان در سنہ (ہ ۱۰۱۱ / م ۱۴۰۲ ہ) ابوالفضل و برادر او ابو
 الفیض (ہ ۱۰۰۴ / م ۱۹۹۵) با جناب ایشان رابطہ داشتند و ہر دو برادر ایشان را
 احترام می کردند. خواجہ محمد ہاشم کشمی اظہار می فرماید:

(۱۰) مکتوبات شریف. دفتر سوم. مکتوب ۴۳

(۱۱) تذکرۃ مجدد الف ثانی، ص ۲۲۴

که شاگردی از ابوالفضل برایم گفت (استاد گرامی برای یکی از دوستان خود خط می نوشت و قتیکه به ذکر نام شیخ شما رسید به عنوان تعریف و توصیف القاب زیاد نوشت .

حضرت مجدد علیه الرحمة اکثر بدیدن هر دو برادر به آنجا می رفتند یک مرتبه نزد فیضی تشریف بردند که موصوف به نوشتن تفسیر سواطع الالهام در سنه (۱۰۰۳ هـ) مصروف بودند دفعتاً به تشریف آوری شان آگاه شده فرمودند:

خوب رسیدید موضعی از تعبیر پیش آمد گه آنرا به حروف غیر معجمه تاویل و تفسیر نمودند متاثر شده دماغ من بسیار سوخت اما عبارت دلخوا بدست نیامد (۱۲)

در این اثناء حضرت مجدد علیه الرحمة قلم برداشت و با کمال بلاغت که در صنعت عبر منقوط قلم برداشتند یک صفحه نوشت چنانکه فیضی دید و حیران ماند (۱۳)

تعلقات حضرت مجدد علیه الرحمة با ابوالفضل خوش آیند نه بلکه تحمل پذیر بود چنانچه این واقعیت ازین واقعه بخوبی معلوم شده می تواند که یک روز جناب شان نزد ابوالفضل به این جا تشریف آورده بودند اتفاقاً در این نشست ابوالفضل به تعریف فلاسف آغاز کرد که برای جناب شان غیر قابل تحمل معلوم می شد . جناب شان به رد فلسفه به قول حضرت امام غزالی (۵۰۵ هـ / ۱۱۱۱ ع) اشاره کردند که در این باره ابوالفضل گفت : غزالی نامعقول گفته (۱۴)

حضرت مجدد علیه الرحمة این حرف گستاخ آمیز را کجا برداشت کرده می توانست چنانچه آنچه که پیش آمده بود از زبان یک شاگرد خود ابوالفضل شنیده

(۱۲) زبدة المقامات، ص ۱۳۲ (۱۳) زبدة المقامات ص ۱۳۲

(۱۴) زبدة المقامات، ص ۱۳۲

شده که خواجه محمد هاشم کشمی آنرا چنین بیان کرده است حضرت شیخ نیز از السماع این حروف او متغیر شده از مجلس او برخاستند و در وقت برخاستن فرمودند: اگر ذوق صحبت ما اهل علم داری از این حرف های دور از ادب زبان باز دار و برفتند و چند روز به مجلس او حاضر نشدند تا او خود شخصی را فرستاد و معذرت خواسته طلب نمود (۱۵)

نکاح

بعد از آنکه مدت از اقامت حضرت مجدد الف ثانی علیه الرحمة در اکبر آباد سپری گردید پدر بزرگوار شان حضرت عبد الاحد بی صبرانه به اکبر آباد تشریف بردند تا جناب شان را به سرهند ببرند و زمان باز گشت که به سرهند می رفتند به محل (تانیسر) رسیدند شیخ سلطان رئیس آن محل که از مقربین خاص اکبر بود خواستند که دختر خود را در عقد نکاح حضرت مجدد الف ثانی علیه الرحمة در آورند حضرت مجدد علیه الرحمة قبول فرمودند و نکاح صورت گرفت بعد از آن همراهی پدر بزرگوار خود به سرهند تشریف بردند (۱۶)

اکتساب فیض

حضرت مجدد الف ثانی علیه الرحمة ابتدا از پدر بزرگوار خود شیخ عبد الاحد فیض روحانی کسب نمودند پدر بزرگوار شان خرقه خلافت سلسله چشتیه را برایش عطاء فرمودند چنانچه در این مورد حضرت مجدد علیه الرحمة شخصاً تحریر می فرماید این درویش را مایه نسبت فردیت از پدر بزرگوار خود حاصل شده بود و پدر بزرگوار او را از عزیز شیخ کمال کیتھلی (م ۹۸۱ هـ / ۱۵۷۳ ع)

(۱۵) زبدة المقامات، ص ۱۳۲

(۱۶) کمال الدین، روضة القیومیة، مطبوعه لاهور، ص ۶۸-۶۷

که جذبہ قوی داشتند و بہ خوارق مشہور بودند بہ دست آمدہ بود و نیز این درویش را توفیق عبادت نافلہ خصوصاً ادای صلوة نافلہ مددی از پدر وی است و پدر بزرگوار او را این سعادت از شیخ خود شیخ عبد القدوس (م ۹۴۴ ہ / ۱۵۳۷ ع) کہ از سلسلہ چشتیہ بودہ اند حاصل شدہ بود (۱۷)

شیخ کمال کیتھلی در دورہ طفولیت حضرت مجدد علیہ الرحمۃ را از توجہ خاص خود نوازش فرمودہ و نسبت قادریہ را برایشان بخشیدند بعداً خرقہ خلافت و اجازت نیز عطاء فرمودند تفصیل این واقعہ را حضرت خواجہ محمد ہاشم کشمی چنین تحریر می نمایند:

زمانیکہ جناب شان اولین مرتبہ از فیض صحبت خواجہ محمد باقی باللہ علیہ الرحمۃ (م ۱۰۱۲ ہ / ۱۶۰۳ ع) مستفید شدند از دہلی واپس بہ سرہند تشریف آوردند یک روز در حلقہ مریدان خود مراقبہ می فرمودند در آثنای مراقبہ شاہ سکندر (م ۱۰۲۳ ہ / ۱۶۱۴ ع) نبیرہ شیخ کمال کیتھلی تشریف آوردہ و خرقہ شیخ موصوف را در شانہ جناب شان انداختند و قتیکہ حضرت مجدد علیہ الرحمۃ از مراقبہ فارغ شدند آن خرقہ را زیب تن فرمودہ و بداخل خانہ تشریف بردند لحظہ بعد بیرون تشریف آوردہ فرمودند (بعد از پوشیدن خرقہ حضرت شاہ کمال قضیہ عجیبی روی داد (۱۸) و آن این است کہ چون خرقہ را پوشیدم حضرت شیخ الجن والانس سید عبد القادر جیلانی رضی اللہ عنہ را دیدم کہ با خلفاء کبار خود تا حضرت شیخ کمال رحمہم اللہ حاضر شدن غوث ربانی دل مرا در تصرف خود آوردند بانور و اسرار نسبت های خاصہ، خود منور گردانیدند و من غرق لجنہ آن انوار و احوال گشتم و در غواصی آن در دریا در آمدم چون چند

(۱۷) حضرت مجدد الف ثانی: مبدأ و معاد

(۱۸) زبدة المقامات، ص ۱۳۵

ساعت بر این معامله رفت هم درعلیات آن احوال نا گاه بر دلم خطور نمود که تو مربا اکابر نقشبندیه بودی و ملاک آمر تو نسبت های آن بزرگان بود ، اکنون این صورت گرفت به مجرد این خطور دیدم که مشایخ سلسله شریفه نقشبندیه و خواجه جهان خواجه عبد الخالق تا حضرت شیخ ما خواجه باقی بالله قدس الله سره اسرار هم فرمودند که این مربا ماست و از تربیت ما به ذوق و حال و کمال و اکمال رسیده شمارا به او چه دخل است اکابر قادریه رحمهم الله گفتند در طفولیت ما را با او نظری بوده و چاشنی از خوان نعمت ما ربوده و اکنون نیز خرقة ما پوشیده ، در این مباحثه بودند که جماعتی از مشایخ کبرویه و چشتیه رحمهم الله در رسیدند و مطالعه نمودند بعد از آن حظ وافر و نصیب کامل از نسبتین شریفین در باطن خود یافتیم لاجرم حضرت ایشان به طریق ندرت از سلسله قادریه نیز مریدی گرفتند

خرقة خلافت سلسله نقشبندیه را برای حضرت مجدد الف ثانی علیه الرحمة محمد باقی بالله عطاء فرمودند و در مورد این سه نسبت جناب شان چنین تذکر فرمودند (ارادت من به محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم به و سایط کثیره است در طریقه نقشبندیه بیست و یک واسطه در میان است در طریقه قادریه بیست و پنج و در طریقه چشتیه بیست و هفت (۱۹))

حضرت مجدد علیه الرحمة در میان این سه سلسله به سلسله نقشبندیه توجه خاص داشتند بدین ملحوظ در مورد این نسبت به تفصیل صحبت خواهد نمود .

اولین سفر دهلی

حضرت مجدد الف ثانی علیه الرحمة در زمان حیات پدر بزرگوارش شیخ عبد الاحد اکثراً به سرهند اقامت داشتند برای مدت به اکبر آباد تشریف برده بودند

(۱۹) مکتوبات شریف، دفتر سوم، مکتوب نمبر ۸۷

در سنه (۱۰۰۷ هـ) پدر بزرگوار شان به رحمت حق پیوست در سنه (۱۰۰۸ هـ) عازم ادای حج نافله شدند در راه وقتیکه به دهلی رسیدند محب خاصی شان حضرت مولانا حسن کشمیری جناب شان را به ملاقات حضرت خواجه محمد باقی بالله علیه الرحمه دعوت فرمودند چنانچه از دعوت ایشان بحضور مبارک خواجه مشرف گردیدند خواجه باقی بالله علیه الرحمه به ایشان شفقت زیاد فرمودند:.

....هرچند اراده سفر مبارک در پیش داری اما چند روز می توان

بافقرا صحبت داشت لا اقل ماهی یا هفته چه مانع است (۲۰)

حضرت مجدد علیه الرحمه مدت دو یا سه ماه در خدمت حضرت خواجه محمد باقی بالله علیه الرحمه حضور داشتند که در این مدت اندک آنقدر فیض حاصل کردند که بسیار از طالبان دیگر را در سالها حاصل شده نتوانسته این مطلب را حضرت مجدد علیه الرحمه در مرحله اول درک کرده بودند چنانچه برای خلیفه خود حضرت خواجه محمد هاشم کشمی فرمودند

....از آن روز که در خدمت علیه حضرت خواجه قدس الله سره

تعلیم طریقت گرفتم مرا به یتیم پیوست که عن قریب الله

سبحانه به محض کرم مرا به نهایت این راه، خراهد رسانید هر

چند از راه دید قصور حال و اعمال نفی این یقین می نمودند

صورت نمی بست و اکثر این بیت ورد ز بانم بود :

از این نور که از تو بردلم تافت

یقین دانم که آخر خواهمت یافت (۲۱)

(۲۰) زبده المقامات، ص ۱۳۹

(۲۱) زبده المقامات، ص ۱۴۵

حضرت مجدد علیہ الرحمہ در نامہ کہ بہ پیر زادہ گان خواجہ عبید اللہ سنہ
ظ (۱۰۷۴ھ) و خواجہ عبداللہ (۱۰۷۵ھ) رحمہ اللہ تعالیٰ ارسال فرمودہ
بودند بارہ استفاضہ روحانی خواجہ باقی باللہ علیہ الرحمہ چنین تحریک
فرمودہ اند .

این فقیر از سرتاقدم غرق احسانهای والد بزرگوار شما است
در این طریق سبق الف، بی را از ایشان گرفته است و تہجی
حروف این راہ از ایشان آموختہ و دولت اندراج النہایت می
البدایت برکت صحبت ایشان حاصل کردہ و سعادت سفر در
وطن را بہ صدقہ خدمت ایشان یافتہ توجہ شریف ایشان در
دونیم ماہ این ناقابل را بہ نسبت نقشبندیہ رسانیدہ و حضور
خاص این اکابر را عطا فرمودہ و در این مدت قلیلہ آن چہ از
تجلیات و ظہورات و انوار و الوان و بی رنگہا و بی کیفیہا کہ بہ
طفیل ایشان رودادہ چہ شرح دہد و چہ بیان تفصیل آن
نماید. (۲۲)

حضرت محمد باقی باللہ علیہ الرحمہ در یک مکتوب خود استعداد
و صلاحیت باطنی حضرت مجدد علیہ الرحمہ را این طور ذکر می فرمایند .
(شیخ احمد نام مرد است از سرہند کثیر العلم و قوی العمل
روزی چند فقیر با و نشست و خواست کردہ عجایب بسیار از
روز گار اوقات او مشاہدہ نمودہ بان ماند کہ چراغی شود کہ
عالمہا از و روشن گردد الحمد للہ تعالیٰ احوال کاملہ او مرا بہ
یقین پیوست و این شیخ مشار الیہ برادران و اقربا دارد و ہم

(۲۲) مکتوبات شریف دفتر اول حصہ چہارم ص ۱۰۵ . مکتوب ۳۶۶

مردم صالح او از طبقه علما چندی را دعا گو ملازمت کرده از
جواهر غلیبه دانسته استعداد های عجیب دارند فرزندان آن
شیخ که اطفال اند اسرار الهی اند بالجمله شجره طیبه اند البته
الله نباتاً حسناً (۲۳)

منظور در صحبت مجدد علیه الرحمة باخواجه محمد باقی بالله حاصل کردن
ترقیات عالیہ و عروجات متعالیہ بود و در آن شک نیست که ترقیات و عروجات به
همکاری ، احسان و برکات مولانا حسن کشمیری بود که حضرت مجدد علیه ا
لرحمة به مولانا حسن کشمیری می نویسد:

”فقیر در ادای شکر نعمت دلالت شما اعتراف به قصور دارد
و در مکافات آن احسان شما معترف به عجزی این همه کار
و بار مبنی بر آن نعمت است و این دید و داد مربوط بان احسان
بحسن توسط شما آن داده اند که کم کسی دیده است و به
یمن تو سل شما آن بخشیده اند که کم کسی چشیده“ (۲۴)

بعد از فیضیاب کردن مجدد الف ثانی علیه الرحمة پیش از بیعت کردن جناب
شان حضرت باقی بالله بعضی واقعات را به سمع رسانیده اند که در عظمت روحانی
حضرت مجدد علیه الرحمة روشنی انداخته چنین می فرمایند:

”چون حضرت مخدوم ما مولانا بزرگ خواجه امکانگی قدس
سره ما را امر کردند که به هندوستان شو تا این سلسله شریفه
را آنجا از تو رواجی پدیدار گردد ما خود را شایان این معنی
ندیده تو اضع نمودیم ایشان امر به استخاره کردند در آن

(۲۳) زبدة المقامات ، ص ۱۴۵

(۲۴) زبدة المقامات ، ص ۱۳۸

استخاره دیدم که گویا طوطی بر سر شاخی نشسته و ما در دل خود نیت کردیم که اگر آن طوطی از آن شاخ آمده بردست ما بنشیند پس ما را کشایش ها در آن سفر روی خواهد نمود به مجرد این طور آن طوطی پرواز نموده آمده بردست ما بنشست و ما آب دهان خود در منقار او میگردیم و آن طوطی در دهان من شکر ریخت و فردای آن شب این واقعه چون بعرض حضرت مولانا خواجه امکانگی قدس سره رساندم فرمودند: که طوطی جانور هندی است در هندوستان از دامن شما عزیزان به وجود آید که عالمی از او منور گردد و شما را نیز از وی بهره رسد“ (۲۵)

فردای روز بخواجه امکانگی عرض نمودم ، فرمودند:

”طوطی مرغ هندی است ، در هند عزیزان از دامن شما را بسته خواهد شد که از دو جهان منور خواهد گشت و شما نیز از او مستفید خواهد شد“ (۲۶)

چنانچه خواجه محمد باقی بالله از کابل عزیمت کرده به لاهور رسیدند و از انجا روانه دهلی شدند در راه گذر شان به سرهند شد در آن شهر واقعه پیش آمد که خواجه موصوف به حضرت مجدد علیه الرحمة این طور بیان فرمودند:

” وقتیکه فقیر چون به شهر سر هند شما رسیدیم در واقعه نمودند که تودر جوار قطب فرود آمده و از حلیه آن قطب نیز آگاه گردانیدند صباح آن روز به دریافت درویشان و گوشه نشینان آن

(۲۵) زبدة المقامات، ص ۴۱ - ۱۴۰

(۲۶) زبدة المقامات، ص ۴۱ ، ۱۴۰

بلده رفتیم جماعه را که دیدیم نه ایشان را بر آن حلیه یافتیم و نه آثار
و حالت قطبیت از هیچ یک معاینه نمودیم گفتیم شاید کسی از
اهل این شهر قابلیت این معنی داشته باشد که بعد از این به ظهور
آید همان روز که شما را دیدیم همه حلیه شما را موافق یافتیم و هم
نشان آن قابلیت در شما مشهود گشت“ (۲۷)

خواجه محمد باقی بالله یک واقعه دیگری را این طور بیان فرمودند
”و نیز دیده شد که ما چراغ عظیم افروختیم و مشاهده می شد
که ساعت به ساعت نور آن چراغ افزون می گشت نیز مشهود
می کردند که مردم از آن چراغ ها کثیره افروخته اند که چون
به نواحی سرهند رسیدیم دشت و صحرا اینجا را پر از مشعل
دیدیم این را نیز اشارت به معامله شما میدانیم“ (۲۸)

مقصد این است که حضرت خواجه محمد باقی بالله حضرت مجدد علیه
الرحمة را از فیض و برکات مال آمال کرده اجازت و خرقه سلسله عالیہ نقشبندیہ
را مرحمت فرموده بطرف سرهند رخصت کردند.

الله الله الہی دیار مقدس هنوز به منزل مقصود نرسیده بود که در راه نوازش
گردیدند، و قتیکه طلب به صداقت باشد چیزی نخواهد بود که میسر نشود،
آنچه بخواهید آن حاصل می شود اگر راستش را بپرسید نخواهید همه حاصل می
شود و قتیکه بدهلی رسیدند با صد ناز و افتخار فرمودند:

”باز آمدیم با صد هزار خلعت و فتوح“ (۲۹)

(۲۷) زبده المقامات، ص ۱۴۱

(۲۸) زبده المقامات، ص ۱۴۱

(۲۹) زبده المقامات، ص ۱۴۶

بیننده گان به چشم دیدند که راهی دیار محبوب از راه برگشته شاید نامراد
آمده باشد کسی را چه معلوم که برق نظر کجا می افتد و کار خود را می کند
حضرت مجدد علیه الرحمة میفرماید :

”این فقیر به یقین می دانست که مثل این صحبت اجتماع
و مانند آن تربیت ارشاد بعد از زمان ان سرور صلی الله علیه
وسلم هرگز بوجود نه آمده است و شکر این نعمت بجای
می آورد که اگر چه به شرف صحبت خیر البشر علیه و علی
آله الصلوة والسلام مشرف نه شدیم باری از سعادت این
صحبت محروم نماندیم“ (۳۰)

سفر دوم

حضرت مجدد علیه الرحمة بعد از آنکه از دهلی به سرهند تشریف آوردند
دوباره بخدمت بابرکت حضرت خواجه محمد باقی بالله بدلهلی حاضر شدند
و یک مدت طولانی از تأثیرات فیض صحبت شیخ مستفیض می شدند که این
صحبت ها باعث افزونی صحبت ها و صمیمیت ها در میان این دو بزرگوار گردید.
شهزاده دار الشکوه (م - ۱۰۷۰ هـ / ۱۶۵۹ ع) آن کمال صحبت های باهمی،
کمال ادب و احترام را از عجایبات عصر برشمرده اند، صاحب مرآة العالم و صاحب
مرآة جهان نیز در عجایبات شمار کرده اند. خواجه محمد هاشم کشمی می فرماید
” این صحبت و معامله که میان این پیر و این مرید قدس سرهما
به ظهور رسیده کم کسی شنیده و از عجایب روزگار است
و موجب حیرت الوالابصار“ (۳۱)

(۳۰) حضرت مجدد، مبدأ و معاد

(۳۱) زبدة المقامات، ص ۱۵۵

این خیالات آن مرید است که خود حضرت مجدد علیه الرحمة طی
یک نامه برای میر محمد نعمان برهان پوری (م ۱۰۵۸/هـ ۱۶۲۸ ع) نوشته و او را
دعوت نموده

”خواجه محمد هاشم را فرستند که چند روز در صحبت
باشد و اخذ بعض علوم و معارف نماید که جوان قابل ظاهر می
شود و مشارالیه مربای شما است و مذاق دان شما“ (۳۲)

خواجه محمد هاشم کشمی دو سال در خدمت مجدد علیه الرحمة قرار
داشت سی ای ستوری می نویسد

”در سنه ۱۰۳۱/هـ ۱۶۲۱ ع خواجه محمد هاشم کشمی به
خدمت شیخ احمد سرهند حاضر شده و تقریباً دو سال
بطور مستقل در خدمت شان قرار داشته“ (۳۳)

از این لحاظ بیانات خواجه محمد هاشم کشمی در مورد حضرت مجدد علیه
الرحمة از هر حیث مستند و قابل اعتبار است موصوف یک واقعه دیگر را
در مورد حضرت مجدد علیه الرحمة از قول میر محمد نعمان (م ۱۰۵۸/هـ ۱۶۴۸ ع)
چنین نقل می کند:

”روزی حضرت ایشان در حجره خود بر عریش خود غنوده
بودند ناگاه حضرت خواجه باقی بالله علیه الرحمة تنهابه شیوه
سائیر درویشان به قصد دریافت ایشان به در حجره رسیدند خادم
حضرت ایشان خواست که حضرت ایشان را بیدار کند
حضرت خواجه به مبالغه تمام او را از بیدار کردن منع فرمودند

(۳۲) مکتوبات شریف، دفتر سوم، مکتوب نمبر ۱

(۳۳) سی - ای ستوری - پرشین لترچر، جلد اول، حصه دوم، لندن ۱۹۵۳

هم چنان به نیاز و ادب تمام برون و نزدیک آستانه انتظار
بیداری حضرت ایشان رامی کشیدند، لمحہ گذشته بود که
حضرت ایشان بیدار شده آواز دادند که بیرون در کیست؟
حضرت خواجہ بہ ادب تمام گفتند کہ فقیر محمد باقی حضرت
ایشان از عریش خود بہ اضطراب برجستہ برون آمدہ بہ افتقار

و انکسار تمام در خدمت نشستند (۳۴)

حضرت مجدد علیہ الرحمۃ از چند مدت قیام در دہلی واپس بہ سرہند
تشریف بردند این سفر خیلی ہا باعث ترقی روحانی شان گردید در سرہند
تشریف آوردہ سلسلہ بیعت و ارشاد را براہ انداختہ و طالبان را حقیقت حلقہ
بگوش شدہ ادامہ داشت کہ حتی خود حضرت خواجہ محمد باقی مریدان خود را
ہدایت می فرمودند تا بطرف جناب ایشان رجوع نمایند در این جا کمالات باطنی
حضرت مجدد علیہ الرحمۃ ظاہر می شود کہ خود ایشان تحریر می فرمایند
”سرگرمی حضرت خواجہ ما قدس سرہ بہ تربیت طالبان تا
زمانی بود کہ معاملہ ما بہ انتہا نہ رسیدہ بود چون از کار من
فارغ شدند، مری، گردید کہ خود را از کار مشیخت کشیدند
و طلاب را بما حوالہ نمودہ فرمودند کہ، این تخم را از بخارا
و سمرقند آوردیم و در زمین برکت آئین ہند کشتیم“ (۳۵)

مصادق این قول حضرت مجدد علیہ الرحمۃ مکتوب از حضرت خواجہ
محمد باقی باللہ علیہ الرحمۃ نیز می باشد کہ بہ جناب ایشان ارسال کردہ تحریر
می فرمایند:

(۳۴) زبدة المقامات ص ۱۵۴

(۳۵) زبدة المقامات، ص ۱۵۶

”جناب سیادت مآب، امیر صالح نیشاپوری سلمه الله . اظهار طلب نمودند چون وقت مقتضی این نبود تزییع اوقات ایشان دادن از مسلمانی نه نمود لاجرم به صحبت شما فرستاده شد، انشأ الله بقدر استعداد بهر مند گردند و توجه لطف کامل یابند، والدی“ (۳۶)

حضرت مجدد علیه الرحمة بعد از اقامت کوتاهی از سرهند بدھلی تشریف آوردند.

سفر سوم

حضرت مجدد علیه الرحمة بار سوم بین سالهای (۱۰۱۱ھ-۱۶۰۲ و ۱۰۱۲ھ-۱۶۰۳ع) آخرین روزهای جناب حضرت محمد باقی بالله به دھلی سفر کردند و در این مرتبه مرشد بزرگوار ایشان دو فرزند ان شیر خور خود را خواجه محمد عبید الله سال ولادت ۱۰۱۰ھ-۱۴۰۱ع و خواجه محمد عبدالله سنه ولادت ۱۰۱۰ھ-۱۴۰۱ را طلب کرده و به ایشان طلب توجه شدند بعداً ارشاد فرمودند که بالای مادران آنها غایبانه توجه داشته باشند و در مکتوب که حضرت مجدد علیه الرحمة به آن دو پیر زاده گان ارسال کرده بودند تذکار این مطلب موجود است می فرمایند:

”سه مرتبه فقیر بدولت عتیه در بوسی حضرت ایشان مشرف گشت مرتبه اخیر فقیر را فرمودند که ضعف بدن بر من غالب آمده است امید حیات کم مانده از احوال طفلان خبردار خواهی بود و در حضور خود شما را طلبیدند و شما در حجور مرضعاب بودید و به فقیر امر کردند که بایشان توجه بکن به امر

ایشان در حضور ایشان بشما توجه کرده بحدیکه ظاهر اثر آن توجه نیز ظاهر شد بعد از آن فرمودند که حضرات والدات ایشان را نیز غائبانه توجه بکن حسب الامر غائبانه توجه نموده آمد امید است که به برکت حضور ایشان آن توجه مثمر نتایج باشد“ (۳۷)

این آخرین سفر حضرت مجدد علیه الرحمة در حیات حضرت محمد باقی بالله بود بعد از بازگشت از دهلی چند روزی در سرهند اقامت داشتند بعد از ان باساس هدایت پیر بزرگوار خود به لاهور تشریف بردند و در آنجا سلسله ارشاد و تعلیم را براه انداخته ، فضلالی عصر از صحبت ایشان مستفیض شدند مولانا جمال تلوی اکثراً بخدمت مبارک حاضر می شدند.

سفر چهارم

تاهنوز حضرت مجدد علیه الرحمة در لاهور تشریف داشته که بتاریخ ۳۵ جمادی الاخر سنه ۱۰۱۲ هـ حضرت محمد باقی بالله در دهلی به رحمت حق پیوست وقتیکه این خبر جانگاہ به لاهور رسید جناب شان فوراً عازم دهلی شدند که این سفر چهارم ایشان بود مجرد رسیدن بدهلی بزیارت مزار مبارک به پرداختند بعد از فاتحه خوانی و اظهار تعزیت به اهل فامیل دوباره به سرهند تشریف بردند ، بعد از آن مرتبه پنجم به منظور اشتراک در عرس مرشد شان بدهلی تشریف بردند بعد از بازگشت دوباره به سرهند اقامت اختیار نمودند البته دوسه بار به اکبر آباد تشریف برده اند و در اواخر عمر به اثر مزاحمت جهانگیر لازم افتاد تابا لشکر شاهی به چند مقامات دیگر هم سفر نمایند.

(۳۷) مکتوبات شریف دفتر اول، حصه چهارم، مکتوب نمبر ۴۶۶

بعد از وفات حضرت محمد باقی بالله (۱۰۱۲ هـ / ۱۶۳۰ ع) حضرت مجدد
 علیه الرحمة مساعی و تلاش های تبلیغی خود را سرعت بخشیده تا آنکه جهت
 سرزمین هند تبدیل شد.

قبل از آنکه به مباحثه مساعی تبلیغی و اصلاحی حضرت مجدد علیه الرحمة
 پردازیم بهتر خواهد بود دور نمای تاریخی آنرا ارایه نمائیم تا به تحركات آن آگاه
 شویم بدین منظور در باب دوم درباره دور اکبری چیزی به عرض خواهیم رسانید.

کَلِمَاتٍ عَلِيمَاتٍ

باب دوم

0.....عہد اکبری

0.....مرحلہ اول

0.....مرحلہ دوم

0.....مرحلہ سوم

0.....ارتحال اکبر بادشاہ

0.....تاثیرات حضرت مجدد الف ثانی بر عہد اکبری

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
 الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ
 الَّذِیْ جَعَلَ الْقُرْآنَ حَقّاً
 وَبُرْهٰنًا لِّرَبِّهِمْ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
 الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ
 الَّذِیْ جَعَلَ الْقُرْآنَ حَقّاً وَبُرْهٰنًا لِّرَبِّهِمْ

عهد اکبر

قبل از این بعرض رسانیده بودم که حضرت مجدد علیه الرحمة بعد از وفات
مرشد بزرگوار ایشان خواجه محمد باقی بالله (۱۰۱۲ھ - ۱۴۰۳ع) مساعی
تبلیغی خود را سرعت بخشیده بود و آخر دور عهد اکبری
بود (۹۶۳ھ - ۱۵۵۶زالی ۱۰۱۴ھ / ۱۶۰۵ع) که در تاریخ اسلام حیثیت یک لکه
ننگین را کسب نموده است، در این شک نیست که مورخین غیر مسلم مقام
اکبری را آنطور برجسته ارایه نمودند که در مقابل آن چار چراغ شاه جهان (م
۱۰۶۹ھ / ۱۶۵۸ع) و اورنگ زیب (م ۱۱۱۹ھ - ۱۷۰۷ع) خاموش به نظر می
آید البته این یک حقیقت مسلم است که مورخین غیر مسلم همیشه در تاریخ
اسلام کارنامه های همچو اشخاص را بطور برجسته ارایه می دارند آنانی که اسلام
را مورد استیحال قرار داده اند و بر عکس از تقبیح کردن آن اشخاص دریغ نکرده
اند که به اسلام خدمت کرده اند. بهر حال اکنون در روشنی حقایق خواهیم گفت
که عهد اکبری سراسریک دور بی دینی و الحاد بوده که در جهت مخالف آن
حضرت مجدد علیه الرحمة داخل میدان عمل شده اند.

نصیر الدین محمد همایون یک پادشاه دیندار و خداپرست بود که علامت
دینداری او از سانحه وفات شان بخوبی هویدا است نظام الدین احمد در طبقات
اکبری می نویسد که (۵ ربیع الثانی ۹۶۳ھ / ۱۵۵۶ع) شام هنگام بود که پادشاه از
بام کتابخانه فرود می آمد، دفعتاً آواز آذان مغرب را شنیدند عاجل نشستند وقتی

آذان ختم شد بر عصای خود تکیہ زدہ برخاست زینہ بام از سنگ مرمر بود پتہ
 ہالغزنندہ بود عصاء لغزید ہمایون بہ پائین افتید زخم برداشت کہ از آن نجات
 حاصل کردہ نتوانستند بالآخرہ (۱۱) ربیع الثانی (۹۶۳ھ / ۱۰۰۶) وفات
 کرد زمانیکہ ہمایون وفات کرد اکبر بہ ہمرای بیرم خان (م ۹۶۷ھ / ۵۵۹)
 در ساحہ گورداس پور مقام کلانو بہ تعقیب سکندر سور بود بہ مجردیکہ این
 اطلاع برایش رسید بیرم خان در ہمانجا بطور رسمی مراسم تخت نشینی را اجرا
 کردہ بادشاہی ہند را اعلان نمودند البتہ قبل از آن ہم در دہلی اعلان شدہ بود
 وقتیکہ اکبر از تسخیر آگرہ و دہلی فارغ شدند در آگرہ ہم دربار بنا نہادند بعد
 از فارغ شدن از کارہای اہم ملکی بیرم خان اکبر را بہ تحصیل علم متوجہ
 گردانید مگر او بہ آن طرف علاقمند نشد و بہ مشاغل شاہانہ منحصر ماند .
 یکی از عوامل این ہم بود کہ امور حکومت بدوش بیرم خان بود و اکبر بکلی
 خاطر جمع و فارغ از کار بود قبل از آن ہم ملا عصام الدین ابراہیم، ملا بایزید،
 ملا عبد القادر، ملا پیر محمد و غیرہ نیز بہ تحصیلات و آموزش شان کوشیدہ
 بودند مگر آنہا ہم موفق نشدند، روی ہمدرفتنہ از پدر شیخ مبارک ناگوری ہم
 تحصیل مبادیات عربی را آغاز کردہ بودند مگرین ہم بہ پایہ اکمال نرسید
 بہر حال اکبر بی سواد باقی ماند .

زمانیکہ بیرم خان بہ مکہ معظمہ می رفت بہ عظیم آباد رسیدہ دشمنان او از
 موقع استفادہ کردہ اورا بہ شہادت رساندند در سنہ (۹۹۷ھ / ۱۵۵۹ع) حالا اکبر بہ
 امور سلطنت علاقمندی و دلچسپی حاصل نمود . مادورا کبری را بہ سہ مرحلہ
 تقسیم کردہ ہریک را بطور جداگانہ مورد مطالعہ قرار می دہیم .

مرحله اول (مرحله اول ۹۶۳ھ / ۱۵۵۶ع الی ۹۸۳ھ / ۱۵۷۵ع)

در مرحله اول زنده گی خود اکبر یک شخص مسلمان سنی دیندار به نظر می آمد . محمد حسین آزاد در دربار اکبری به ارتباط آن دور چنین اظهار می نماید که مصداق آن بطور مستند کتاب های تاریخ است .

تاسن های هژده و بیست سالگی او را حال چنین بود که بطوریک مسلمان ساده ، راست و خوش اعتقاد معلوم می شد که به همین ارتباط احکام شرع را بگوش های مؤدب استماع می کردند آذان می گفتند ، مسجد را به بدستان خود جاروب می کردند علماء و فضلاء را نهایت احترام می نمودند به خانه های آنها می رفتند گاه گاهی کفش های بعضی ها را راست کرده پیش پای شان قرار می دادند ، دعوی سلطنت را به فتوای شریعت فیصله می نمودند قاضی و مفتی در یک جا توظیف بودند با فقرا و مشایخ با کمال اعتقاد پیش آمد صورت می گرفت از برکت انفاس آنها در کار خود خوبی و برکت حاصل می کردند . بخاطر شیخ سلیم چشتی اکثراً به فتح پور زنده گی می کردند . در جوار محله از همه جدا یک حجره قدیمی وجود داشت در نزدیک آن یک سنگسایه دار قرار داشت در شب های مهتابی تنها در آنجا می نشستند روشنی ستاره گان و اوقات سحر را که وقت رحمت می باشد به مراقبه سپری می کردند و به عجز و نیاز وظیفه می کردند از معبود خویش حاجت طلب می کردند و بعضاً نور سحر را بردل حاصل می کردند در صحبت های خود اکثراً سخن از خداشناسی معرفت ، شریعت و طریقت می گفتند از طرف شاهای کلان با علماء و فضلاء مجلس می کردند و در آن مجالس همه از تفسیر و حدیث و تحقیق مسایل علمی بحث می شد (۱)

(۱) محمد حسین آزاد: دربار اکبری ، مطبوعه لاهور ۱۹۴۷ ، ص ۴۴ - ۶۴

لیکن با وصف آن همه سخن‌ها باساس مصلحت و تمایل فطری خود باخانم
 های ہندی ہم ازدواج نموده بودند کہ در آن بطور عموم مصالح سیاسی ہم دخیل
 بود در اوایل سنہ (۹۷۰ھ / ۱۵۶۲ع) اکبر بہ اجمیر شریف رفتہ و بہ آستانہ معین
 الدین چشتی متوفی (۶۳۳ھ / ۱۳۳۴ع) حاضر شدند، در بازگشت وقتی اکبر بہ
 جی پور رسید در این اثنا راجہ بہاری مل بخاطر اثبات وفاداری خود دختری را
 پیشنہاد کرد کہ مورد قبول اکبر قرار گرفت بعد از نکاح داخل حرم شدند .
 تحت مصالح سیاسی در سنہ (۹۷۳ھ / ۱۵۶۲ع) جز متعلق بہ ہندوہا را ہم
 معاف کردند کہ بعداً در سال (۱۰۹۰ھ / ۱۶۷۹ھ) از طرف اورنگزیب دوبارہ
 نافذ شد .

بہ ہر حال در این مرحلہ طبعاً تمایل اکبر بطرف الحاد و بی دینی نبودہ و بہ
 وجود آمدن امور غیر شرعی تحت مصلحت های سیاسی بودہ کہ واقعاً قابل تنقید
 می باشد .

در اول از اکبر اولاد نرینہ پیدا نمی شد چنانچہ او در فتح پور سیکری در سنہ
 (۹۷۹ھ / ۱۵۷۱ع) از شیخ سلیم چستی طلب دعا نمود در (۱۷) ربیع الاول
 (۹۷۷ھ - ۱۵۶۹ع) از دختر راجہ بہاری مل کچواہہ ابوالمظفر نورالدین
 جہانگیر بدنیآ آمد کہ نام او را شیخ موصوف تیمناً سلیم گذاشتہ بود در این وقت
 است کہ عقیدت اکبر بہ صوفی ہا اشکارا می شود کہ بہ خاطر ادای منت احتراماً
 با پای پیادہ از اگرہ، بہ اجمیر شریف تشریف بردہ عبدالباقی نہاوندی این واقعہ را
 چنین بیان می کند:

”قبل از ولادت شہزادہ فرخند اکبر این عہدرا کردہ کہ اگر
 خداوند فرزند عطا فرمود با پای پیادہ بہ زیارت مبارک
 خواجہ معین الدین چشتی خواهد رفت چنانچہ بخاطر ادای این

عهد به روز جمعہ (۱۳) شعبان ۹۷۷ھ) از اگرہ باپای پیادہ به

اجمیر شریف حاضر“ (۲)

ملا عبد القادر بدایوانی درسہ (م ۱۰۰۴/۱۵۹۴) مأخذ اصلی این مضمون کتاب منتخب التواریخ یکی از علمای ممتاز دربار اکبری می باشد. مگر قبل از اینکه در روشنی این تاریخ به زندہ گی اکبری مراجعہ نمایم بہتر خواهد بود دربارہ زندہ گی مورخ موصوف تبصرہ مختصر یک دانشمند بزرگ را مطالعہ کردہ بگذاریم زیرا بعضی اشخاص بہ این نظر بودند کہ ملا عبد القادر بدایوانی شخص متعصب و متشدد بود مولانا غلام علی آزاد بلگرامی تحریر می فرماید:

جامع فنون و فضایل و امام اقران و امثال بودند. از شیخ مبارک ناگوری و دیگر فضلائی عصر کسب کمالات کردہ اند. در پهلوی بفضیلت علمی شان نظم و نثر عربی را بہتر می نوشتند بزبان ہندی و حساب ہم آشنای داشتند، قناعت پسند و راست گو بود.

با اساس سفارش جلال خان تورچی و میر فتح اللہ شیرازی افتخار پیش امامی را در دربار اکبری حاصل نمودہ بودند چہل سال در مصاحبت فیضی و ابو الفضل زندہ گی کردند. در مورد راستگوی موصوف مثال بہتری از این چہ خواهد بود کہ واقعات چہل سالہ پادشاہی اکبری را بطور پوست کندہ کاملاً اشکارا بیان نمودہ است و بہ خاطر اظهار کلمہ حق از مخالفت این چنین یک پادشاہ صاحب داعیہ ہم خوف نکردند و بہ فرمودہ آیہ مبارک (الیس اللہ بکاف عبده) عمل کردند. (۳)

(۲) عبدالباقی نہاوندی: مآثر رحیمی، جلد اول، مطبوعہ کلکتہ، ۱۹۲۴ ع، ص ۷۶۸

(۳) غلام علی آزاد بلگرامی، مآثر الکرام، مطبوعہ اگرہ. ۱۳۲۸ھ/۱۹۱۰ ع، ص ۴۰

از مندرجات فوق چنین برمی آید که ملا عبد القادر بدایوانی عالم متبحر بودند این قسم مورخ راست گفتار و راست مزاج که رعایت دوست و دشمن را هم نکرده و در افشا و بیان نواقص خود هم کوچکترین مضایقه نکرده اند.

لذا اشکارا و هویدا است که تالیف این چنین یک مورخ از هرنگاه مستند است بالخصوص در صحت و اثبات آن واقعاتیکه به چشم سر مشاهده کرده اند هیچ شک و تردید وجود ندارد. در ارتباط علاقمندی دینی اکبر به فرموده های ملا عبد القادر مراجعه نماید که درباره دور اول اکبری تحریر فرموده اند.

”پنج وقت نماز باجماعت را در دربار توصیه می فرمودند“ (۴)

درباره قدر و منزلت علما تحریر می فرمودند.

”پادشاه به تقاضای کمال تعظیم و تکریم گاهی گاهی به شنیدن احادیث نبوی صلی الله علیه وسلم در منزل شیخ و عبد النبی تشریف می بردند و یک روز کفش های شیخ موصوف را راست کردند.“ (۵)

مگر این عزت و احترام در دور دوم باقی نماند همین ملا عبد النبی روزهای فراق و وطن را سپری کرده و قتیکه دوباره از مکه معظمه آمدند یک روز در محضر دربار اکبر بادشاه به نفس نفیس شیخ عبد النبی را بایک سیلی محکم تهدید شان کرد در این وقت شیخ موصوف اظهار نمودند که چرا مرا با چاقو ذبح نه می کنید (۶)

قبل از اینکه به بحث درباره دور دوم اکبر پردازیم مناسب خواهد بود که نخست به ارتباط آن سه اعمال چیزی بعرض رسانیم که آنها در انقلاب ذهنی

(۴) منتخب التواریخ، ج ۲، ص ۳۱۵

(۵) منتخب التواریخ، ج ۲، ص ۳۱۵ (۶) منتخب التواریخ، ج ۲، ص ۳۱۱

اکبر رول به سزای رایفانموده و آن عبارت از شیخ مبارک ناگوری و دو فرزند او
ابو الفضل فیضی و ابو الفضل)

شیخ مبارک ناگوری (م ۱۰۰۱ھ - ۱۵۹۲ع) فرزند شیخ خضر ناگوری از
جمله علماء متبحری بودند که بقول غلام علی آزاد بلگرامی موصوف پنجصد
مجلات ضخیم بدست خود تحریر کرده اند و در آواخر عمر که قدرت بینائی خود را
از دست داده بودند صرف بر بنیاد حافظه چهار جلد تفسیر العیون المعانی را توسط
محررین نوشته بودند (۷) لیکن با وصف آن تبحر علمی شان کارهای علنی که
در ترقی و پیشرفت بی دینی انجام داده اند خدمت شما ارایه خواهد شد.

بقول غلام علی آزاد بلگرامی شیخ ابو الفضل فیضی سنه (م ۶۰۴ھ / ۱۵۹۵ع)
برهان فضیلت بود زمانیکه خبر لیاقت های علمی شان به اکبر رسید فرمان صادر
نمودند تا به دربار طلب کرده شود.

در سنه (۹۰۳ھ) بدربار حاضر شد و مورد عنایت پادشاه قرار گرفت لقب ملک
الشعرا به او داده شد موصوف صرف در ظرف دو سال تفسیر بی نقط (سواطع
الالهام) را تالیف کرد در سنه (۱۰۰۲ھ - ۱۵۹۳) فضلاً عصر توقیعات نوشتند، این
تالیف در دنیا علمی یک شاهکار بزرگ فیضی است، اکبر را محبت زیاد با
فیضی بود و قتیکه به مرض لاعلاج مبتلا شدند نصف شب خودش اکبر به عیادت
آمده سرش را بلند کرد به زانوی خود بنهاد (۸)

به وساطت فیضی بود که ابو الفضل به دربار اکبری در سنه (۹۸۱ھ - ۱۵۷۳م)
شرفیاب گردید، بعداً مرتبه دوم در سنه (۹۸۲ھ - ۱۵۷۴م) مشرف شدند و
مورد توجه اکبر قرار گرفتند مولف (هفت اقلیم) امین احمد رازی درباره او می نویسد:

(۸) مآثر الکرام، ص ۱۹۸

(۷) مآثر الکرام، ص ۱۹۸

”با وجود اینکه امروز در عقل و فهم ثانی اش نیست همیشه طوری به خدمت شاهی حاضر می شوند مثل جوهر در عرض مگر باز هم زمانیکه فرصت برایش میسر می شد به تحصیل و تحقیق علم مصروف می شدند و در فن تحریر چنان مهارت داشتند چون ید بیضاً“ (۹)

اما بقول ملا عبد القادر بدیوانی این سه حضرت فوق الذکر با وصف علم و فضل شان علمای اسلام را ریشه کن ساختند و در سر دربار آنها را بی ارزش و انمود کردند چنانچه بدین ملحوظات صدمه غیر قابل جبران به اسلام رسانیدند که همه این ها با اساس عقده های انتقام جوی بود که تفصیل آن چنین است:

شیخ عبد النبی و مخدوم الملک ، شیخ مبارک ناگوری را مورد عتاب و سرزنش شاهی قرار دادند زیرا اکبر به شیخ سلیم چشتی عقیدت مند بودند و از این نگاه او رانده در گاه شده و به منظور سفارش نزد شیخ موصوف رفت که آنها را به رفتن گجرات هدایت فرمودند در اخیر بوساطت مرزا عزیز کو که، وقار از دست رفته شیخ مبارک ناگوری دوباره اعاده گردید که در همین جا است تصمیم انتقام گیری از علماء را اختیار نمودند و نیز دو فرزندش با او بود.

نتایج المناک که از این انتقام جوی حاصل شد ابو الفضل شخصاً به چشم خود دیده و شرمند ه شدند مرزا عبد القادر بدیوانی می نویسد که این رباعی بزبان ابو الفضل جاری بود یعنی ورد زبان ابو الفضل شده بود:

آتش به دو دست خویش در خر من خویش
چون خود زده ام ، چه نالم از دشمن خویش
کسی دشمن من نیست منم دشمن خویش
ای وای من و دشمن و دامن خویش (۱۰)

(۱۰) منتخب التواریخ ، ج ۲

(۹) دربار اکبری ، ص ۶۰۹

بخاطر همین احساسات انتقام جوی پدر و فرزندانش بود که اکبر به طرف بی دینی متمایل گردید و بالآخره در سال (۹۹۰ھ / ۱۵۸۲ع) دین الهی از طرف اکبر اعلان شد که تفصیل آن بعداً بعرض رسانیده خواهد شد ، شیخ مبارک ناگوری و ابو فیضی از این سبب این مذهب را قبول کرده بودند که این مذهب ثمره تلخ مساعی آنها بود .

پوویل پرایس (Powel Price) در مورد خاندان شیخ مبارک ناگوری می

نویسد :

”خاندان شیخ مبارک مسؤل ایجاد این مذهب شناخته شده اند زیرا که عامل ایجاد این مذهب می باشند فیضی به صفت شاهر و ابو الفضل به حیث معتمد و مورخ نماینده گان خاص این مذهب بودند البته راجه بیربل هم با آنها اشتراک داشت“ . (۱۱)

نظر شخصی جهانگیر درباره ابو الفضل چنین است :

”کسیکه ظاهر خود را به زیور اخلاص و راسته کرده و بالای

پدرم گردن فروخته ابو الفضل بود.“ (۱۲)

جهانگیر چنان از ابو الفضل متنفر بود که بالآخر سرش را توسط بیرسنگ

دیو-درسنه (۱۰۱۱ھ / ۱۶۰۲ع) قطع کرد و به اله آباد طلب نمود .

(۱۱) Powel Price: A History of India, New York, 1958, p.267

(۱۲) تزك جهانگیری . بحواله محمد معشوق حسین : حالات نورالدین جهانگیر ،

مطبوعه آگره

مرحله دوم (۹۸۳ھ - ۱۰۷۵ھ الی ۹۸۵ھ - ۱۰۷۸ھ ع)

”در سال ۹۸۳ھ / ۱۰۷۵ھ ع یک عمارت تعمیر شد که عبد الله نیاز سهرندی نام آنرا عبادت خانه گذاشت این عبادت خانه در جای لم نبنا نهاده شده بود که اکبر در زنده گیر دور او خود در آنجا مراقبه می فرمودند و فیض صحبت گاهی حاصل می کردند.“ (۱۳)

با سرگرمی های این عبادت خانه دور دوم اکبری آغاز می یابد.

”از آنجائی که در زمان اکبری هر وقت در مورد مسائل

اصولی و فروعی دین مجالس تحقیقاتی دایر می شد این مجالس

هر شب جمعه در این عبادت خانه برگزار می شد که در آن

علماء و مشایخ هر مکتب فکر اشتراک می کردند ، پادشاه

بالطاف شاهانه بعضی از علمای شامل مجلس را نوازش می

فرمودند این نوازش شاهانه او در بین علماء عناد و بدبینی

ایجاد می نمود بقول عبدالقادر بدیوانی علمای شامل این مجلس

از یکصد نفر بالغ میگردید. مباحثین و مناظرین محقق

مقلد و فضلاء تقریباً از یکصد نفر تجاوز می نمود“ (۱۴)

اولین نشست علما با اختلافات آغاز شد که یکدیگر را با الفاظ قبیح مخاطب

می کردند که این عمل از وقار علماء کاسته می رفت و محبت علماء را در دل اکبر

کم کرده می رفت که بعد از آن بعوض اینکه مسایل مختلف را با تفهیم و تبادل نظر

(۱۳) منتخب التواریخ، ج ۳، ص ۳۱۵

(۱۴) منتخب التواریخ، ج ۲، ص ۱۸۸

حکیمانہ و عالمانہ حل می نمودند بہ همان ترتیب بایکدیگر پرخاش می کردند بالحن جدی بر یکدیگر تعرض می نمودند بقول ملا عبد القادر بدیوانی :

”در بین خود با ضرب زبان پیش آمد کرده بہ مقابلہ بر می خاستند و یکدیگر را بہ کفر و گمراہی متہم می ساختند“ (۱۵)

”آداب و احترام شاہانہ را مد نظر نداشتہ بہ شیوہ عامیانہ و پر از تعصب رشتہ ہای پیوند علماء از ہم کستہ می رفت و بعداً شور و غوغا برپا می شد.“ (۱۶)

بہ فتوای حاجی ابراہیم سرہندی (م ۹۹۴ھ) کشیدہ گی میان علماء بہ حدی رسیدہ بود کہ بہ لت و کوب یکدیگر عصاہای خود را بلند می کردند کہ با رویداد این پیش آمد دور از اخلاق و مذہب و سخن پیش پا افتادہ اکبر نسبت بہ علماء بدگمان شد.

علماء بہ دو گروپ تقسیم شدند حاجی ابراہیم سرہندی و ابوالفضل بہ یک طرف، مخدوم الملک و مولانا عبداللہ سلطان پوری بہ طرف دیگر بطور جدی باہم مواجہ شدند، شیخ مبارک و فیضی ہم دخیل بودند بہ ہر حال یک طرف علماء سنی متشددہ و از طرف دیگر علمای آزادمنش بودند، پوویل پرایس Powel Price می نویسند:

”این مباحثہ و مناظرہ در اوایل محدود و منحصر بہ علماء مسلم بودہ چنانچہ از علمای اہل سنت صدر مخدوم الملک و شیخ عبد النبی از مناظرین خاص بودند بر خلاف آن شیخ مبارک و فرزندان او فیضی (شاعر) و ابوالفضل حامی آن چنان روا داری

(۱۵) منتخب التواریخ، ج ۲

(۱۶) منتخب التواریخ، ج ۲

بودند کہ از آزادی فکر کاملاً برخوردار بودند کہ بدین ترتیب

این مباحثات بہ تیزی و سرعت رشد می کرد. (۱۷)

اکبر با نظر داشت مصلحت های سیاسی حامی (صلح کل) بوده و در این رابطہ تأثیرات خانم های اکبر کہ از اهل ہندو بودند نیز شامل بوده شیخ مبارک و ابو الفضلی بلکہ فیضی ہم این روش را اختیار کرده بودند کہ در نتیجہ مقرب (محبوب) پادشاہ شدند و دیگر علماء معتوب قرار گرفتن پوویل پرایس (Powel Price) می نویسد:

تشدد و اختلافات با ہمی علمای سنی اسباب بیزاری اکبر را فراہم نمود چنانچہ موصوف مخدوم الملک و عبد النبی را تبعید کرده بہ مکہ مکرمہ فرستاد (۱۸)

در سال ۹۸۳ھ / ۱۵۷۵ع حکیم ابو الفتح در سنہ ۹۹۷ھ / ۱۵۸۸ع و ہر دو برادر او حکیم ہام (۱۰۰۳ھ / ۱۵۹۴ع) و نور الدین قراری از گیلان بہ ہندوستان آمدند اول الذکر ندیم (ہم صحبت) شاہی شدہ با ابو الفضل دست بہ ہم دادہ در گمراہی اکبر شریک کار شدند حتی او را از وحی و نبوت منکر ساختند. (۱۹) بد ہر حال بد گمانی پادشاہ از علما اکثرًا از سبب روش خود علماء بودہ چون اکبر از نعمت سواد محروم بود بدین سبب حالت (مغضوب) علمای عصر را با حالت علمای اسلاف یک شان می دانست و نسبت بہ علمای اسلاف ہم بد گمان می شدند ملا عبد القادر بدایوانی می نویسد:

(۱۷) A history of India , p. 261

(۱۸) A history of India , p. 262

(۱۹) مفتی ذکاء اللہ ، اقبال نامہ اکبری ، مطبوعہ دہلی ، ۱۸۹۷

”اکبر علمای عصر خود را نسبت به امام غزالی و امام رازی
 بهتر می دانست و قتیکه حرکات نامشروع علماء عصر را دید
 بعداً حاضر را مطابق بر غیب قیاس کرده از اسلاف هم بیزار
 شد (۲۰)

یک روز اکبر به شیخ مبارک ناگوری گفت:

”مارا چرا از احسان این ملانجات نمی دهید؟“

شیخ مبارک ناگوری منتظر این چنین موقع بود چنانچه در سنه (۹۸۷-۱۰۷۹ ع
 آنها یک مصوبه ترتیب کرده و بالای آن دست خط علماء را گرفته و همه علماء
 ناگزیر آنرا دستخط کردند که آخرین عبارت مصوبه چنین است:

”چنان مسائل دین که در بین مجتهدین اختلاف را بوجود می
 آورد اگر پادشاه به ذهن ثاقب و فکر صائب خود این اختلاف را
 رفع می نماید و به منظور تسهیلات معیشت بنی آدم و بر اساس
 مصلحت انتظام عالم کدام طریقه و روش خاص را اختیار کرده
 حکم می فرمایند آن متفق علیه دانسته خواهد شد و اطاعت آن
 بالای عوام رعیت لازم و ناگزیر خواهد بود اگر به نظر صائب خود
 آن چنان حکم صادر می فرمایند که خلاف نص قرآنی نباشد و در
 آن رفاه مردم باشد بالای آن عمل کردن برای فرد فرد لازم
 و ضروری خواهد بود و مخالفت با آن موجب بربادی دینی و دنیوی
 و مستوجب خسران و مواخذه اخروی خواهد شد.“ (۲۱)

به اساس این مصوبه پادشاه سلطان عادل و امام عادل و فیصله های او به مثابه
 صحبت قاطع قرار داده شد این وقت است که تفوق علما از بین رفت. بعد از

(۲۱) منتخب التواریخ، ج ۲، ص ۲۷۲

(۲۰) منتخب التواریخ، ج ۲

انتخاب امام عادل این واقعہ قابل تذکر است کہ یک روز اکبر در مسجد جامع فتحپور (سکری) خطیب مسجد حافظ محمد امین را بر طرف کردہ خودش بہ خطابہ استادہ شدند، این خطبہ منظوم بود و آنرا فیضی تحریر کردہ بود۔ چند شعر خواندہ شدہ بود کہ دفعتاً بر بدن اش لرزہ آمدہ فوری از منبر پائین آمدہ و خطیب موصوف را دوبارہ بہ خطابہ استاد کرد۔

قاضی القضاة (جونپور) ملا محمد یزدی وقتی این تخلف اکبر را دید در سنہ (۹۸۸ھ / ۱۵۸۰ء) فوراً اعلان فتواداد کہ بادشاہ بد مذہب شدہ علیہ او جہاد واجب است۔ در این وقت قطب الدین خان کوکہ و شہباز خان کنبوہ کہ مقربین دربار بودند باجرات کامل پادشاہ را آگاہ ساختند لیکن نشہ حکومت و قدرت بہ اوج خود رسیدہ بود اکبر قہر شد قطب الدین خان کوکہ و شہباز خان کنبوہ را مورد عتاب و سرزنش قرار دادہ ملا یزدی و بمعز الملک و غیرہ را بہ یک بہانہ خواست وقتیکہ انہا تقریباً ۱۰ کوس (میل) از آگرہ بہ فیروز آباد رسیدہ بودند کہ حکم ارسال کرد کہ ہر دوی انہا را از ہم جدا کردہ از طریق دریا جون بہ گوالیار رسانیدہ شود در جائیکہ محبس مجرمان سلطنت بود۔ بعداً حکم شد کہ بہ زندہ گی انہا خاتمہ دادہ شود چنانچہ پھرہ داران ہر دو را در یک کشتی شکستہ و از بین رفتہ انداختہ قدری دور رفتہ در قہر گرداب دفن کردند بعد از مدت قاضی یعقوب خواستہ شد او و دیگرگی علماء را کہ بالای انہا مشتبہ بودیک یک را بہ تہ خانہ عدم نابودی) فرستادہ (۲۲)

در ہمین سنہ (۹۸۸ھ / ۱۵۸۰ء) در محافل عبادت و علماء غیر مذہب مسلم اشتراک می داشتند چنانچہ پوویل پرایس (Powel Price) می نویسند۔

(۲۲) شیخ محمد اکرام، رود کوثر، مطبوعہ لاہور ۱۹۵۸ء

”اکنون اکبر نه تنها علمای مسلم را بلکه علمای جینی هندو ،

زردشتی و بودیت را نیز در مباحث شامل می کردند و فوری

یک جماعت تبلیغی عیسوی را نیز فرا خواند“ (۲۳)

اکبر راهیان پرنگالی نوآبادی گوا عیسای را طلب کرده در اجتماع این

اشخاص اشتراک داشتند

(Antonio Monserrate)

انتونیو مونسیرت

(Rodolpho Acquaviva)

رودولف اکیووائی وا

(Francisco Enriques)

فرانسکو انری کیوز

این اجتماع در اواخر سال ۹۸۶ هـ ۱۵۷۸ ع از گوا عازم اکبر آباد شده

و در سال (۹۸۸ هـ / ۱۵۸۰ ع) به اکبر آباد واصل و به دربار حاضر شد و به محافل

عبادت خانه هم اشتراک داشتند و در تقاریر خود الفاظ زهر آگین را بر ضد اسلام

استعمال می کردند مگر اکبر به خاموشی صحنه ها را تماشا می کرد بلکه تحت

تأثیر تقریر ایشان هم قرار می گرفت و این نتیجه آن تأثیرات بود که به شهزاده

سلیم و شهزاده مراد حکم کرد که از آنها تیماً چند درس انجیل را بخوانید چنانچه

ابو الفضل و ظایف ترجمانی را انجام می داد.

معلوم می شد که مردم عوام از این فعل اکبر متنفر شده بودند و به هیچ صورت

اشتراک را هبان را در آن جماعت تحمل کرده نمی توانستند و از این جهت است که

در سنه (۹۹۰ هـ / ۱۵۸۲ ع) رودولف اکوار یوالو را در اکبر آباد به قتل رسانیدند.

در سنه (۹۹۰ هـ / ۱۵۸۲ ع) یک جماعت تاجران عیسوی با پیغام ملکه

الزبیت (۹۶۶ هـ / ۱۵۵۸ ع) الی (۱۰۱۲ هـ / ۱۶۰۳ ع) وارد اکبر آباد گردیده بودند

و در آن سنه (۹۹۳-۴ هـ / ۱۵۸۵ ع) در آن جمعیت این سه افراد شامل بود

(۲۳) A History of India, p. 262

ریلف فٹیچ (Ralph Fitch) جان نیوبری (John Newbery) ویلیم لید
(William Leeds) (۲۴)

بقول ملا عبد القادر بدایوانی:

ہندوہا و بودیست ہا اکثراً بہ دربار اکبر حاضر می شدند در ملاقات های
شاهی کوشش آنها این بود کہ دین اسلام را باطل نشان دادہ و حقانیت مذہب
خود را ظاہر نمایند چنانچہ این اشخاص بر مذہب اسلام بہ طور بی باکانہ
حملہ می کردند و اکبر با اطمینان و خاموشی می شنوید، تاثیرات تبلیغات آنها
بود کہ اکبر حکم صادر نمود تا کتاب های مذہبی ہندوہا اتروید، راماین و مہا
بہارت و غیرہ ترجمہ شود تا بہ خوبی و افقیقت پیدا کردہ بتواند بہ ہمین ترتیب
برای ترجمہ انجیل ابو الفضل را فرمان حاصل شدہ از این اختلافات را ہبان
ہندوہا چنین نتیجہ حاصل شدہ بود کہ بادشاہ از زبان عربی متنفر شدہ چنانچہ
او بہ یک برہمن ہندو بنام ہوتم فرمایش داد تا چیزیکہ نام عربی دارد بنام
سانسکریت تجویز گردد حروف الفبای عربی را الفظاً ساقط گردانید یک
برہمن دیگر بنام دیس کہ شرح مہابہارت را نیز نوشتہ
بود اکثر ابدالبار اکبر باریاب میگردید و او را طریق پرستش بت ہا را می آموخت
و طریق پرستش آتش، آفتاب و ستارہ گان را نیز بہ او می گفت و آداب پرستش
بت بخصوص خودشان را بنام دیوتاون نیز بہ او آموخت. اصلاً خود فلاسفہ
و متصوفین اسلام نظریہ توحید و جودی را بطریق غلط برای بادشاہ ارایہ کردہ
بودند کہ این نظریہ اکبر را بطرف الحاد بیشتر متمایل گردانید.

بقول عبد القادر بدایوانی. شیخ تاج الدین دہلوی، صاحب نزہت الارواح کہ
در فلسفہ و جودی شیخ محی الدین ابن عربی ثانی شناختہ می شدند در سنہ

(۲۴) G.T.Garret: The Legacy of India, 1951, Oxford, pp.27-28

(۶۳۸ھ/۱۲۴۰ع) اکثراً به دربار حاضر شده شب‌ها را سپری می نمودند فلسفه وجودی را بیان می کردند ابوالفضل هم شخصاً پیروی این نظریه بود بقول صاحب تذکره هفت اقلیم ابوالفضل صبح و شام به دربار اکبر آن چنان حاضر بود چنانکه ذات در صفات ظاهر است که این نظریه بالای اکبر کاملاً اثر کرده خواهد بود چنانچه از این افکار او معلوم می شود که تاچه حد پیرو فلسفه وجودی اند.

”ای خدا! من در هر معبد گاه طالبان ذات کبرایای تو را می بینم به هر زبان حمد و صفت تو جاری است هر مذهب این درس را می آموزاند که خودت واحد و لا شریک هستی. مسجد و مندر باشد یا کلیسا هر جا عبادت تو کرده می شود- من گاهی تو را در کلیسا جستجو می کنم و گاهی در مسجد، بلی من معبد به معبد در تلاش ذات خودت را می هستم ای خدای برتر! این جا وحدانیت تو دین والحداد راهیچ امتازی نیست زیرا در پست ردای حقانیت تواز آن دو هیچ یکی را جای وجود ندارد الحداد برای ملحدین و دین برای دینداران مبارک باد بلی برگ های گل برای گل فروشان مبارک باشد.“ (۲۵)

از مندرجات افکار فوق تمایل بی دینی اکبر هویدا است که سراسر زنده گی اکبر را این تصورات در انحصار خود در آورده بود، دیگر اینکه اختلاط او با هندوها و گوش دادن به تعلیمات کفرانه آنها بر لادینی او افزود، ملا عبد القادر بدایوانی می نویسد:

”از شهر فوساری ولایت گجرات آتش پرستان آمده بودند آن مردمان در محضر اکبر دین زردشت را آئین حق ثابت کرده

(۲۵) A History of India p.268; Lane pole:Medieval India

آتش پرستی رابہ او آموختند و او را بطرف خود مائل

گردانیدند بہ راہ و رسم کیانی ہا او را آگاہ ساختند (۲۶)

چنانچہ آن تعلیمات اثرات خود را نشان دہی کرد:

”بہ مانند بادشاہان عجمی در محل شاہی شب و روز آتش

روشن بود و مراقبت آنرا ابو الفضل می کرد“ (۲۷)

بہ دلایل و برہان این مطلب را ثابت کردہ بود کہ نبی این حق را ندارد کہ او

بنی نوع انسان را بدان میل و حجت طالب اطاعت و فرمان برداری شود. با این

نظریہ دربارہ حضرت محمد صلی اللہ علیہ وسلم نیز از یاوہ گوی و دیدہ ذہنی کار

گرفتہ بہ ارتباط مذهب اسلام تا این حد گفتہ بودند کہ نہ برای عقلا مفید است و نہ

برای حماقا (معاذ اللہ) اکبر بہ این گفتگوہا را از تہ دل با فکر آرام گوش می داد.

بہر حال ملا عبد القادر بدایوانی می نویسد:

”صاحبان عقل از ہم متفاوت و گوناگون علمای ادیان و مذہب

مختلف بہ دربار جمع شدہ شرف ہم کلامی بادشاہ را حاصل

می کردند بجز از تحقیق و تفتیش بادشاہ را در چیزی دیگری

دلچسپی بود“ (۲۸)

مجموع اثر این تحقیق و تفتیش چنان شد کہ پادشاہ بطور کلی

از اسلام بیگانہ شد و اعتقادات کافرانہ را از دل قبول کرد. بقول ملا عبد

القادر بدایوانی کہ می نویسد:

”صاحبان مذہب دیگر این چنین احکامات را بیان می کردند

و پادشاہ خلاف اسلام آنرا نص قطعی می دانست و بر عکس آن

(۲۷) منتخب التواریخ، ج ۲

(۲۶) منتخب التواریخ، ج ۲

(۲۸) منتخب التواریخ، ج ۲

ملت مسلمان و دین اسلام را نا معقول و یک چیز نو پیدا خیال
می کردند و فکر می کردند این دین ساخته آن وحشی های
عرب است“ (۲۹)

بعدها این معتقدات و نظریات باقی نمانده بلکه جنبه عملی را بخود گرفت که
باعث اشتباهات و بربادی های مزید شده ملا عبد القادر بدایوانی می نویسد:
”علاوه از مسلمان ها از هر کس دیگری هر سخن که مورد
پسند و قبولش می بود آنرا انتخاب میکرد اما هر چیزیکه خلاف
طبیعت و خواهش شان می بود از آن پرهیز را لازم می
دانستند“ (۳۰)

رفته رفته نوبت به آنجا رسید که ظرف پنج شش سال نام و نشانی از اسلام
باقی نماند و معامله شکل دیگر را بخود گرفت معامله بر عکس شد (۳۱)
در سنه ۹۸۸هـ / ۱۵۸۰ع اکبر به منظور اجرای مدد معاش علما و صوفیان را
دعوت نموده که بسیار اشخاص نفس پرست هم رسیدند و در بین آنها یک عالم
بنام مولانا شیرازی بود آنجناب اکبر را اطمینان داد که از عمر این دنیا هفت هزار
سال می سیزد و اکنون موقع ظهور مهدی موعود فرا رسیده این اشاره اصلاً بطرف
پادشاه نبود به منظور اینکه پادشاه را به انواع مختلف فریب دادن اکبر باعث
جهالت خود مقهور همه سده البته نتایج تمام این سحنها در دور سوم ظهور نمود که
نهایت خطرناک و نفرت انگیز است.

(۲۹) منتخب التواریخ، ج ۲

(۳۰) منتخب التواریخ، ج ۲

(۳۱) منتخب التواریخ، ج ۲

مرحله سوم (۹۹۰ھ-۱۵۸۲ع الی ۱۰۱۴ھ-۱۶۰۵ع)

آغاز این دور به دین الہی شروع می شود. این مذهب نو در سال

(۹۹۰ھ-۱۵۸۲ع) بنیاد گذاشته شد: دانشمندی بنام پتر ہاردی

(Peter Hardy) از نیویورک لندن بدین ارتباط نظریات خود را چنین بیان میکند:

”دین الہی از لحاظ مفکوره یک دین تصوفی بوده معتقدات

زردشتی ہارا نیز در آن شامل کرده بودند مگر این مذهب

خالص موحدانہ بود در آن نظریہ شیعہ امام و مجتہد ہم شامل

بود خلاصہ اینکہ تعلقات او بہ اسلام چنان بود کہ بہ مذهب

ہندوہا آنقدر نبود“ (۳۲)

مگر نظریات را کہ پوویل پرایس (Powel Price) مورخ امریکای اظہار نموده

است بیشتر صحت دارد و او سی نویسد:

”در سنہ ۱۵۸۲ع دین الہی بنیاد گذاشته شد این مذهب نو

یک شکل مجہول و مبہم نظریہ وجودی است کہ در آن

معتقدات ادیان و مذاہب مختلف شامل می باشد مثل

زردشتی، چینی ہندو بودائیت و غیرہ بہ مثابہ معجون

مربکب است البتہ نظریہ توحید اسلام را صرف برای نام در

آن گنجانیدہ اند“ (۳۳)

از نظریات اکبر معلوم می شود کہ در این مذهب نو معتقدات تمام ادیان شامل

بودہ ابوالفضل در اکبرنامہ نظریات اکبر را این چنین ارایہ نموده است:

(۳۲) W.M Theodre de Barry: Sources of Indian Traditions, New York, 1959, p. 443

(۳۳) A History of India , p. 267

”یک بار اعلیٰ حضرت فرمودند: انسان آن است که عدل
را پیشوای راه تحقیق قرار داده هر مذهب و ملت که با عقل
موافق باشد قبول نماید شاید که بدین ترتیب آن قفلی که
کلید آن مفقود گردیده است باز شود“ (۳۴)

اگر دور سوم زنده گی اکبر را تحت مطالعه قرار دهیم معلوم می شود که عملاً
عقاید تمامی ادیان را اختیار کرده بود. ملا عبد القادر بدایوانی در این مورد بطور بی
پرده تبصره کرده می نویسد:

”صبح و شام چاشت و نیم شب چهار وقت عبادت آفتاب را
بالای خود لازم گردانیده بود آفتاب را به هزار و یک نام یاد می
کردند نصف النهار آفتاب را که روبه طرف قبله می شد عبادت
می کردند (این طریق عبادت او بود) هر دو گوش خود را محکم
گرفته یک دور خورده نرمی گوش های خود را فشار می داد به
همین قسم بسیار حرکات دیگر را انجام می داد قشقه هم می زد
، و این نوع فرمان هارا هم صادر نموده بود که نصف شب
و هنگام طلوع آفتاب نوبت و نقاره هم زده شود“ (۳۵)

محض به عبادت آفتاب اکتفا نمی کردند بلکه عبادت هر چیز دیگر را آغاز
کرده بودند این آن خرابی است که در تشریح و توضیح نظریه توحید و جودی غلط
فهمی را بار آورده بود. ملا عبد القادر بدایوانی می نویسند:

”همین قسم آتش، آب، باد، درخت، سنگ و فضله گاو
را متبرک دانسته عبادت می کردند قشقه هم می کشید، زنار

(۳۴) H-Beveridge: The Akbar Nama, Calcutta, 1910, vol. 14,
p. 371

(۳۵) منتخب التواریخ، ج ۲، ص ۲۲۲

می پوشیدند برای تسخیر آفتاب دعا می خواندن که از بزرگان
هندو آنرا آموخته بودن بطور ویفه هنگام نصف شب و طلوع

آفتاب را پرستش می کردند“ (۳۶)

وبه این عقیده بودن که آفتاب نیز اعظم (آفتاب هم بزرگ است) تمام عالم
را روشن و گرمی می بخشد پادشاهان را پرورش می دهد و پادشاه از نام او مردم
یاد می کند (۳۷)

آن عقاید بالای لباس هم اثرات خود را داشت چنانچه لباس هر روز آن علیحده و به
حساب رنگهای مخصوص مطابق بر رنگ های هفت ستاره بود (۳۸)

انتهای آن بدعات ملحدانه و عقاید کافرانه این بود که حکم صادر نمود که
مردم همراه با کلمه (لا اله الا الله اکبر خلیفة الله) ذکر نماید. علاقمندان خاص
اکبر این کلمه را می خواندند و دیگران را هم بطرف این کلمه تشویق می کردند
و بدین لحاظ مردمان مذهبی دور اکبر به این گمان شده بودند که او دعوی نبوت
کرده است و رنه حذف نام حضرت محمد صلی الله علیه وسلم از کلمه شهادت
دیگر چه علت خواهد داشت ، بعداً نوبت به دعوی خدای رسید که ابو الفضل نیز
مفکوره و نظریه عوام را در این مورد ذکر کرده در اکبر نامه می نویسند:

”یک گروهی از مردمان هستند پست فطرت شبیه حیوانات

(جانوران) که مانند کورها (نابینا) روز در پای کوبی هستند

و اتهام می بندند که ان بنده یکتا و یگانه خداوند (اکبر) که از

نسل خود شان است دعوی خدای کرده و با این قسم گفتگوهای

ناشایسته خود را به قهر ابدی مذلت گرفتار می سازند“ (۳۹)

(۳۶) منتخب التواریخ، ج ۲، ص ۲۶۱ (۳۷) منتخب التواریخ، ج ۲، ص ۲۶۱

(۳۸) اکبر نامه، ج ۳، ص ۳۹۷ (۳۹) منتخب التواریخ، ج ۲

بعد از دوری و بیگانه شدن از خداوند جلاجلاله و رسول او صلی الله علیه و سلم اکبر از مذهب اسلام بکلی بیزار شده بود و طبیعت او در مقابل اسلام یک عقده ایجاد گردیده بود و هر آن چیزیکه مخالف اسلام بود می پسندید.

ملا عبد القادر بدایوانی می نویسد :

”در ضدیت و مخالفت با اسلام خنزیر و سگ را ناپاک نمی دانستند و در حرم و محل آنها را نگاه می کردند زیارت او از طرف صبح عبادت شمرده می شد“ (۴۰)

چرا که راهبان اهل هندو چنین اظهار نظری می کردند که :

” (سور خنزیر) از آن ده مظاهر است که ذات خداوند در آن حلول (داخل) کرده است (نعوذ بالله)“ (۴۱)

”فیضی با وصف بحر علمی اش آن قدر گمراه شده بود که در جریان سفر چند سگ را با خود همراه می داشت و با آنها غذا می خورد و بعضی از شعراء زبان سگ را به دهان می گرفتند (می بوسیدن)“ (۴۲)

”ذبیحه کردن حیوانات را ممنوع قرار داده و فرمان صادر کرده بودند که : اگر کسی با چنین اشخاص که وظیفه آن ذبح کردن حیوان است غذا صرف نماید دست اش قطع می شود و اگر از خاندان او کدام فرد باشد انگشتان طعام خوری او قطع می شود“ (۴۳)

قمار جواز داشت و حکم حلال یا مجاز بودن آن را رسماً صادر و نافذ کرده بودند.

(۴۱) منتخب التواریخ، ج ۲

(۴۰) منتخب التواریخ، ج ۲

(۴۳) منتخب التواریخ، ج ۲، ص ۲۷۶

(۴۲) منتخب التواریخ، ج ۲، ص ۲۷۶

”در داخل دربار قمارخانه ساخته شده بود قمار بازان را از

خزانه شاهی پول داده می شد“ (۴۴)

نوشیدن شراب در محدوده بعضی شرایط مجاز بود .

”اگر مانند حکما به منظور رفاهیت بدن شراب نوشیده شود

و از آن کدام فتنه و فساد برپا نشود مباح است لیکن اگر می

خوار شور و غلغله بر پانماید و به رقص درآید ، مزاحم مردم

شود در آن صورت می خوار قابل تادیب می باشد باید تادیب

گردد“ (۴۵)

”برای می فروشی چنان انتظام شده بود که دوکان می فروشی

در محل دربار ساخته شده و مهمم آن یک نفر خانم تعیین

و مقرر شده بود و نرخ شراب هم تعیین بود“ (۴۶)

”شوق شراب نوشی به اندازه رسیده بود که فیضی هم در مقابل

آن صبر کرده نتوانست و با این شعار جام شراب را بالا کرد“

این پیاله را به کوری فقها می خورم بتم بالای ستم اینکه حضرت شیخ

الاسلام مفتی صدر جهان . میر عدل عبدالحی صاحب هم خرم بالای خم نوشیدند .

ابوالفضل می نویسد:

”در این ماه (آبان) چنان شراب نوشی شد که بالاتر از عقل ،

مفتی میر صدر جهان میر عدل عبدالحی نیز جلم های خود را بالا

کرده و در این موقع حضرت شهنشاهی این شعر را زمزمه کردند:

(۴۵) منتخب التواریخ، ج ۲

(۴۴) منتخب التواریخ، ج ۲

(۴۶) منتخب التواریخ، ج ۲

” در دور شهنشاهی کسانیکه صلاحیت عفو گناهان مردم را

داشتند همچون مفتی وقاضی هم میل شراب نمودند“ (۴۷)

مفتی صدر جهان علاوه از شراب نوشی یک جرم عظیم دیگر نیز مرتکب

شده که در سنه (۱۰۰۴ هـ ۱۵۹۵ ع) به حکم اکبر ریش خود را تراشید (۴۸)

به ارتباط تراشیدن ریش افکار مضحکه خیز اکبر چنین بود:

” که ریش از خصیتین سیراب می گردد و به همین ارتباط است

که به چهره هیچ یک از خواجه سراریش نمی باشد، پس از

نگهداشتن ریش چه ثواب حاصل خواهد شد“ (۴۹)

این به خیر انجام شد که به قطع و بریدن فرع اکتفا کردند و به چه عجب

خواهد میشد که نوبت اصل فرامی رسید.

برای زنان بی حجابی کاملاً حاصل شده بود حتی فرمان صادر شده بود:

” زنان جوان اگر به کوچه و بازار بیرون می شوند تقاضای شود

که برقه به تن نداشته باشند و اگر داشته باشند روی خود را باز

نگهدارند“ (۵۰)

برای تدفین میت طریقه عجیبی را ایجاد کرده بودند:

” حکم صادر شده بود که کمی غله خام همراه با یک خشت

پخته در گردن آن (در گردن میت) آویزان کرده در آب اندازند

و اگر آب نباشد آتش زده شود، یا مانند مجر سین آتش پرست

به درخت آویزان کرده شود، اگر دفن می شود سر میت طرف

شرق و پایش بطرف غرب دفن شود“ (۵۱)

(۴۸) ذکاء اللہ: اقبال نامه اکبری

(۴۷) اکبر نامه، ج ۳، ص ۸۸۱

(۵۰) منتخب التواریخ، ج ۲، ص ۴۵۱

(۴۹) منتخب التواریخ، ج ۲

(۵۱) منتخب التواریخ، ج ۲

منظور از همه این خرافات که در دین الہی وارد کرده بودند برای مقبولیت عامہ بود تا بدین نو علاقہ پیدا کرده آنرا قبول نمایند اما با وصف آن این مذهب مقبولیت حاصل کرده نتوانست صرف چند نفر اہل دربار این مذهب را قبول کردند کہ در آن ابو الفضل فیضی و پدر شان شیخ مبارک پیش قدم بودند و از مردم عوام تعداد محدودی بہ آن رو آورده بودند ، بقول پترہاردی:

”بہر حال چند محدودی از درباریان دین الہی را قبول کرده

بوند“ (۵۲)

ادوردیز (S. Edwardes) در مورد این مذهب چنین تبصرہ نموده است:

”اکبر بہ منظور شمولیت بدین الہی مردم را وعده ہا داد و دعوت نمود و حتی می خواست مردم را جبراً بطرف این دین متمایل گرداند اما با وصف انہم این مذهب در بین مردم مقبولیت حاصل کرده نتوانست و حتی کہ درباریان محبوب اکبر نیز از قبول آن انکار ورزیدند کہ از جملہ آنها متبنی کنورمان سنگ تا این حد اظہار نظر کرده بود کہ اگر مراد از مرید بودن این باشد تا کس بہ رضامندی خود اظہار جان نثاری نماید من از ہمہ اولتر جان خود را بر کف نہادہ حاضر شدہ ام اضافہ از ان اثبات مزید چہ در کار است؟ اما اگر منظور از مرید بودن تبدیلی مذهب باشد پس من ہندو ہستم اگر شما حکم دہید مسلمان خواہم شد مگر من نمی دانم کہ علاوہ از این دو مذهب سوم ہم وجود دارد؟“ (۵۳)

(۵۲) Sources of India Tradition, p. 438

(۵۳) S. Edwardes etc: Mughal Rule in India, London, 1930, p. 45

حالت پخته زناری هندوها این چنین بود اما برخلاف آن چنان مردمانی مثل مرزاجانی حاکم تته نیز موجود بود که او به اکبر این چنین بیعت نامه ارسال کرد:

”من فلان فرزند فلان به رضا و رغبت و علاقمندی قلبی خود بر دین اسلامی حجازی و تقلیدی که از ابا و اجداد خود دیده و شنیده بودم لعنت می فرستم و دین الهی اکبرشاهی را اختیار کردم“ (۵۴)

اکبر آن سجده تعظیمی را فرض گردانیده بود که انهم نوع از ستم طریقی صوفیان خام بود. ملا عبد القادر بدایوانی می نویسد:

”شیخ تاج العارفین فرزند شیخ ذکریا اجودهنی که او برای اکبر سجده تعظیمی را تجویز کرده بود و نام انرا زمین بوس“
 نهاده بود و اداب شاهی را درجه فرض عین قرار داده و چهره او را (کعبه مرادات) و (قبله حاجات) یاد می کردند و به اساس بسیار روایات ضعیف و عمل کرد بعضی از مریدان مشایخ هندوستان که به طور حجیت ارایه می کردند“ (۵۵)

از این بیانات این حقیقت واضح می شود که اکبر در ابتدا یک مسلمان دیندار بود مگر رفته رفته لامذهب شده بود و حکومت او اسلام و اهل اسلام را حمایت نکرده بلکه استیصال کردند.

به ارتباط بی دینی اکبر دانشمندفرانسوی بنام (داکتر گستاولی بان) می نویسند:

”اکبر شخصاً یک انسان لامذهب بود و هندو و مسلمان هر دو را متعصب تصور کرده و آن دو مذهب را از یک نقطه نظر

(۵۴) مفتی ذکالله: اقبال نامه اکبری، مطبوعه دهلی، ۱۸۹۷، ع، ص ۸۳۸

(۵۵) منتخب التواریخ، ج ۲، ص ۲۵۹

نگاه می کرد و این هم آرزو هایش بود که هر دو رابه مثابه یک مذهب واحد در آورد اما در این آرزویش موفق شده نتوانست“ (۵۶)

نظر فاضل موصوف صحیح است که اکبر لامذهب بود اما آن حقایقیکه در بالا ارایه شد بخوبی پیدا است که رویه او بامسلمانان معاندانه بود.

ارتحال اکبر

جلال الدین اکبر پادشاه در سال (۱۰۱۴هـ / ۱۶۰۵ع) وفات کرد چونکه کتاب منتخب التواریخ ملا عبد القادر بدایوانی دوره اکبری در سال (۱۰۰۴هـ / ۱۵۹۵ع) خاتمه می یابد و آئین اکبری و اکبرنامه متعلق به ابوالفضل نیز از سال (۱۰۱۱هـ / ۱۶۰۲ع) ترتیب یافته بود بدین ملحوظ بطور صحیح معلوم شده نمی تواند که اکبر بکدام حالت از این دنیا رحلت نموده است . مفتی ذکاء الله در اقبال نامه اکبری تحریر می فرماید:

”ایشان ملا صدر جهان را طلبیده و بدست او کلمه (توبه) را

خوانده و مانند یک مسلمان جنتی ، جنت را نصیب شد“ (۵۷)

ملا صدر جهان آن شخصی است که اکبر او را شراب نوشانیده بود و به حکم آن اکبر ریش خود را تراشیده بود ، در ترک جهانگیری که آنرا میجر برائیس ترجمه کرده نیز تذکر داده شده است که (شهنشاه بدست یک عالم (مولوی) بزرگ توبه کرد و کلمه خوانده و مانند مسلمان جنتی از این دنیا رخصت شدند .

لیکن در سنه (۱۲۸۱هـ / ۱۸۶۴ع) نسخه ای را که سرسید احمد خان طبع کرده بود در آن این واقعه ذکر نگردیده امکان دارد ماخذ میجر پرایس از سفر نامه

(۵۶) داکتر گستاولی بان: تمدن هند، مطبوعه آگره ۱۹۱۳ (مترجم سید علی بلگرامی) ص ۱۹۰

(۵۷) اقبال نامه اکبری، ص ۶۰۵

علمای عیسوی پرتگیزی باشد . بھر صورت این بیانات مستند نیست . شیخ عبد الحق محدث دهلوی درسنه (۱۰۵۲ھ - ۱۶۴۲ع) از محتوی تعزیت نامه کہ به ارتباط وفات اکبر عنوانی سید فرید بخاری ملقب به مرتضی خان درسنه (۱۰۲۵ھ - ۱۶۱۶ع) شخصیکہ بعد از تخت نشینی جهانگیر منصب پنج ہزاری و وظیفہ میر بخشی را فایز گردیدہ بود و شخصیکہ در منزل شان واقع سلیم گر دہلی اکبر و جهانگیر اقامت می کردند نوشتہ بود چنین بر می آید کہ اکبر از نظر مردمان مذہبی در وقت وفات مسلمان نبود او علاوہ از دعوی پیغمبری دعوی خدای ہم کردہ بود و بہ آن خاتمہ اش شد .

شیخ عبد الحق کدام عالم متعصب و متشدد نبود ، بلکہ مرنجان مرنج بود و شخصی جهانگیر را بر او عقیدت بود جناب شان گاہ گاہی بہ دربار جهانگیر ہم می رفتند جهانگیر یک ملاقات او را چنین توضیح می کند :

”از ارباب فضل و ارباب سعادت است در این آمدن دولت ملازمت دریافت . کتابی تصنیف نمودہ بود مشتمل بر احوال مشایخ ہند اخباراخیار درسنه (۹۹۹ھ) بہ نظر در آمدہ خیلی زحمت کشیدہ مدت ہا است کہ در گوشہ دہلی بہ وضع توکل و تجرید بسر می برد مرد گرامی است صحبتش بی ذوق نیست بہ انواع مراحم دلنوازی کردہ رخصت فرمودم“ (۵۸)

شیخ موصوف در تعزیت نامہ کہ عنوان سید فرید بخاری ارسال نمودہ بود در آن نیز کنایتاً از معتقدات اکبر ذکر بعمل آمدہ است . شیخ محدث دهلوی در این نامہ در جای می نویسند :

(۵۸) محمد معشوق حسین : حالات نورالدین جهانگیر ، مطبوعہ آگرہ . (بحوالہ ترك جهانگیری)

”لیکن خاصیت شراب نوشی این است که اگر یک جرعه از آن نوشیده شود قطره از حلق پائین رود انسان را حریص ساخته عطش او افزوده می شود مست شده از خود بی خود و بی خبر می سازد در آن وقت می خوار نصیحت کسی را شنیده نمی تواند و در فکر انجام و عافیت آن بوده نمی تواند، نشه دنیا و حکومت داری به آن حدی می رساند که به دعوی پیغمبری و خدای برمی خیزد بیشتر از این دیگر چه گفته می توانست؟“

”فرعون با داشتن یک ملک کوچک مصر آنقدر غرور از خود نشان داد که دعوی خدای کرده پس به ارتباط دیگران چه باید گفت؟ او بی خبر از خداوند جل جلاله این را نمی دانست که خداوند جل جلاله آفریننده زمین و آسمان ها است و او (فرعون) حتی یک پشه و یا مکس را در این دنیا خلق کرده نتوانست پس دعوی خدای چه معنی دارد؟“

”او دیوانه هم نبود تا این بیهوده گی ها بر دیوانگی او اطلاق می شد. ادامه داده تحریر می فرماید:“

”لیکن مستی و غرور دنیا، تخت سلطنت و حکومت او را به این بیهوده گویی ها عیار ساخته بود در سرشت بسیار ها غرور و حماقت این طور خمیر کرده شده که عقل و تمیز از او سلب می شود و با وصف آنکه دعوی عقل مندی را می نماید اما کردار و گفتارش مثل دیوانه ها است. در اصل دیوانه نبودند اما در ظاهر کردار و گفتارش مثل دیوانه ها ثابت بوده یکی برخاسته دعوی پیغمبری می کند مگر بی خبر از آنکه پیغمبری یعنی چه؟ در اخیر تحریر می فرماید“

”مردم در تاریکی مزاج و نفس خود آن طور در گیر مانده که گوش بطرف نصیحت قطعاً نمی گذارند ، قدم بطرف کار نیک بر نمی دارند بعد از مرگ برای شان معلوم می شود که حقیقت چیست؟“

”آنحضرت صلی الله علیه وسلم می فرماید (مردم در خواب می باشند اما وقتی می میرند هوشیار می شوند)“

”ترجمه شعر (در این جهان اسباب تا وقتیکه مخلوق است در خواب غفلت مبتلا می باشند اگر حالاً لا اله الا الله بگویند چه خواهد شد و در کجا پناه حاصل می شود)“ (۵۹)

از این اقتباسات این حقیقت بخوبی واضح میشود که به نزد محدث دهلوی اکبر تا آخرین لمحات زنده گی خود بی دین بوده ورنه ذکر این نوع مسایل در تعزیت نامه هیچ مورد ندارد، اشخاص اهل دل و اهل نظر اکبر و دور او را برای نوع انسان بالعموم و برای مسلمان ها بالخصوص تباه کن تصور می کردند . حالاً به ارتباط دور اکبری نظریات و تاثرات حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی علیه الرحمة پیش کرده خواهد شد .

دور اکبری از نظر حضرت مجدد علیه الرحمة

حضرت مجدد علیه الرحمة به ارتباط زبون بحالی اسلام برای خان اعظم چنین

تحریر می فرماید:

”مخبر صادق علیه و علی اله من الصلوات افضلها ومن

التسلیمات اکملها“

(۵۹) شیخ عبدالحق: مجموعه مکاتیب و الرسائل الی ارب الکمال و الفضائل، مطبوعه

دهلی، ۱۳۳۲ھ

فرموده است (الاسلام بذا هرباً وسیعود کما بداء فطوبی
للغراباء)

غربت اسلام تا بحدی رسیده است که کثیر بر ملاطعن اسلام
و ذم مسلمانان می نمایند و بی تهاشی اجرا احکام کفر و مداحی
اهل آن در کوچه و بازار می کنند و مسلمانان از اجرای احکام
اسلام ممنوع اند ایشان درایتان شرایع مذموم و مطعون شعر:
پری نهفته رخ و دیو در کرشمه و ناز

بسوخت عقل ز حیرت که این چه بو العجبی ست
سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ الشَّرْعُ تَحْتَ السَّيْفِ گفته اند و رونق
شرع شریف را بسلاطین وابسته اند قضیه منعکس گشته است
و معامله انقلاب را پیدا کرده است و احسرتاواند امتا و اویلا
افسوس صد افسوس حیف صد حیف که امروز وجود شما را
مغتنم می مشمریم و مبارز در این معرکه ضعیف و شکست
خودره جز شما را نمیدانیم حق سبحانه و تعالی مؤید و ناصر
شما باد شعر:

دادیم تراز گنج مقصود نشان

گرمان رسیدیم توشاید بررسی (۶۰)

در سنه (۱۰۱۴ هـ / ۱۶۰۵ ع) بعد از تخت نشینی جهانگیر فوراً به عنوان لاله
بیک یک مکتوب تحریر و می فرمایند:

”غربت اسلام نزدیک به یک قرن است بر نهجی قرار یافته

است که اهل کفر به مجرد اجرای احکام کفر بر ملا در بلاد

(۶۱) مکتوبات امام ربانی، دفتر اول، مکتوبات نمبر ۶۵

اسلام راضی نمی شوند می خواهند که احکام اسلامیہ بالکلیہ زایل گردد و اثر از مسلمانان و مسلمانی پیدا نشود و کار را تا بآن سرحد رسانیده اند که اگر مسلمان شعار اسلام را اظهار نماید بقتل میرسد و ذَبْحَ بَقْرَه در هندوستان از اعظم شعار اسلام است کفار به جزیه دادن شاید راضی شوند اما به ذبح بقره هرگز راضی نخواهند شد در ابتداء پادشاهت اگر مسلمانها رواج یافت و مسلمانی اعتبار پیدا کردند فیها و اگر عیاذاً باللہ سبحانہ در توقف افتاد کار بر مسلمانان بسیار مشکل خواهد شد .

الْغِيَاكُ الْغِيَاكُ ثُمَّ الْغِيَاكُ الْغِيَاكُ تا کدام صاحب دولت به سعادت مستعد گردد و کدام شهباز به این دولت دست بُرد نماید (۶۱).

”در یک مکتوب این چنین تحریر می فرماید: اسلام ضعیف گشته کفار هند بی تحاشا هدم مساجد می نمایند و در آنجا تعمیر معبدهای خود می سازند.“ (۶۲)

صوفی های نام نهاد آنچه در پی ریشه کن ساختن شریعت انجام دادن نهایت المناک است . حضرت مجدد الف ثانی علیه الرحمة در یک مکتوب تحریر می فرماید .

”متصوفان خام و ملحدان سرانجام در صدد آن اند که گردن از ربقه شریعت بر آرند و احکام شرعیہ را مخصوص به عوام

(۶۱) مکتوبات امام ربانی، دفتر اول، حصه دوم، مکتوب نمبر ۸۱، ص ۷۵.

(۶۲) محمد منظور نعمانی: تذکره مجدد الف ثانی، مطبوعه لکنو، ۱۹۵۹، ص ۱۰۴

(از مکتوبات، ج ۱، ص ۱۶۳)

دارند خیال می کنند که خواص مکلف به معرفت اند و بس

چون معرفت میسر شد تکلیفات شرعیہ ساقط گشت. (۶۳)

این غلط فہمی در اصل از تأویل غلط نظریہ وحدۃ الوجود پیدا میشود کہ پیش خیمہ دیگر خرابی ہا ثابت میشود حضرت مجدد علیہ الرحمہ می فرماید .

” اکثر ابنای این وقت بعضی بہ تقلید بعضی بہ مجرد علم بعضی

دیگر بہ علم ممتزج بذوق و لوفی الجملة و بعضی بالحاد و زندقہ

دست بہ دامن این توحید و جوہی زدہ اندوہمنہ را از حق می

دانند بلکہ حق می دانستند۔“ (۶۴)

بر مبنای این خیالات مردمان بہ حشر و نشر ہم قایل نبودند و بقول حضرت

مجدد علیہ الرحمہ از آن مردمان می گفتند کہ :

”جمعی از ناقصان این راہ از آن الفاظ موہمہ محور اضمحلال

عینی دانستہ اند و بزندقہ رسیدہ اند کہ از عذاب و ثواب اخروی

انکار نمودہ اند و خیال کردہ اند کہ همچنانکہ از وحدت

بکثرت آمدہ اند مرتبہ دیگر ہمین طور از کثرت بوحدت

خواہند رفت و این کثرت در آن وحدت مضمحل خواہد شد

جمعی از این زنداقہ آن محوہ شدن را قیامت کبری خیال کردہ

اند و از حشر و نشر و حساب و صراط و میزان انکار نمودہ اند

صلوا فاضلوا“ (۶۵) .

اکبر ہم تحت تاثیر این خیالات قرار داشت . بر حشر و نشر ، حساب ، صراط

و میزان ایمان نداشت چنانچہ ملا عبدالقادر بدایونی زمانیکہ (مہابہارت) را

(۶۳) محمد منظور نعمانی تذکرہ مجدد الف ثانی ، ص ۱۱۱ (بحوالہ مکتوب نمبر ۷۲)

(۶۴) تذکرہ مجدد الف ثانی ، ص ۱۱۰ . (۶۵) تذکرہ مجدد الف ثانی ، ص ۱۱۲

ترجمه می‌کرد و مشوره آنرا به اکبر پیش کرد در آن یک شعر فارسی هم از نظر اکبر گذشت که در آن شعر تائید حشر و نشر ظاهر شده بود چنانچه از خاطر این شعر ملا عبدالقادر بدایوانی را طلب کرده سخت تنبیهش کرد، ملا عبدالقادر در جواب گفت این ترجمه کتاب است من در آن عقاید خود را بیان نکردم در خود کتاب همین طور نوشته است. اکبر این را شنیده خاموش شد.

نظریه توحید و جودی متصوفین را بطرف جواز تناسخ تشویق کرد، حضرت مجدد علیه الرحمة می فرماید:

”بعضی از ملاحده که به باطل مسند شیخی گرفت حکم جواز

تناسخ می نمایند“ (۶۶).

نه این بلکه:

”گروهی از اینها نماز را دور از کار دانسته مبنای آنرا

بر غیر و غیرت داشتند“ (۶۷).

آن متصوفین که سجده تعظیم برای اکبر را جائز قرار داده بودند خود آنها نیز مسجود بودند چنانچه خلفای شیخ نظام تهنیسری از طرف مریدان خود سجده تعظیمی می شد بدین ارتباط حضرت مجدد علیه الرحمة مکتوب عنوانی شیخ موصوف تحریر فرموده اند

”از مردم معتمد نقل کرده اند که بعضی از خلفاء شمار امریدان

ایشان سجده می کنند“ (۶۸)

کیفیت متصوفه گذشت و کیفیت عوام این بود.

(۶۶) تذکره مجدد الف ثانی، ص ۱۱۲

(۶۷) تذکره مجدد الف ثانی، ص ۱۱۲ (بحواله مکتوبات ۲۶۱، ج ۱)

(۶۸) تذکره مجدد الف ثانی، ص ۱۱۴

” در ایام دوالی کفار جهله اهل اسلام علی الخصوص زنان
ایشان رسوم اهل کفر را بجای می آرند و عید خود می
سازند“ (۶۹).

در جای دیگر می فرماید :

”در بین مسلمانهای جاهل این مطلب شایع شده بود که
استمداد از اصنام و طاغوت در رفع امراض و اسقام در جهله
اهل اسلام شایع گشته است“ (۷۰).

الغرض محیط سراسر خراب شده بود و یک تباهی عالمگیر برپا شده بود که
به خاطر صدمات آن حضرت مجدد علیه الرحمة این طور نقشه کشی می کنند .
”عالم در دریای بدعت غرق است و به ظلمات بدعت آرام
گرفته که آنرا مجال است که دم از رفع بدعت زند و به احیایی
سنت لب کشاید اکثر علما این وقت رواج دهندهای بدعت
اند و محوه کننده سنت“ (۷۱).

مگر سعادت احیای سنت و تردید بدعات حضرت مجدد علیه الرحمة را
نصیب گردید ، ابوالکلام آزاد در سنه (۱۳۷۸ هـ - ۱۶۵۸) می نویسد :

”سراسر ملک از شریعت و علوم شریعت بیگانه محض و اصل
حقیقت معدوم تمامی اقلیم صرف در حال سلسله سجاده
نشینی و خانقاه های پای بند بوده و از جانب دیگر بدعات دور
اکبری به نیرو و قدرت تخت و تاج حکومت به هر طرف انتشار
یافته بود و دیگر اینکه علماء سو و مشایخ دنیا پرست خود نقیب

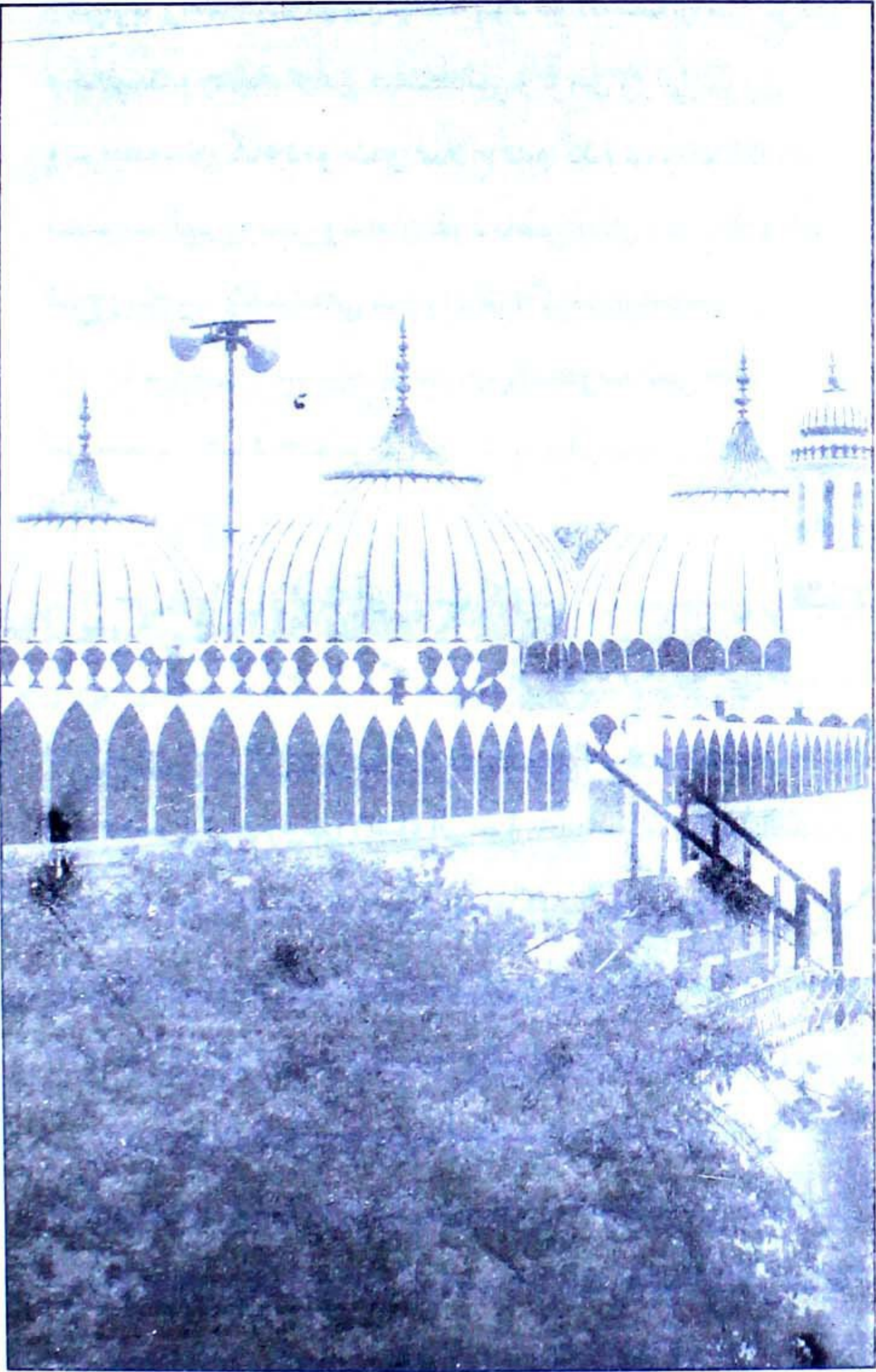
(۶۹) تذکره مجدد الف ثانی ، ص ۱۲۰ .

(۷۰) تذکره مجدد الف ثانی ، ص ۱۱۹ (۷۱) تذکره مجدد الف ثانی ص ۱۲۷ (بحواله دفتر
دوم، مکتوب نمبر ۵۴)

احداث و اشاعت آن بوده که بود در آنوقت از مدارس امن و عافیت و خانقاه هی سلطانی و فرمان روایی بیرون آمده و بر امتحان گاه دعوت و اصلاح قدم گذارد، و بعد ا به لشکر نصرت الهی و ساز و سامان نفوذ باطنی چنان مسلح شد که نه تاج و تخت شهنشاهی هند راه آنرا گرفته تواند و نه حکمران و فرمانروای وقت به سلطان حق و سطوت الهی غالب آمده توانست . خود حضرت مجدد علیه الرحمة در یک نامه به فرزند خود می نویسد .“

” ای فرزند این وقت آن است که در ایام سابقه در این طور وقتی که پر از ظلمت است پیغمبر الو العزم مبعوث می گشت و بنای شریعت جدید می کرد . در این امت که خیر الامم است و پیغمبر ایشان خاتم الانبیاء الرسول علماء را مرتبه انبیاء داده اند و از وجود علماء به وجود انبیاء کفایت فرموده اند ، در این وقت عالمی عارفی تام المعرفة ازین امت در کار است که قایم مقام انبیاء الو العزم باشد فیض روح القدس آرزو مدد فرماید دیگران هم بکنند آنچه مسیحا می کرد شکی نیست که توفیق الهی برای وجود گرامی حضرت ممدوح این مرتبه را خاص کرده بود نیابت و قایم المقامی انبیاء الو العزم یعنی خلعت مقام عزیمت و دعوت شان صرف بر جسم آنها چست آمده“ (۷۲)

(۷۲) الو الکلام آزاد تذکره ، مطبوعه لاهور ، ص ۵۷-۵۶



مسجد شریف روضہ شریف حضرت مجدد الف ثانی

(سرہند، پنجاب، ہند)

باب سوم

- ٠.....مساعى اصلاحيه
- ٠.....وحدة الوجود و وحدة الشهود
- ٠.....شريعة و طريقت
- ٠.....ردّ بدعات
- ٠.....احياء شريعة

A History of Sufism in India

Vol. I

Early Sufism and its History
in India to AD 1600

Saiyid Athar Abbas Rizvi
M.A., Ph.D., D.Litt., F.A.H. (Australia)



Munshiram Manoharlal
Publishers Pvt. Ltd.

کارنامه های اصلاحی

اکنون آن کارنامه های اصلاحی حضرت مجدد علیه الرحمة را تحت مطالعه قرار می دهیم که به اساس آن جناب ایشان انقلاب فکری و علمی را در عهد خود بوجود آوردند و شهرت دایمی حاصل نموده اند، بقول مسعود عالم ندوی:

هر شعبه دین و اصلاح دینی مرهون احسان افادات جناب ایشان است، کشمکش های باهمی شریعت و تصوف هندوانه نیز بدست مبارک جناب شان بر طرف گردیده است، جناب شان این تصوف باطل را اصلاح فرموده و بر اتباع سنت تاکید کرده اند و مردم را مجدداً بطرف چشمه صاف کتاب و سنت هدایت و رهنمای فرموده که در این راه موفقیت های عظیمی حاصل

نموده اند. (۱)

وحدت الوجود و وحدت الشهود

حضرت مجدد علیه الرحمة فلسفه و منطق وحدت الشهود را در دلایل طلسمانی ارایه نکرده بلکه در روشنی اکتشافات و تجربیات صوفیانه بیان فرموده است موفقیت این نظریه در این حقیقت مضمراست که پیتر هاردی (Pater Hardy) نیز بطرف آن اشاره کرده می نویسد:

(۱) "الفرقان" شاه ولی الله نمبر بریلی ۱۳۵۹/۱۹۴۰، ص ۵۱

”موفقیت عظیم شیخ احمد سرہندی در این است کہ جناب ایشان اسلام ہندی را از تصوف انتہا پسندی توسط خود تصوف نجات دادہ اند - شاید علت آن این باشد کہ نظریاتی را کہ جناب ایشان تردید فرمودہ اند در مطلب و مفہوم و قدر و قیمت ان طبیعتاً ادراک عمیق داشتند“ (۲)

قبل از آنکہ بہ تحریر تصورات و وحدت الشہود حضرت مجدد علیہ الرحمۃ پرداختہ شود لازم دیدہ می شود تا بہ ارتباط تصورات وحدت الوجود بطور اجمالی بعرض رسانیدہ شود.

تصورات متصوفانہ حسین بن منصور الحلاج سنہ (م ۱۳۱۰ھ - ۲۹۲۲) در تصوف اسلامی یک انقلاب بوجود آورده است کہ نخست شیخ معین الدین ابن العربی طی یک مدت طولانی سنہ ۶۳۸ھ / ۱۳۴۰م و بعداً عبد الکریم جیلی آن نظریات را مدنظر گرفتہ اصول متصوفانہ خود را تنظیم نمودند، شیخ محی الدین ابن العربی در اندلس در مقام مرسیہ تولد یافتہ و در سنہ ۶۳۸ / ۱۲۴۰م در دمشق وفات نمودہ است.

تصانیف زیاد از او باقی مانده است کہ فتوحات مکیہ و فصوص الحکم زیاد مشہور است. موصوف نظریہ وحدت الوجود را ارایہ نمودہ بود کہ بعداً بر تمام عالم اسلام چیرہ شد پیتترہادی آن نظریہ را بطور اجمالی چنین تعریف نمودہ است

وجود یک است و آن اللہ جل جلالہ است ہر چیز دیگر مصدر و یا مظهر آن است خداوند نہ و را الورا است نہ محیط کل او ہمہ چیز است. منظور از تخلیق صرف اثبات و دانستن وجود خود خداوند جل جلالہ است. در آخرین مرحلہ سلوک کہ مقام فنا است برای سالک معلوم می شود کہ او ہمین است:

(۲) W.M Theoder De Bary: Sources of Indian Tradition, New York 1959, p.449

ذات و صفات خداوند (سالکین راه طریقت) یک است (۳)

شیخ محی الدین ابن العربی تحت همین نظریه می نویسد :

”انسان مثال است و خدا روح انسان ، خدا در وجود انسان جاه گرفته موجودات عالم را مشاهده می کند ، از کدام صفات که انسان خدا را متصف می کند او خود مصدر آن صفات است و قتیکه انسان خدا را تصور می کند او خود را تصور می کند به و قتیکه خدا انسان را تصور می کرد گویا او هم تصور خود را می کرد“ (۴)

نظریه ابن العربی این است که بعد از رسیدن بدرجه مقام فنا فی الله تحقیق ذات خداوند بصورت صحیح ظاهر می شود این آن مقام است که در آنجا قوه فکری و برهان عقل سلب می گردد همین غایت حیرت و انتہائی معرفت است . در این جا انسان خود را غیر خدا نه بلکه عین خدا می داند زیرا صفات عین ذات خداوند است و در آنجا این حقیقت واضح می شود که وجود صرف یکی است . از نظریه وحدت الوجود به ظاهر این استخراج علمی شده می تواند که همه کائنات غیر خدا نیست بلکه عین خداست پس عبادت خداوند را به هر صورت و هر طریق می توان کرد و به این لحاظ هیچ دلیل وجود ندارد که در بین مذاهب عالم مفاهمت و مساوات تامین شده نتواند چنانچه خود ابن العربی می نویسد :

” هر شخص تعریف همین خدا را می کند که بصورت ایمان و عقیده وی نزدش وجود دارد و با او خود را وابسته ساخته

(۳) W.M Theoder De Bary: Sources of Indian Tradition, New York, 1959, P_449

(۴) محی الدین ابن عربی ، ترجمان الاشواق

است حال آنکه خدای تخلیق خود اوست وقتیکه او خدا را تعریف می کند گویا خود را تعریف می کند و با وصف آنکه این چنین اشخاص خدا را از دیدگاه خود و از روی چگونگی وابستگی خود تعریف می کند بر عقاید دیگران هم نکته چینی می کند که این ناپسندیده گی او از باعث جهل او است حال آنکه اگر او دارای مزاج منصفانه می بود هرگز این چنین نمی کرد، اگر این فرموده حضرت جنید بغدادی به یادش باشد که (آب در هر ظرفیکه ریخته شود شکل همان ظرف را بخود می گیرد) به عقیده دیگران تصادم نمی کرد بلکه در هر صورت و به هر عقیده جلوه خدای او را مشاهده می کرد. (۵)

ابن العربی تحت همین نظریه عقیده (طلح کل) را تأیید کرده می فرماید:

”در قلب من جای هر کس است اگر مسکن را هب است اگر مندربت ها چراگاه غزالان، کعبه عابدین، تورات هم همین است و قرآن نیز همین است مسلک من مسلک عشق است“ (۶)

تقریباً یک و نیم صد سال بعد از شیخ محی الدین ابن العربی دور عبد الکریم جیلی آغاز می شود او هم مؤید نظریه وحدت الوجود بود و نظریه او چنین است:

”گویا در ظاهر امر معتقدات همه مذاهب مختلف به نظر می آید اما در اصل همه وابسته به یک حقیقت است. عبادت به هر

(۵) محی الدین ابن العربی: فصوص الحکم

Rom Landau: The Philosophy of Ibn-i-Arabi; Nicholson, Studies in Islamic Mysticism, London, 1959, pp.74-75

(۶) S.T. Arnold etc: The legacy of Islam, London, 1952, p.226

شکل که بجاشود منعکس کننده صفت از صفات همان واحد مطلق است و کدام اختلاف که در بین به نظر می آید او از باعث تنوع بوقلمون اسماء و صفات است و در حقیقت این اختلافات برای تکمیل یک کل حیثیت معاونین را دارد“ (۷)

بهر حال نظر به وحدت الوجود رفته رفته در سراسر هندوستان منتشر گردید در آواخر قرن دوازدهم عیسوی و اوایل قرن پانزدهم عیسوی سه سلسله عظیم چشتی، سروردی و فردوسی از عراق و ایران به هندوستان آمد بعد از آن در دور حکومت مغل چند سلسله جدید دیگری بنام شطاوی، قادری و نقشبندی از بخارا آمده است و در بین این سلاسل سلسله شطاوی و قادری زیاده تر تحت تاثیر قصور وحدت الوجود قرار داشت و بنابراین نفوذ شیوخ این دو سلسله بود که این نظریه (نظریه وحدت الوجود) در سایر سلسله ها پخش گردید که حتی مشایخ طریقه نقشبندیه نیز مؤید این نظریه گردیدند و شخص حضرت مجدد علیه الرحمة هم در ابتدا از این تصور بسیار تحت تاثیر قرار داشت، مسلک والد بزرگوار او شیخ طریقت هم همین بود چنانچه حضرت مجدد علیه الرحمة در مکتوب سی و یکم دار المعرفت عنوانی شیخ صوفی تحریر می فرماید:

”والد ماجد ایشان حضرت شیخ عبدالاحد (م ۱۰۰۷ هـ — ۱۵۹۸) قدس سره به ظاهر به همین مشرب بودند و بر سبیل دوام به همین طریقه اشتغال داشتند. در آن زمانیکه حضرت مجدد علیه الرحمة مؤید توحید و جودی بودند مکتوب بنام شیخ طریقت خود خواجه محمد باقی بالله تحریر فرموده بودند در آن این رباعی هم آمده بود.“

(۷) داکتر تارا چند، تمدن هند براسلامی اثرات، مترجم راقم، لاهور، ۱۹۶۴، ص ۹۷

ای دریغا که این شریعت ملت اعمای است
 ملت ما کافری و ملت ترسای است
 کفر و ایمان زلف و روی آن پری زیبای است
 کفر و ایمان هر دو اندر راه مایکتای است

و این حال تامدت مدید کشید و از شهور به سنین انجامید ناگاه
 عنایت بی غایت الله جل جلاله از دریچه غیب در عرصه ظهور
 آمد و پرده روپوش بی چونی و بیچگونی را بر انداخت، علوم
 سابق که منبسی از اتحاد و حدت وجود بوده اند روبه زوال
 آوردند و احاطه و سریان و قرب و معیت ذاتیه که در آن مقام
 منکشف شده بود مستنر گشتند و به یقین معلوم گشت که صانع
 را جل شانہ باعالم ازین نسبتہای مذکورہ هیچ ثابت
 نیست..... عالم هر چند مرایای کمالات صفاتی است
 و مجالی ظهورات اسمای اما مظهر عین ظاهر نیست و ظل عین
 اصل نہ چنانکہ مذهب اہل توحید و جودی است (۸)

حضرت خواجه محمد باقی بالله علیہ الرحمۃ نیز در ابتدا بہ توحید و جودی
 قایم بودند لیکن بعداً بطرف یک منزل بلند صعود نمودند . حضرت مجدد علیہ
 الرحمۃ در یک مکتوب می فرماید:

”معرفت پناہی قبلہ گاہی حضرت خواجه ما قدس اللہ تعالی
 سرہ چند گاہ مشرب توحید و جودی داشتند و در مسائل
 و مکتوبات خود آنرا اظہار میفرمودند، اما اخیر کار حق
 سبحانہ و تعالی بہ کمال عنایت خویش از آن مقام ترقی از رانی

(۸) مکتوبات امام ربانی، دفتر اول، مطبوعہ امرتسر ۱۳۳۳ھ ص ۸۳-۸۴

فرموده بشاھرا انداخته از ضیق این معرفت خلاصی داد میاھ
 عبد الحق کہ یکی از مخلصان ایشانند نقل کردند کہ پیش از
 مرض موت ایشان بہ یک ہفتہ فرمودہ اند کہ مرا بہ عین
 الیقین معلوم شد کہ توحید و جودی کوچہ ایست تنگ شاھراہ
 دیگر است پیش ازین ہم میدانستم اما اکنون یقینی دیگر
 حاصل گشت. بعد از آن حضرت مجدد علیہ الرحمۃ در مورد
 مسلک خود می فرماید:

این حقیر نیز چند گاہ در خدمت حضرت ایشان این مشرب توحید داشت
 و مقدمات کشفیہ در تاید این طریق بسیار رایج گشتہ بود اما عنایت خداوند جل
 جلالہ از ان مقام گزرانیدہ بمقامی کہ خواست مشرف گردانید (۹)
 احسان اللہ عباسی نوشتہ است:

”توجہ حضرت مجدد علیہ الرحمۃ بود کہ حضرت خواجہ
 محمد باقی باللہ را نیز از توحید و جودی بہ توحید شہودی
 رسانید“ (۱۰)

بہ همین ترتیب دا کتر برہان احمد فاروقی بہ حوالہ زبدالمقامات می نویسد:
 ”خواجہ محمد باقی باللہ بہ این حقیقت اعتراف نمودہ است
 کہ جناب شان از فیض روحانی شیخ احمد از کوچہ تنگ
 وحدت الوجود بیرون آمدہ است“ (۱۱)

(۹) محمد اکرام: زود کوثر، مطبوعہ لاہور، ۱۹۵۸، ص ۲۶۱، و در مکتوبات مجدد، دفتر

اول، حصہ دوم، مکتوب نمبر ۴۳، ص ۹

(۱۰) احسان اللہ عباسی: مجدد الف ثانی، مطبوعہ رامپور، ۱۹۲۶، ص ۷۹

(۱۱) برہان احمد فاروقی، تصور توحید، لاہور، ۱۹۴۷، ص ۲۶۷

از تحریر حضرت مجدد علیه الرحمة که در بالا از آن تذکر بعمل آمد بخوبی معلوم می شود که حضرت خواجه محمد باقی بالله خودش هم از کوچه تنگ توحید و جودی بیرون شده است در ذبده المقامات هیچ این طور عبارت از نظر نویسنده نه گذشته که نشان بدهد که حضرت مجدد علیه الرحمة در این سلسله به شیخ ظریقت خود رهنمای کرده باشد، بعضی سیرت نگاران این قسم سخنان عقیدت مندانه نوشته است که برای یک محقق قابل توجه بوده نمی تواند مثل روضة القیومیه تا این حد نوشته است.

”آنها (حضرت مجدد علیه الرحمة) بزودی مدارج سلوک را تمام کرد و به اندازه ئی ترقی کردند که خواجه محمد باقی بالله مانند مریدان در حلقه او نشستند“ (۱۲)

اگر حضرت مجدد علیه الرحمة در این دنیا تشریف می داشتند این قسم تحاریر را به نظر ناپسندیده گی می دیدن، اهل نظر می دانند که احسانات حضرت محمد باقی بالله بالای حضرت مجدد علیه الرحمة چقدر زیاد است این احسانات را یکسر فراموش کردن مستحسن نیست، سراسر خلاف اداب اصول سوانح نگاری است.

به هر حال حضرت مجدد علیه الرحمة از کوچه تنگ توحید و جودی بیرون شده و به آن راهی که قدم نهادند ان شاهراه توحید شهودی بود، مکتوبی که بنام شیخ فرید بخاری تحریر فرموده اند فرق بین توحید و جودی و توحید شهودی را اجمالاً به این ترتیب بیان فرموده اند:

”توحید یکه در اثنا راه این طایفه علیه را دست می دهد دو قسم است، توحید شهودی و توحید و جودی، توحید شهودی یکی

(۱۲) خواجه کمال الدین، روضة القیومیه، رکن اول، ص ۱۱۳

دید نست یعنی مشهود سالک جز یکی نباشد و توحید و جودی
 یک موجود دانستن است و غیر او را معدوم انگاشتن و با وجود
 عدمیت مجالی و مظاهر آن یکی پنداشتن پس توحید و جودی
 از قبیل علم الیقین آمد و شهودی از قسم عین الیقین“ (۱۳)

آنچنان خیالات که از باعث غلط تعبیرات نظریه توحید و جودی در تصوف
 بوجود آمده بود حضرت مجدد علیه الرحمة آنها را اصلاح فرمودند و به علل
 و اسباب نظریه وحدت الوجود شیخ محی الدین ابن العربی روشنی انداخته بقول
 پیتر هاردی (Peter Hardy) آن جناب فرموده اند:

”محی الدین ابن العربی و مکتب فکر او سلوک را محضی
 ارتباط یک منزل یا حال به (فنا) گفته است لیکن این منزل
 آخرین نیست بمقام فنا رسیده سالک خود را فراموش می کند
 و در ذات باری تعالی چنان محوه می شود که احساس غیر الله
 را محسوس هم نمی کند و آنچه این است که ابن العربی
 در خارجی و داخلی تمیز او را کرده نتوانسته در حالیکه بر
 آن مقام آنرا احساس اهل دنیا باید داشت تا که او در بین خالق
 و مخلوق تمیز کرده بتواند ورنه گفتگوی او محض درباره خدا
 می باشد.“

حضرت مجدد علیه الرحمة می فرماید که:

” بالاتر از منزل فنا منزل دیگری هم است در جایکه ابن العربی
 نرسیده ، در این منزل برای سالک معلوم می شود که خداوند
 متعال را محض ذریعه و جدان نمی توان شناخت از خاطریکه

(۱۳) مکتوبات امام ربانی ، دفتر اول ، حصه دوم ، مکتوب ۴۳ ، ص ۶

انسان باید قدر و منزلت وحی و علوم دینیہ را باید دانست (باید کرد) زیرا بنیاد ہر چیز بر وحی می باشد بہ الفاظ دیگری قدر و منزلت شریعت را باید دانست۔“

حضرت مجدد علیہ الرحمۃ بہ الفاظ پر زور می فرماید:

”در بین خداوند و دنیا همان رشتہ موجود است کہ در بین خالق و مخلوق می باشد، ہمہ تقاریر اتحاد و حلول الحاد است کہ از غلط فہمی سالک بوجود می آید۔“

”حضرت مجدد علیہ الرحمۃ اشاعت نظریات خود را وسیلہ آن مکاتب خویش نمودہ کہ بنام مریدان و دیگر اشخاص تحریر فرمودہ اند کہ مجموع تعداد آن بہ ۵۳۰ مکتوب می رسد کہ در ادبیات مذہبی حیثیت آن بمشابه ادب عالیہ است“ (۱۴)

حضرت مجدد علیہ الرحمۃ نظریہ وحدت الشہود را ارایہ فرمودہ ، اما نظریہ اکابر صوفیہ را تردید و یا بر آن تنکیر نہ فرمودہ اند ، بلکہ تصورات و مکاشفات ارباب توحید و جود را با خوبی های مزید تاویل فرمودہ اند و بہ همین ترتیب راہ بزرگان را از ہرزہ گیری های مخالفانہ نجات دادہ است دریک مکتوب بہ نام خواجہ محمد ہاشم کشمی تحریر می فرماید:

”درین جای شک نیست کہ از علمای عصر کسی گفتمہ باشد کہ این مسئلہ باطل است۔ اما آن حضرت (ارباب توحید و جودی) با حلالیت کامل اظہار نمودہ و تحریر فرمودہ است کہ در معاملہ آن بزرگان باطل را چہ دخل؟ بطلان این مقام را

(۱۴) Sources of Indian Tradition, New York, 1959, p.449

هم نمی توان کرد چنان مقام که در آن حضرات به ارتباط این مسئله عالی شان گفته اند در آنجا استیلا حق است و بطلان باطل. آن بزرگان در عشق حق تعالی خود و دیگران را فراموش کرده اند از خود نام و نشانی هم باقی نگذاشته اند قریب است که باطل هم از سایه آنها فرار نماید“ (۱۵)

به همین ترتیب در یک مکتوب دیگری می فرماید:

”از صوفیه علیه هر که به وحدت الوجود قایل است و اشیا را عین حق می بیند تعالی و حکم به همه راست می کند مرادش آن نیست که اشیا با حق جل و علا متحداند و تنزیه تنزل نموده تشبیه گشته اند و واجب ممکن شده و بیچون به چون آمده که این همه کفر و الحاد است و ضلالت و زندقه..... بلکه معنی همه اوست آنست

که اشیا نیستند و موجود اوست تعالی و تقدس“ (۱۶)

انا الحق قول و گفته و یا فرموده حسین بن منصور الحلاج (۳۱۰ هـ / ۹۳۲ ع و سبحانی ما اعظم شانی قول و یا فرموده حضرت بایزید بسطامی می را تاویل کرده در یک مکتوب می فرماید:

”بعضی دیگر را منشأ این احکام غلبه محبت است که بواسطه استیلا حب محبوب غیر محبوب از نظر محب می خیزد بر جز محبوب هیچ نمی بیند نه آنکه در نفس الامر غیر محبوب هیچ نیست که آن مخالف حسن و عقل و شرع است (۱۷).“

(۱۵) رود کوثر، ص ۲۶۷

(۱۶) مکتوبات امام ربانی، دفتر دوم، مکتوب نمبر ۴۴

(۱۷) مکتوبات امام ربانی، دفتر اول، مکتوب نمبر ۳۱

مگر مطلب که صوفیان خام از توحید وجودی حاصل نموده اند حضرت مجدد علیه الرحمه به همین ترتیب در جای دیگر نظریه صوفیان خام را با قاطیعت تردید کرده می فرماید :

”ممکن را عین واجب گفتن ، صفات و افعال او را عین صفات و افعال قرار دادن در مقابل صفات و افعال بی ادبی و بی دینی است“ (۱۸).

در یک مقام دیگر با الفاظ درشت چنین تحریر می فرماید :

”پس او سبحانه و تعالی را با عالم هیچ قسم نسبتی نیست ، بلاشبه الله تعالی از عالمیان بی نیاز است ، الله سبحانه و تعالی را با عالم عین و متحد ساختن بلکه نسبت به او کردن بر فقیر بسیار گران است.“ (۱۹)

بر حضرت مجدد علیه الرحمه این هم غیر قابل تحمل بوده که (رام و رحمان را وابسته به یک حقیقت ساخت) هندوها هم چنین تصور میکردند ، مسلمانها هم چنین میدانستند که بین آنها صرف تمیز نام است ، غلط فهمی های که از توحید وجودی ، به میان آمده بود این تصور نیز در آن مداخلت عظیم داشت . چنانچه حضرت مجدد علیه الرحمه در یک مکتوب که عنوان یک هندو بنام (هروی رام) می نویسد در آن به وضاحت و صاف صاف فرموده اند که (رحمان را به رام هیچ نسبتی هم نیست ، نامه را با این شعر آغاز کرده می فرماید .

من آنچه شرط ابلاغ است باتومی گویم

تو خواه از سخنم پند گیر و خواه ملال

(۱۸) مکتوبات امام ربانی ، دفتر اول ، مکتوب نمبر ۱۶۷

(۱۹) ایضاً

بعد از آن جان مطلب را این چنین بیان فرموده اند :

”بدان واگاہ باش کہ پروردگار ماوشما بلکہ پروردگار عالمیان چہ سموات و چہ ارضین و چہ علیین (ملایکہ) و چہ سفلیین (حیوانات نباتات و جمادات) یکی است و بی چون و بی چگونہ از شبہ و مانند منزہ است و از شکل و مثال مبرا پدر و فرزندی در حق او تعالی (انباص ۹۲ ابتداء ص ۹۲) محال است کفایت و تماثل را در آن حضرت چہ مجال شایبہ اتحاد و حلول در شان او سبحانہ مستجن (مکروه) است و مظنہ کمون (جای گمان بردن) و بروز در آن جناب قدس مستقبح زمانی نیست کہ زمان مخلوق اوست مکانی نیست کہ مکان مصنوع اوست وجود او را بدایت نیست و بقای او را نہایت نہ ہر چہ از خیر و کمال است باو سبحانہ ثابت و ہر چہ از نقص و زوال است از او تعالی مسلوب (دور کردہ شد) پس مستحق عبادت او تعالی باشد و سزاوار پرستش او سبحانہ رام و کرشن و مانند آنها کہ الہئہ (معبودان) ہینود اند از کمینہ (ادنی) مخلوقات وی اند و از مادر و پدر زایدہ اند.“ (۲۰)

در مکتوب متذکرہ فوق ادامہ دادہ تحریر می فرماید :

”رام پسر حسرت است و برادر لکھمن و شوہر سیشا ہر گاہ رام کوخ خود را نگاہ نتواند داشت غیری را چہ مدد نماید عقل دور اندیش را کار باید فرمود و بہ تقلید ایشان نباید رفت

(۲۰) مکتوبات امام ربانی، دفتر اول، مکتوب نمبر ۱۶۷

هزاران عار است که کسی پروردگار عالمیان را به اسم رام یا کرشن یاد کند در رنگ آنست که بادشاه عظیم الشان را به اسم آذل کناس (خاکروب) یاد کند رام و رحمن را یکی دانستن از نهایت بی عقلی است خالق با مخلوق یکی نمی شود و بیچون باچون متحد نمی گردد.

مطلب این است که حضرت مجدد علیه الرحمة نظریه توحید شهودی را پیش کش فرموده تصور حلول و اتحاد خالق و مخلوق را کاملاً ریشکن ساخته که بنای همه بدعات بوده و فرقی بین ان هر دو را واضح ساخته سویی تفاهمی که در توحید و جود بی میان آمده بود آنرا مرفوع ساخته به اثبات رسانیدند که از مقام وجودیت کرده بلند مقام، مقام ظلیت و بعد از آن عالیترین و ارفع ترین مقام مقام عبدیت است.

بزرگانکه بعد از حضرت مجدد علیه الرحمة ظهور نمودند بعضی از آنها نظریه حضرت مجدد علیه الرحمة را تایید نکردند و توحید شهودی را مبنی بر تسامح قرار داده چنانچه شاه ولی الله دهلوی (م ۱۱۱۴ هـ ۱۷۰۳) تحریر می فرماید

” این برداشت حضرت مجدد علیه الرحمة که بین وحدت الوجود و وحدت الشهود تباین وجود دارد فقط تسامح است ابن العربی را نیز همان مذهب است که حضرت مجدد علیه الرحمة را بین وحدت الوجود و وحدت الشهود محض نزاع لفظی است“ (۲۱)

و در جای دیگر وحدت آن دو نظر را این طور ثابت کرده است:

(۲۱) فیصله وحدت الوجود والشهود ص ۷ بحواله برهان احمد فاروقی، تصور توحید،

”مراد از وحدت شهود صرف این است که بر اصل اکمال واجب و تناقص ممکن باید اصرار کرد چنانچه ابن عربی هم چنین می فرماید که ممکن ناقص و هیچ است و کمال است که فقط ذات واجب را حاصل است“ (۲۲)

مسلك شاه رفیع الدین (م ۱۱۸۴ھ / ۱۷۷۰) پسر شاه ولی اللہ نیز همین

و داومی فرماید

”وحدت الوجود مسئلہ اصولی است ہمین حقیقت اسلام است اکابر صوفیان آنرا اختیار کرده اند قسمیکہ حضرت مجدد علیہ الرحمۃ بیان فرمودہ است نظریہ وحدت الشہود یک نظریہ تازہ است یشان تقریر ابن العربی را درک نکرده چنین تصور می کردند کہ وحدت الوجود از وحدت الشہود کاملاً مختلف است“ (۲۳)

مسلك شاه ولی اللہ نواسہ مولوی اسماعیل سنہ (م ۱۲۴۶ھ / ۱۸۳۰ھ) ہمین

است (۲۴)

لیکن در مقابل آن این طور یک جماعتی ہم وجود دارد کہ تصور توحید شہودی حضرت مجدد علیہ الرحمۃ را نیز تائید کرده است خواجہ میر ناصر عند ب تحریر می فرماید :

(۲۲) فیصلہ وحدت الوجود والشہود ص ۷ بحوالہ برہان احمد فاروقی، تصور توحید،

مطبوعہ ۱۹۴۷ لاهور .

(۲۳) شاه رفیع الدین دماغ الباطل ص ۵-۳ بحوالہ مذکور

(۲۴) عبقات، ص ۲۶-۲۷

”وحدت الوجود از نگاه حقیقت سراسر غلط است و وحدت الشهود قرین صواب اما از نگاه کیفیت و حال منشا هر دو یک است چرا نباشد؟ یعنی از ما سواء نظر دور کردن“ (۲۵).

خواجہ میر درد فرزند خواجہ میر ناصر عندلیب (م ۱۱۹۹ هـ ۱۷۸۴) نیز توحید شهودی را جداً تائید نموده است می فرماید :

(مسئله دیگر وحدت الشهود است ، معنی آن این است کہ موجودیت موجودات ممکنہ بدون ذات واجب ممکن شدہ نمی تواند و موجودیت تمام موجودات از فیض نور ذات واحد ولا شریک است اکثر بی خبر از آنکہ حقیقت کلام حضرت مجدد علیہ الرحمۃ را درک نکرده اند اورا معتقد بہ ظل میدانند (سایہ خدا) حالانکہ رای آن محض در وسط سلوک بودہ ، بسی از صوفیان خام و ناتمام کہ بہ زعم خویش خود را عارف کامل میدانند بر تصانیف حضرت مجدد علیہ الرحمۃ نظر انداختہ بخصوص بر تصنیف کہ مسئلہ (اشنیت) و ہمہ از اوست بیان گردیدہ تصور میکنند کہ حضرت مجدد علیہ الرحمۃ از حقیقت بی خبر بودہ زیرا مسئلہ توحید نہایت پیچیدہ و مشکل است . این حقیقت برای آنها کاملاً منکشف نشدہ بود مگر آنها این را نمی دانستند کہ بر طبق آیہ کریمہ (کل من عند اللہ) فلسفہ (ہمہ از اوست) تصدیق می شود و بدین ملحوظ فلسفہ (ہمہ او است) غلط است و ہمہ از اوست صحیح است . (۲۶)

(۲۵) نالہ عندلیب، ص ۳۶، بحوالہ تصور توحید

(۲۶) خواجہ میر درد: علم الکتاب، صفحہ ۱۸۴، بحوالہ تصور توحید

حضرت مرزا مظهر جان جانان متوفی سنه (۱۱۹۴ھ / ۱۷۸۰) نیز به مسلک توحید شهودی معتقد بوده به اساس اعتقاد او مولانا غلام یحیی (م ۱۱۹۵ھ - ۱۷۸۰ع) نظریه شاه ولی الله را تردید و نظریه حضرت مجدد علیه الرحمة را تأیید کرده می فرماید:

”این فرموده شاه صاحب که نظریه وحدت الشهود و وحدت الوجود در بین حقیقت اشیاء و حادث و قدیم رابطه را اظهار میدارد و آن اینکه در بین آن دو هیچ فرق موجود نیست بلکه مطلب هر دو یک است کاملاً غلط است در بین دو مسئله هیچ تشابح و قطابح و هیچ وجه ممکن نیست زیرا که بنای وحدت الوجود بین عالم و موجود عالم بر عنیت است و از روی وحدت الشهود در بین واجب و ممکن غیریت تامه است.“ (۲۷)

جانشین حضرت مرزا مظهر جان جانان و شاه غلام علی سنه (م ۱۲۴۰ھ - ۱۸۲۴ع نیز تطابق آن دو نظریات را تأیید نکرده او می نویسد:

”وحدت الوجود و وحدت الشهود دو مقام جداگانه کشف است، آن اهل سلوک که این مقامات را عبور نموده است، میدانند که تطابق بین آن هر دو محال است“ (۲۸)

در این شکی نیست که نظریه توحید شهودی حضرت مجدد علیه الرحمة اثرات عجمی (بیگانه) را از تصوف اسلامی تا حد زیاد از بین برده و به آن یک نظریه جدید حقیقی اسلامی را عنایت فرموده، فضیلتی عصر جدیداً آنرا تعریف کرده است چنانچه پیترو هاردی فاضل یونیورسیتی لندن می نویسد:

(۲۷) غلام یحیی: کلمة الحق، ص ۲۴، بحواله مذکور ص ۱۲۶

(۲۸) شاه غلام علی، مقامات مظهري، ص ۱۰۱، بحواله مذکور ص ۱۲۷

”بهر حال در مقابل اکبر و انحرافات متصوفین مذهبی شخصیکه
بمثابه یک عامل وارد میدان عمل شده شخصیت ممتاز شیخ
احمد سرهندی بود از سنه (۱۵۶۴ الی ۱۶۲۴) موصوف
نظریه توحید وجودی ابن عربی را در روشنی مشاهدات
و تجربیات متصوفانه به بحث گرفته و در مسلمان هایک
احساس جدید را بوجود آورد و آن اینکه در مذهب اسلام وحی
الهی را یک مقام عالی و بلند است“ (۲۹)

داکتر اقبال در لکچرهای خود نظریه وحدت الشهود حضرت مجدد علیه
الرحمة را تعریف کرده می فرماید:

”یک مفکر گران قدر قرن هفدهم شیخ احمد سرهندی
کسیکه بر تصوف عصر خود بی باکانه انتقاد تشریحی نموده
و منتج به یک تکتیک جدید مترقی گردید و آن همه متصوفه
که باشکال مختلف از عرب و سنتر اشیا (آسیا میانه) به
هندوستان وارد شده بود در بین آن صرف تکتیک مشرقی
حضرت مجدد علیه الرحمة که سرحد هندوستان را عبور نموده
و امروز هم در پنجاب ، افغانستان آسیا میانه (روس) یک
قدرت زنده موجود است“ (۳۰)

داکتر عنایت الله و داکتر یوسف حسین نیز نظریه وحدت الوجود و تاثیرات
آنرا ذکر کرده اند.

(۲۹) Sources of Indian Tradition, p. 437

(۳۰) (i) Muhammad Iqbal: The Reconstruction of Religious
Thought in Islam, Lahore, 1944, P.192
(ii) Inayatullah: The Encyclopaedia of Islam (New Edition)
Vol. I, p. 298.
(iii) Yusuf Husain: The Glimpses of Medieval Indian Culture,
Calcutta, 1959, p.61

شریعت و طریقت

درین متصوفین این یک تصور غلط هم بوجود آمده بود که گویا شریعت و طریقت دو حقیقت جداگانه است، بعضی از غلط فهمی هایکه از تصور توحید وجودی پیدا شده نیز در آن دخیل بود که بدین ملحوظ حضرت مجدد علیه الرحمة ذریعه مکتوبات خود این غلطی فاش را ذایل کرده (ازین برده) و این را ثابت نموده است که شریعت و طریقت دو رخ یک حقیقت است. چنانچه در یک مکتوبی عنوانی سید احمد قادری تحریر می فرماید:

” شریعت و طریقت عین یکدیگر اند و در حقیقت از یک دیگر جدا نیستند فرق اجمال و تفصیل است. استدلال و کشف است، غیبت و شهادت است، عمل و عدم عمل است، احکام و علومیکه به موجب شریعت غرا مبین و معلوم شده است بعد از تحقق به حقیقت حق الیقین همین احکام و علوم بعینها به تفصیل منکشف میگردند و از غیبت بشهادت می آیند و تجسم کسب و تمنحل عمل از میان برمی خیزد و علامت و وصول به حقیقت حق الیقین مطابقت علوم و معارف آن مقام است به علوم و معارف شریعه و تاسر موی مخالفت است دلیل است بر عدم وصول به حقیقت الحقایق و هر خلافیکه بشریعت در علم و عمل از هر که واقع شده است از مشایخ طریقت مبنی بر سکروقت نمی باشد در اثناء راه منتهیان نهایت النهایه را هم صحواست“ (۳۱)

(۳۱) مکتوبات امام ربانی، دفتر اول، حصه دوم، مکتوب نسر ۸۴، ص ۷۷-۷۸

به ملاحاجی احمد لاهوری تحریر می فرماید:

”پس شریعت متکفل جمیع سعادات دنیویہ و اخرویہ آمد
و مطلبی نماند که بماورای شریعت دران مطلب احتیاج افتد
طریقت و حقیقت که صوفیہ بان ممتاز گشته اند هر دو خادم
شریعت اند در تکمیل جز ثالث که اخلاص است پس مقصود
از تحصیل آن هر دو تکمیل شریعت است نه امر دیگری“ (۳۲)
در مکتوب دیگری شیخ محمد یوسف را این طور تلقین فی فرماید:

”بر نهجی زنده گانی نمایند که استحقاق این وراثت میسر
گردد ظاهر را بظاهر شریعت و باطن را به باطن شریعت که
عبارت از حقیقت است متحلی (آراسته) و متزین دارند چه
حقیقت و طریقت عبارت از حقیقت شریعت است و طریقت آن
حقیقت نه آنکه شریعت امری دیگری است و طریقت و حقیقت
دیگر که آن الحاد و زندقه است“ (۳۳)

در یک مکتوب دیگر تحریر می فرماید:

”شریعت را سه جزو است علم، عمل و اخلاص تا این هر سه جزو
متحقق نشوند شریعت متحقق نشود، و چون شریعت متحقق شد
رضای حق سبحانه و تعالی حاصل گشت که فوق جمیع سعادات
دنیویہ و اخرویہ است و رضوان من الله اکبر“ (۳۴)

(۳۲) مکتوب ۳۶، دفتر اول، حصه اول، ص ۹۸

(۳۳) مکتوب ۵۷، دفتر اول، حصه اول، ص ۹۸

(۳۴) (i) مکتوب ۲۶، دفتر اول، حصه اول، ص ۹۸

(ii) مکتوبات امام ربانی، دفتر دوم (مطبوعه امرتسر ۱۳۳۳ ع، ص ۹)

رد بدعات

این تصور غلط است که شریعت و طریقت دو حقیقت جداگانه است از یک طرف در ادای مکلفیت های شرعی غفلت و تسایل به وجود آمده و از جانب دیگر بدعات به اوج خود رسیده بود. بدین ملحوظ در جایکه حضرت مجدد علیه الرحمة فرموده است که شریعت و طریقت دو حقیقت جداگانه نیستند، در انجا این را هم فرموده اند که بدعات ولو که حسنه هم باشد در مقابل سنت نبوی صلی الله علیه وسلم هیچ است چنانچه برای خواجه عبدالرحمن کابلی در یک مکتوب تحریر می فرماید:

”از الله سبحانه و تعالی به تضرع و زاری و التجأ و افتقار و ذل و انکسار در سر و جها مسألت می نماید که هر چه در دین محدث شده است و مبتدع (نوایجاد) گشته که در زمان خیر البشر صلی الله علیه وسلم و خلفاً راشدین رضوان الله علیه او نبوده اگر چه آن چیز در روشنی مثل فلق صبح (سپیده صبح) بوده این ضعیف را با جمعی که با او مستند اند گرفتار عمل آن محدث نگرد اند و مفتون حسن آن مبتدع نکند بحرمت سید المختار صلی الله علیه وسلم گفته اند که بدعت بردونوع است حسنه و سیئه، حسنه آن عمل نیک را گویند که بعد از زمان آن سرور صلی الله علیه وسلم و خلفاً راشدین پیدا شده باشد و رفع سنت نه نماید، سیئه آنکه رافع سنت باشد این فقیر در هیچ بدعتی از این بدعت ها حسن و نورانیت مشاهده نمی کند و جز ظلمت و کدورت احساس نمی نماید اگر فرضاً عمل مبتدع را امروز بواسطه ضعف بصارت به طراوت نضارت بیند

فردا که حدید البصر گردند دانند که جز خسارت و ندامت
نتیجه نداشت (بیت):“

بوقت صبح شود همچو روز معلومت
که با که باخته عشق در شب دیجور (۳۵)

این مکتوب بسیار زیاد طویل است بعد از تحریری فوق حضرت مجدد علیه
الرحمة بدعات حسنه را یک یک تفکیک کرده ارایه نموده است و بعداً در مورد
بدیهای آن روشنی انداخته است در اینجا این حقیقت را در ذهن باید داشت که
حضرت مجدد علیه الرحمة هر آن بدعت حسنه را در سنت شامل کرده است که
بنیاد آن در عهد نبوی صلی الله علیه وسلم یا در زمان و عهد صحابه کرام دیده شده
باشد البته بر آن بدعات حسنه تنقید کرده است که به زمانه های آن مبارک هیچ
تعلق نداشتند و بعضی علما آنرا مستحب قرار داده اند مثلاً اصرار کردن به نیت
نماز که بزبان ادا کرده شود یک بدعتی است که از آن احتمال قوی غفلت قلبی
است چنانچه تحریر می فرماید:

”وهم چنین است آنچه علماً در نیت نماز مستحسن داشته اند
که با وجود اراده قلب بزبان نیز باید گفت و حال آنکه از آن
سرور صلی الله علیه وسلم ثابت نشده است نه بروایت صحیح
ونه بروایت ضعیف و نه از اصحاب کرام و تابعین عظام که بزبان
نیت کرده باشند. بلکه چون اقامت می گفتند تکبیر تحریمه
میفرمودند پس نیت بزبان بدعت و این را حسنه گفته اند و این
فقیر می داند که این بدعت چه جای رفع سنت که رفع فرض

(۳۵) مکتوبات امام ربانی، دفتر اول، مکتوب نمبر ۱۸۶

می نماید چه در تجویز آن اکثر مردم بزبان اکتفا می نمایند و از غفلت قلبی باک ندارند پس در این ضمن فرض از فرایض نماز که نیت قلبی باشد متروک می گردد و به فساد نماز

میرساند (۳۶)

حضرت مجدد علیه الرحمة آن عمل را خوب نمی دانستند که قلب را از الله تعالی و رسول صلی الله علیه وسلم غافل کند ، نظر او به توجه الی الله والی الرسول است بعضی از علماء بر بعضی افکار فقهی او مخالفت کرده اند مگر آنها این نکته را از نظر دور داشته اند چیزی را که لایق اهل نظر است حضرت مجدد علیه الرحمة نیت کردن بزبان را از این لحاظ مستحسن نمی دانند که مبادا دل غافل شود و حضور قلب میسر نشود که روح نیت است . در اینجا این مطلب نیز قابل یاد آوری است که در نماز با وجود اهتمام یکسوی حضرت مجدد علیه الرحمة در نماز تصور شیخ را فاسد نماز خیال نمی کردند بلکه آنرا از جمله مغتنمات می شمردند چنانچه در یک مکتوب به خواجه محمد اشرف تحریر می فرمایند:

”محبت اطوار را این دولت متنمای طلاب است از هزاران یکی را مگر بدهند صاحب این معامله مستعد تام المناسبت است یحتمل که به اندک صحبت شیخ مقتدا جمیع کمالات او را جذب نماید رابطه را چرانفی کنند که او مسجود الیه است نه مسجود له چرا محاریب و مساجد را نفی نکنند ظهور این قسم دولت سعادت مندی را میسر است تا در جمیع احوال صاحب را بطنه را متوسط خود دانند و در جمیع اوقات متوجه او باشند نه در

(۳۶) مکتوبات امام ربانی، مکتوب ۱۸۶، دفتر اول حصه سوم، ص ۱۷۲

رنگ جماعه بیدولت که خود را مستغنی دانند و قبله توجه را از
شیخ خود منحرف سازند و معامله خود را برهم زنند“ (۳۷)

تعجب است که مولوی سید احمد بریلوی در صراط المستقیم می نویسد که
تصور حضور صلی الله علیه وسلم در نماز سبب فساد نماز قرار میگیرد و نعوذ بالله
حضرت مجدد علیه الرحمة این چنین اشخاص را بی دولت فرموده اند (۳۸)

احیای شریعت

حضرت مجدد علیه الرحمة در مکاتیب متعدد خویش عمل کرد بر ظاهر و باطن
شریعت را بی حد تاکید فرموده است، پیروی شریعت را علاج تمام بدعات
و معراج سعادت انسانی و انمود فرموده اند، کارنامه های را که حضرت
مجدد علیه الرحمة در ارتباط احیای شریعت انجام داده اند علماً غیر مسلم نیز آنرا
توصیف نموده اند، چنانچه پروفیسر ایس، ایچ، ای، ار، گپ می نویسد:

”در قرن هفدهم و هژدهم تعداد از فضلاً ممتاز یکی بعد دیگری
در استقرار شریعت اسلامی سعی نموده اند آنها نه تنها صرف
بر پیروی از ظاهر شریعت بلکه بعمل کرد بر باطن شریعت
خاص اصرار فرموده اند، خوبی های اخلاقی و نفسانی مذهب
را روشن نمودند، لیکن این تحریک مورد توجه بیشتر قرار
داده نشد. شخصیت های ممتاز این تحریک عبارت اند از
عبد الغنی نابلسی، از کشور شام در سنه ۱۶۱۴- تا ۱۷۳۱ (۱۷۳۱)
احمد سرهندی از هندوستان (۱۵۶۳ تا ۱۶۲۴) شاه ولی الله
دهلوی (۱۷۰۲ تا ۱۷۶۲)“ (۳۹)

(۳۷) صراط مستقیم، ص ۴۰.

(۳۸) مکتوبات امام ربانی، دفتر سوم، مکتوب ۳

(۳۹) H.A.R. Gihb: Mahammadanism, London, 1955, p. 125

مطلب را که مورد توجه پروفیسر گپ قرار گرفته و به آن اشاره نموده در مکتوب حضرت مجدد علیہ الرحمۃ عنوانی سیدشاه محمد چنین تحریر شده است:

”متابعت آن سرور صلی اللہ علیہ وسلم کہ سرمایہ سعادت دینیہ و دنیویہ است درجات و مراتب دارد.....

درجہ دوم از متابعت اتباع اقوال و اعمال اوست صلی اللہ علیہ وسلم کہ بہ باطن تعلق دارد و از تہذیب اخلاق و دفع زوایل صفات و ازالہ امراض باطنیہ در علل معنویہ کہ بہ مقام طریقت متعلق اند این درجہ اتباع مخصوص بہ ارباب سلوک است“ (۴۰)

حضرت مجدد علیہ الرحمۃ ارکان سلطنت و مریدان و معتقدین خود مکاتیب بی شمار تحریر فرمودہ اند کہ در آنها اتباع شریعت نبوی صلی اللہ علیہ وسلم بی حد تاکید شدہ است در اینجا صرف اقتباسات آن مکاتیب را متذکر می شویم کہ در دفتر اول موسوم بہ دار المعرفت (۶-۲۵-۱۰-ہـ / ۱۶۱۶ ع) مرتبہ خواجہ یار محمد بدخشی بنام ارکان سلطنت و اعیان مملکت نوشتہ شدہ است و در آنها تلقین متابعت شریعت کردہ شدہ است بنام شیخ فرید بخاری در یک مکتوب تحریر میفرماید:

”فردای قیامت از شریعت خواهند پرسید از تصوف نخواهند پرسید، دخول جنت و تجنب از نار وابستہ بہ اتیان شریعت است علیہم السلام کہ بہترین کاینات اند بہ شرایع دعوت کردہ اند و مدار نجات بر آن مانده و مقصود از بعثت این اکابر تبلیغ شرایع است پس بزرگترین خیرات سعی در

(۴۰) مولوی سکندر علی: ہدیۃ مجددیہ، مطبوعہ دہلی، ۱۳۰۹ھ، ص ۱۲۶

ترویج شریعت و احیای حکمی از احکام ان علی الخصوص در
زمانیکه شعار اسلام منهدم شده باشد. (۴۱)

بزبان عربی عنوانی خواجه جهان در یک مکتوب می نویسد:

”جمله این همه بلکه جمیع کمالات روح و سر و خفی و اخفی
منوط (معلق) موقوف اند به مطابعت حضرت سرور مرسلین
صلی الله علیه و سلم پس لازم گیرید متابعت او را و متابعت
خلفای راشدین هادین (هدایت کننده گان) مهدین (هدایت
کرده شده گان) وی را که بعد او اند زیرا که او مانند نجوم
(ستاره گان) هدایت و شمس (آفتاب) ولایت پس کسیکه به
متابعت شان مشرف گشت پس هر آینه فیروز مند شد فیروزی
بزرگ و کسیکه بر مخالفت آنان مجبور شد پس گمراه شد
گمراه شدن بعید“ (۴۲)

عنوانی بهادر خان در یک مکتوب تحریر می فرماید:

”ظاهر را بظاهر شریعت غرا (روشنی) آراستن و باطن را
همواره با حق جل علاء داشتن کار عظیم است تا کدام
صاحب دولت رابه این دو نعمت عظمی مشرف سازند امروز
جمع این دو نیست بلکه استقامت بر ظاهر شریعت تنها نیز
بسیار عزیز الوجود است حق سبحانه و تعالی از کمال کرم
خود استقامت بر متابعت سید الاولین و الاخرین ظاهراً و باطناً
کرامت فرماید“ (۴۳)

(۴۱) مکتوبات امام ربانی، مکتوب نمبر ۴۸، دفتر اول، حصه دوم، ص ۲۱

(۴۲) مکتوبات امام ربانی، مکتوب ۲۵، دفتر اول، حصه اول، ص ۶۶

(۴۳) مکتوبات امام ربانی، مکتوب ۸۳، دفتر اول، حصه اول

بنام شیخ فرید بخاری در یک مکتوب تحریر می فرماید:

” قال الله سبحانه وتعالى : (مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ)

اللّٰه سبحانه وتعالى اطاعت رسول را عین اطاعت خود فرمود
پس اطاعت اللّٰه عز وجل که در غیر اطاعت رسول باشد اطاعت
نیست سبحانه - واز برای تاکید و تحقیق این معنی کلمه قد آور
د تا بوالهوسی (نادانی) در میان این دو اطاعت جدائی پیدا نه
کند و یکی بر دیگری نگزیند و در جای دیگر اللّٰه سبحانه وتعالى
می فرماید که از حال جماعة که در میان این دو اطاعت تفرقه می
نمایند کما قال سبحانه وتعالى : يُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ
وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنُكْفِرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا
بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا أُولَئِكَ هُمُ الْكٰفِرُونَ حَقًّا“ (۴۴)

هر آینه کسانی که کافر می شوند بخدا و پیغامبران او و کسانی که می خواهند که
تفرقه کنند در میان خدا و پیغامبران او و کسانی که می گویند ایمان می آوریم به
بعضی پیغامبران و نا معتقد شویم به بعضی دیگر و می خواهند که مدهی گیرند
در میان این و آن ، آن جماعت ایشانند کافران به تحقیق آماده ساخته این برای
کافران عذاب رسوا کننده خوار کننده.

بنام عبد الرحیم خان خانان در یک مکتوب تحریر می فرمایند:

” سعادت ابدی و نجات سرمدی مربوط به متابعت انبیاء است
صلوات اللّٰه تعالی علیهم اجمعین - اگر فرضاً هزار سال
عبادت کرده شود و ریاضات شاقه و مجاهدات شدید بجا
آورده اگر بنور متابعت این بزرگواران منور نگردد به جوی

(۴۴) مکتوبات امام ربانی، دفتر اول حصه اول، مکتوب ۱۵۲

نمی خرنند و بخواب نیم روز که سراسر غفلت و تعطیل است
 که به امر این برگزیده گان (انبیاء) واقع شود برابر نمی اندازند
 و مثل سراب می شمروند“ (۴۵)

دنیا طلبی و وابستگی بدنیا در سطوح بالائی بخصوص در امر او و وزیرای سلطنت
 خرابی های بی شماری را بوجود آورده بود که بدین ارتباط حضرت مجدد علیه
 الرحمه خرابی های این طبقه را استیضال فرموده و ذریعه مکاتیب بر متابعت
 مصطفوی صلی الله علیه وسلم شدیداً تاکید فرموده اند چنانچه در یک مکتوب
 بنام شیخ فرید بخاری (م ۱۰۲۵ هـ / ۱۶۱۶ ع) تحریر می فرمایند:

”هم چنانکه اسلام ضد کفر است، آخرت نیز ضد دنیا است،
 دنیا و آخرت جمع نشود ترک دنیا بردو نوع است نوعیست
 که از مباحات آن همه ترک کرده شود مگر بقدر ضرورت این
 قسم اعلانی ترک دنیا است و نوع دیگر آنست که از محرّمات
 و متشابّهات آن اجتناب کرده شود و بامور مباحه آن تنعم نموده
 اید این قسم نیز خصوصاً در این آوان بسیار عزیز الوجود است.“

آسمان نسبت بعرش آمد فرود

ورنه بس عالیست پیش خاک تود

پس ناچار از استعمال ذهب (زر) و فضیه (نقره) و لبس حریر
 (پشیدن ابریشم) و امثال آنها که شریعت مصطفوی صلی الله
 علیه وسلم آنرا محرم (حرام) ساخته است اجتناب باید نمود
 آوانی ذهب و فضیه را اگر برای تجمل کنند فی الجمله
 گنجایش دارد اما استعمال اینها حرام است و آداب طعام

(۴۵) مکتوبات امام ربانی، دفتر اول، مکتوب نمبر ۱۹۱

خوردن در اینها و خوشبوی انداختن و سرمایه دان ساختن و جز آن
 القصه - حق سبحانه و تعالی - دایره امور مباحه را بسیار وسیع
 ساخته است تنعمات و تمتعات باینها در عیش و لذت زیاده از آن
 است که در امور محرمه است در مباحات رضای حق است
 سبحانه و تعالی و در محرمات عدم رضای او تعالی است“ (۴۶)

به همین ترتیب در یک مکتوب بنام عبد الرحیم خان خانان (م ۱۰۳۶ هـ)
 (۱۶۲۶ ع) تحریر فرموده اند و در آن به شیوه عالی حکیمانه از امور محرمه نفرت
 و بطرف امور مباحه ترغیب نشان داده است:

”و از اطعمه (جمع طعام) و اشربه و اقمشه اکثر را مباح ساخته
 و اندک را محرم و انهم بواسطه مصالح عباد اگر چه یک
 شراب بی مزه پر ضرر را حرام گردانیده اما چندین اشربه
 خوشخور پر نفع را در عوض آن مباح ساخته عرق قرنفل و عرق
 دار چینی بان خوشخوری و خوشبوی چندان منافع و فواید دارد
 که چه نویسد چیز تلخ و بد مزه تند بوی بدخوی هوش بری
 پر خطری را بان عرق خوشبوی خوشخوری چه مناسب.“

شتان ما بینهما مع ذلک

فرقی که از راه حل و حرمت می خیزد جدا است و تمیزی که از
 رهگذر رضای پرور دگار جل سبحانه و تعالی - و عدم رضای او
 تعالی پیدا می شود و علاحد و بعضی از لباس های ابریشم را که
 محرم فرموده چه باک که چندین انواع جامهای مُزیب (زیب داده
 شده) و قماشهای مزین در عوض آن حلال گردانیده است (۴۷)

(۴۶) مکتوبات امام ربانی، حصه سوم، دفتر اول، مکتوب ۱۶۳، ص ۴۶

(۴۷) مکتوبات امام ربانی، حصه سوم، دفتر اول، مکتوب ۱۹۱، ص ۷۷-۷۸

در عهد اکبری مسلمانان در رنگ عنبر اسلامی به آن حد مزین شده بودند که امتیاز بین کفر و اسلام مشکل به نظری می رسید و در بین مسلمانان صدها رسومات مشرکانه رایج شده بود که اثر آن تابعهد جهانگیری باقی مانده بود و حضرت مجدد علیه الرحمه با تمام نیرو به اصلاح آن کوشش کردند و در آن ماحول در جائیکه آواز حق بلند کردند مترادف بود به (سر گذاشتن بدم تلوار) حضرت مجدد علیه الرحمه با حمیت و غیرت کامل اسلامی شیوه عالی جرأت مندانه اعلان کلمة الحق نمود در مکتوب عنوانی شیخ فرید بخاری با کمال وارفگی و شیفتگی چنین تحریر می فرماید:

”خیال باید کرد که کار تابه کجا می کشد و از مسلمان بوی نمی ماند عزیزی فرموده است تا یکی از شما دیوانه نشود به مسلمانانی نرسد دیوانگی عبارت است از در گذشتن از نفع و ضرر خود بواسطه اعلاى کلمة اسلام با مسلمانانی هر چه شود گوشود و اگر نشود گو نشود و چون مسلمانانی رضای خدای عزوجل است و رضای پیغمبر حبیب او علیه الصلوة والسلام دولتی عظیم تر از رضای مولا نیست“ (۴۸)

تعلیم و تبلیغ حضرت مجدد علیه الرحمه به تمامی معنی اثر خود را اشکار ساخت امر او و زرای سلطنت نیز تحت تاثیر ان قرار گرفتند و جهانگیر نیز عملاً و مستقیماً تحت تاثیر قرار گرفت چنانچه قبل از تخت نشینی تحفظ اسلام را وعده داد. خسرو پسر جهانگیر در عهد زنده گی اکبر به جانشینی اکبر کوشید از پدر خود باغی بود اکثر امرأ به طرفداری او بودند مگر معتقد خاص حضرت مجدد علیه الرحمه و معتمد خاص جهانگیر شیخ فرید بخاری (۱۰۲۵هـ / ۱۶۱۶ع) به

(۴۸) مکتوبات امام ربانی، حصه سوم، دفتر اول، مکتوب ۱۶۳، ص ۴۶

این شرط حمایت از جهانگیر را تعهد نمود که او در دور حکومت خود اسلام را حمایت و تحفظ نماید (داکتر تریپاتی (Tripathy) می نویسد:

”به هر حال در دور آخری اکبر چند شرفا تحت قیادت شیخ فرید بخاری فرمانده افواج اگره و به همکاری سادات باره کی از تخت نشینی سلیم حمایت کردند آن اشخاص به این شرط با سلیم تعاون و عده و همکاری نمودند که سلیم بعد از تخت نشینی از اسلام حمایت خواهد کرد، مقصد از این امر غالباً این بوده تا سلیم از اهل سنت و الجماعت حمایت خواهد کرد که از پالیسی اکبر کاملاً متفاوت می باشد چنانچه شیخ فرید بخاری بعد از تخت نشینی جهانگیر فوراً به منصب پنج هزاری و به عده میربخشی فایز شدند شیخ فرید بخاری با شیخ احمد رابطه قریبی داشت“ (۴۹)

”تخت نشینی جهانگیر در سنه (۲۱ اکتوبر ۱۶۰۵) بنام نور الدین محمد جهانگیر ملقب به بادشاه غازی بر گذار شد و به قول ادوردیز (Edwardes) در پهلوی تخت نشینی حمایت و تحفظ از اسلام و مذهب اهل سنت و جماعت را و عده دادند“ (۵۰)

بعد از انجام تخت نشینی فرمان دوازده فقره را اعلام نمود که بعضی نکات آن قرار ذیل است:

(۴۹) Dr. Tripathi , Rise and Fall of the Mughal Empire, 1956, p.355- 6

(۵۰) Edwardes: Mughal Rule in India, London, 1930, p. 55

- (۱) ممانعت از هر قسم منکرات و منشیات .
 (۲) واگذاری زمین های متعلق به مساجد .
 (۳) عفو عمومی محبوسین .

درستطور بالاتذکر بعمل آمد که عهد اکبریک عالم شراب نوشی بود که در دربار نیز دوکان شراب باز شده بود ، امرأ و زراً شراب می نوشیدند بعضی علماء هم از این فتنه نجات حاصل کرده نتوانستند ، مساجد ویران شده بود در عوض آن منادر و اصطبل ساخته شده بود ، هر شخص که خلاف این محرمات لب گشای میکرد بلا تأمل قتل کرده می شد و یا در زندان انداخته می شد ، بعد از تخت نشینی جهانگیر آن همه محرمات اصلاح گردید ، این همان سخن های است که حضرت مجدد علیه الرحمه با کمال دلسوزی بار بار ذریعه مکاتیب خویش امرأ سلطنت را متوجه ساخته بودند .

نظربعضی مورخین به ارتباط اینکه جهانگیر همچون پدر خود بی دین و لامذهب بود غلط فهمی محض است چنانچه داکتر گستاولی بان (G. Le. Bob) می نویسند :

”جهانگیر در سنه (۱۶۰۵ تا ۱۶۴۸) اگر چه مانند پدر خود نبود مگر با وصف آن نهایت نامور پادشاه بود . به سبب لامذهب شدنش او هم طریقه پدر خود را ادامه داد ، خانم های هندو و مسلمان گرفت و همراه آنها مساویانه سلوک همی کرد ، جهانگیر نصرانیان را نیز پناه داده و در دار السلطنت تقریباً شصت نفر نصرانی بود“ (۵۱)

(۵۱) داکتر گستاولی بان: تمدن هند و مترجمه سید علی بلگرامی ، مطبوعه آگره ، ۱۹۱۴ ،

ادواردیز (Edwardes) هم در مورد مذهب جهانگیر تبصره کرده می نویسد:

”این شکی نیست که این اعلان عام اهل سنت و جماعت را مطمئن کرده باشد لیکن با وجود این همه اقرار و اعلان جهانگیر هیچ وقت یک مسلمان پاکباز و متقی نبوده، مانند پدر خود رجحانات او هم ملحدانه بود بین علماء اسلام و راهبان عیسوی ها مباحثه که به وقوع می شد آنرا به بسیار خوشی می شنید جانب فنون لطیفه بسیار میل داشت و همیشه آنرا پسند می کرد، تصاویر مذهبی هر چهار طرف آن آویزان بود - در این تصاویر زیاد تر تصاویر طرز عیسای می بود، به این وجه بسیاری از درباریان آن از وی ناراض می شدند، او به حدی پیش رفته بود که بر ممبر خود نقوش علامتی عیسویت را گنده بود“ (۵۲)

لیکن این بیانات که جهانگیر همچو اکبر لامذهب و ملحد بود صحیح معلوم نمی شود. در زمان حیات اکبر هم وی از مولانا میر کلان هیروی مولانا قطب الدین و عبد الرحیم خان خانان استفاده کرده بود. خان خانان یکی از معتقدان خاص حضرت مجدد علیه الرحمه بود در مکتوبات شریف هم نام آن در اکثر خطوط ذکر شده است و به وساطت او اثرات حضرت مجدد علیه الرحمه به جهانگیر قایم شده بود. در اواخر زمانیکه حضرت مجدد علیه الرحمه همراه لشکر شاهی تشریف داشتند این اثرات بیشتر نمایان گردید حضرت مجدد علیه الرحمه نه تنها مزاج جهانگیر را بدل کرد بلکه حقیقت این است که مزاج حکومت را تبدیل کردند.

در این شکی نیست که جهانگیر در سنه (۹۷۷هـ / ۱۵۶۹ع) از بطن دختر راجه بهاری مل بوجود آمده و در سنه (۹۹۳هـ / ۱۵۸۵) همراه دختر راجه بگوان داس

(۵۲) Mughal Rule in India, 1930, p.62

متاهل شدند و علاوه از این دیگر خانم های هندو نیز گرفتند و این هم صحیح است که در سنه ۱۰۱۷ھ / ۱۶۰۴ع) کپتن هاکنز (William Haukins) پیغام جیمز اول (James) را به دربار جهانگیر رساند و بعد از آن در سنه ۱۰۲۴ھ / ۱۶۱۵ع) ولیم ادور دیز (William Edwardes) پیغام دومی را انتقال داد در همین سال سر تامس رو (Thomas Roe) نیز به دربار جهانگیر رو آورده و سه سال به دربار اقامت داشت. این همه به وقوع پیوست مگر به اساس آن حقایق نمی توان گفت که ذهنیت هندو گرای داشت و یا متمایل بطرف عیسائیون بود که این از حقیقت دور است جهانگیر اول و آخر مسلمان بود و از اسلام حمایت کرد و در دور حکومت او اسلام فروغ یافت و حمایت او الوقت جدیدت بیشتر را بخود گرفت که در آخرین وقت صحبت حضرت مجدد علیه الرحمه را نصیب شدند و حضرت مجدد علیه الرحمه ذریعه تبلیغ و ارشاد در اصلاح وی کوشش کردند ، بهر حال در اثر هدایت حضرت مجدد علیه الرحمه رفته رفته اصلاح سلطنت کرد چنانچه در دوران شاه جهان (۱۰۶۹ھ / ۱۶۸۵ع) و اورنگزیب (۱۱۱۹ھ حالات به تدریج بهتر شده رفت از لحاظ ترقی و ترویج دین اسلام دور جهانگیر را عبوری می توان گفت که در آن بسا خرابی ها راقلع و قمع کرده بود که اساس آنرا اکبر نهاده بود و اکمال آن در دور شاه جهان و اورنگزیب شد.

از مطالعه مکتوبات امام ربانی مجدد الف ثانی علیه الرحمه چنین معلوم می شود که بعد از تخت نشینی جهانگیر کار اصلاح و تبلیغ را افزایش بخشیدند . مگر قبل از تخت نشینی به هدایت حضرت مجدد علیه الرحمه شیخ فرید بخاری جهانگیر را بطرف اسلام مایل نموده و بعد از تخت نشینی فوراً حضرت مجدد علیه الرحمه به امر نامه ها و خطوط مختلف ارسال فرمودند ایشان پادشاه را بطرف اتباع سنت و شریعت ترغیب نموده در یک مکتوب عنوانی سید صدر جهان تحریر می فرمایند.

”اکنون که انقلاب دول بظهور پیوسته و وسورت عناد اهل
ملل برهم شکسته بر آئند، اسلام از صدور عظام و علماً کرام
لازم است که تمام همت خود را مصروف رواج شریعت غراً
ساخته در بدایت امر ارکان اسلام منهدمه را بر با سازند (۵۳)

به خان جهان تحریر میفرماید.

”پادشاه وقت هر گاه سخن شمارا به حسن استماع می فرماید
وبه قبول تلقی می نماید چه دولت است که به صریح یا به
اشاره کلمه حق یعنی کلمه اسلام که موافق معتقدات اهل سنت
وجماعت است شکر الله سعیهم - گوش زد ایشان نمایند و هر
قدر که گنجایش داند سخن اهل حق را عرضه دارند بلکه
همواره مترصد و منتظر باشند که تقریبی پیدا شود و سخن
مذهب و ملت در میان آید تا اظهار حقیقت اسلام نموده و بیان
کفر و کفری کرده شود“ (۵۴)

عنوانی شیخ فرید بخاری ملقب به مرتضی خان در یک مکتوب تحریر می
فرمایند:

”امروز که نوید زوال مانع دولت اسلام و بشارت جلوس
بادشاه اسلام بگوش خاص و عام رسیده اهل اسلام بر خود لازم
دانستند که ممد و معاون بادشاه باشند و بر ترویج شریعت
و تقویت ملت دلالت نمایند این امداد و تقویت خواه بزبان

(۵۳) مکتوبات امام ربانی، حصه سوم، دفتر اول، مکتوب نمبر ۱۹۵، ص ۸۴

(۵۴) تذکره مجددالف ثانی، ص ۱۴۷

(۵۵) مکتوب امام ربانی، دفتر اول، حصه دوم، مکتوب نمبر ۴۷، ص ۱۹-۲۰

میسر شود خواه بدست سابق ترین دولت مددها تبیین مسایل شرعیہ است و اظهار عقاید کلامیہ بر طبق کتاب و سنت و اجماع امت تا مبتدع و ضالی در میان آمده از راه نبرد و کار به فساد نہ انجامد.... امید است کہ در این نزدیکی انشأ اللہ العزیز بشرف حضور مشرف گردد متوقع از جناب شرف ایشان آنست کہ چون استطاعت و قرب بادشاہ بروجہ اتم ایشان را حق سبحانہ و تعالی میسر ساخته است. و در خلاء و ملا در ترویج شریعت محمدی صلی اللہ علیہ وسلم - کوشند و مسلمانان را از غربت برارند (۵۵)

بعد از تخت نشینی نیز بعضی رسوم و رواج های مشرکانه در سلطنت ادامه داشت و در خود حرم شاهی نسبت موجودیت دختران ہندو این رسوم عام بود بنابر آن حضرت مجدد علیہ الرحمہ بہ منظور اصلاح آن از طریق شیخ فرید بخاری بی حد زیاد سعی فرمودند چنانچہ در یک مکتوب بد موصوف تحریر می فرمایند:

”بر مسلمانان لازم است کہ بادشاہ اسلام را از زشتی رسوم آن بدکیشان (بد مذہبان) اعلام بخشند و در رفع آن کوشند شاید بقایای اینها مبتنی باشد بر عدم علم بادشاہ بہ زشتی آنها“ (۵۶)

نتیجہ آن ہمہ مساعی تبلیغی و اصلاحی حضرت مجدد علیہ الرحمہ آن شد کہ روزی فرارسید کہ خود جهانگیر شیخ فرید بخاری (م ۱۰۲۵ھ / ۱۶۱۶ع) را فرمان داد کہ غرض مشاورت بادشاہ در امور دینی یک مجلس علمای دینی را تشکیل بدهند، اگر لادینیت دور اکبری را در نظر گرفته و این انقلاب اسلامی مورد ارزیابی قرار دادہ شود معلوم خواهد شد کہ حضرت مجدد علیہ الرحمہ

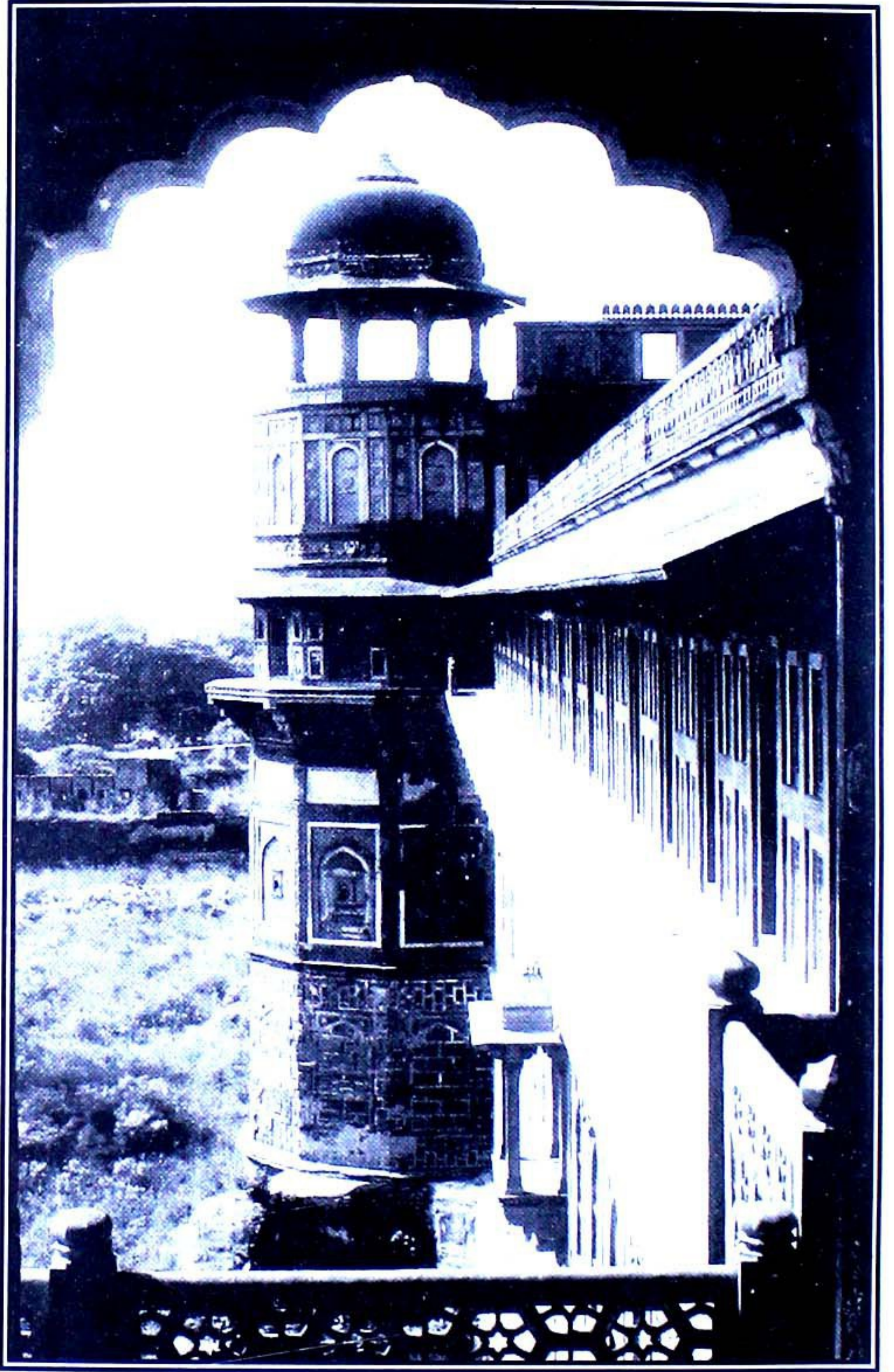
(۵۶) مکتوبات امام ربانی، حصہ سوم، دفتر اول، مکتوب ۱۹۳، ص ۸۳ - ۸۲

در اندرون لادینیت آواز دین را بلند کرده بودند و این همه چیزهایکه بوقوع پیوسته بود ثمره شیرین مساعی جمیله حضرت مجدد علیہ الرحمہ بود ، وقتیکه برای حضرت مجدد علیہ الرحمہ معلوم شد که جهانگیر شیخ فرید بخاری را برای قایم کردن یک مجلس مشاورت علماء فرمان داده است ، جناب شان در روشنی تجربات تلخ گذشته چند هدایات مهم و ضروری را برای شیخ فرید بخاری در مکتوبی بنام او تحریر فرموده اند :

”شنیده شد که بادشاه اسلام از حسن نیشا (فطرت) مسلمانی که در نهاد خود دارند به ایشان (شیخ فرید) فرموده اند که چهار کس از علماء دیندار پیدا کنند که ملازم باشند و بیان مسایل شرعیہ کرده باشند تا خلاف شرع امری از بادشاه واقع نشود - الحمد لله سبحان الله علی ذلک - مسلمانان را به این چه بشارت و ماتم زده گان را به از این چه نوید لیکن چون حقیر به واسطه همین غرض متوجه خدمت علیہ است ، چنانچه مکرر اظهار آن نموده به ضرورت درین باب به گفتن و نوشتن خود را معاف نخواهد داشت امید است که معذور خواهند فرمود (صاحب الغرض مجنون) معروضی می گرداند که علماء دیندار خود اقل قلیل اند (نادر الوجود) که از حب جا و ریاست گذشته باشند و مطلبی غیر از ترویج شریعت و تائید ملت نداشته باشند بر تقدیر حب جاه هر کدام از این علما طرفی خواهد گرفت و اظهار فضیلت خود خواهد نمود و سخنان اختلافی در میان خواهد آورد و آنرا توسل قرب پادشاه خواهد ساخت ناچار مهم دین ابتر خواهد شد در قرن سابق اختلافات

علماء عالم را در بلا انداخت و همان صحبت در پیش است ،
 ترویج چه گنجایش دارد که باعث تخریب دین خواهد شد ،
 والعیاذ باللہ سبحانہ من ذلک ومن فتنۃ العلماء السوء) اگر یک
 عالم را از برای این غرض انتخاب کنند بهتر می نماید اگر از
 علماء آخرت پیدا شود چه سعادت که صحبت او کبریت
 احمر است ، و اگر پیدا نشود بعد از تأمل صحیح بهترین این
 جنس را اختیار کنند (مالا یدرک کله لایترک کله) یعنی
 چیزیکه تمام و کمال او بدست آورده نشود بالکلیه از دست
 داده نشود) نمی دانم چه نویسم هم چنانکه خلاصی خلائق
 وابسته بوجود علماء است خسران عالم نیز به ایشان مربوط
 است بهترین علماء بهترین عالم است و بدترین ایشان بدترین
 خلائق هدایت و اخلال را به ایشان مربوط ساخته اند - عزیزی
 (بزرگی) ابلیس لعین (ملعون) را دید که فارغ و بی کارنشسته
 است سر راز آنرا پرسید گفت علماء این وقت کار مامی کنند
 و در اغوا و اخلال (گمراهی) کافی اند. عالم که کامرانی و تن
 پروری کند او در خویشتن کم است کدا رهبر کند غرض که
 در این باب فکر صحیح و تأمل (غور) صادق مرعی داشته اقدام
 خواهند نمود چون کار از دست برود علاجی نمی پذیرد هر
 چند شرم می آید که کسی امثال این سخنان بار باب فطانت
 صحیحہ (دانایی) اظهار سازد اما این معنی را وسیله سعادت
 خود دانسته مضد ع می گردد (۵۷)

(۵۷) مکتوبات امام ربانی ، دفتر اول ، حصه دوم ، مکتوب نمبر ۵۳ ، ص ۲۶ - ۲۷



قلعه آگره که دران جهان گیر بادشاه، برائے جواب طلبی حضرت مجدد الف ثانی ر ۱۰۲۸ھ
 میلادی طلب نموده و درقلعه گوالیار محبوس ساختند بعد ازا، ایشانرا رها کرده از ۱۰۲۹ھ
 میلادی تا ۱۰۳۳ھ میلادی در صحبت خویش داشتند؛ و حضرت مجدد الف ثانی در دربار شاهی
 تبلیغ دین مبین می نمودند (سرهند، پنجاب، هند)

سیرت و مناقب امیر المومنین
علیه السلام

اقبال

مکتبہ خیریت پبلسنگز لاہور
پتہ ۱۰۸۳

۲۱۹۳

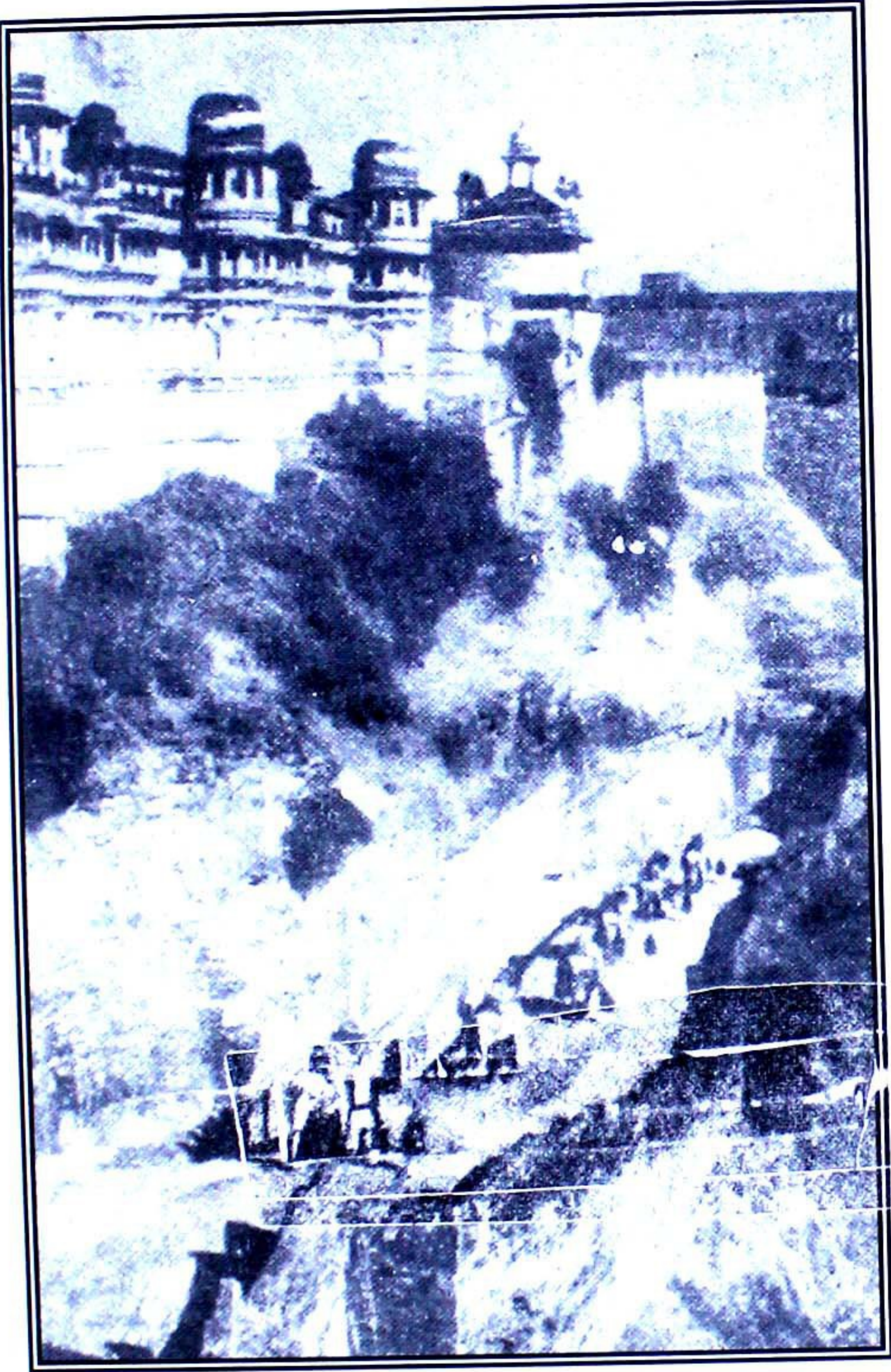
باب چہارم

۰.....واقعہ اسارت

۰.....مراسلت در زمانہ اسارت

۰.....راہائی

۰.....اثرات اسارت بر جہان گیر بادشاہ



قلعه گوالیار که در آن جهان گیر بادشاه در ۱۰۲۸ میلادی حضرت مجدد الف ثانی را محبوس ساخته و حضرت مجدد صدها کفار و مشرکین زندانیان را از شرف اسلام مشرف ساخته بودند

واقعہ اسیری

شہپرزاغ وزغن ذربند و صید نیست

این سعادت قسمت شہباز شاہین کردہ اند

در باب گذشتہ اثرات، نظریات حضرت مجدد علیہ الرحمۃ در سنہ (۱۰۲۴ھ) (۱۶۲۰ع) بالای جہانگیر (م ۱۰۳۷ھ/ ۱۶۲۷ع) بہ طور غیر مستقیم مورد بحث گرفتہ شد و در باب فعلی بہ شکل مستقیم مورد بحث قرار خواہد گرفت، اما قبل از بیان این نظریات لازم است تا آن واقعہ مهمی را کہ راہ را برای این نظریات ہموار ساختہ است بہ تفصیل بیان نمایم.

از مطالعہ مکتوبات حضرت مجدد علیہ الرحمۃ چنین معلوم می شود کہ جناب شان الی سنہ (۱۰۲۸ھ/ ۱۶۱۹ع) جہانگیر را ملاقات نہ فرمودہ بودند اما مکاتبہ ضرور داشتند چنانچہ در دفتر سوم شان این مکتوب بہ نظر می خورد.

”سلطان وقت مدظلہ در اسرار دعا ماحت (بتایش) علماء
صلحا کمترین دعاگویان احمد بعرضی بار یافتگان مصلی
در گاہ و خادمان والا بار گاہ می رساند و اظہار شکستگی و نیاز
مندی می نماید و شکر نعمت امن و امانی کہ بدولت و اقبال
بندگان شامل حال عوام و خواص است بجا می آورد و در او
قات رجا (امید) و اوآن (وقت) مظنہ (جایگمان) اجابت دعا
وزمانی اجتماع فقر افتح و نصرت عسکر ظفر (فیروز مند) قرین

می خواهد زیرا که (هر کس را بهر کاری ساختند که عبث در کارخانه خداوندی ممنوع است ، کاریکه بلشکر عزا (مجاهدین) و جهاد مربوط ساخته اند تقویت و تاید پایه دولت قاهره سلطنت است که ترویج شریعت غراء (روشن) منوط بر آن است (الشرع تحت السیف) یعنی غلبه و ترویج شریعت زیر شمشیر است و منوط به آن است. گفته اند و همین کار جلیل الاعتبار نیز مربوط به لشکر دعاست که ارباب فقر و اصحاب بلا اند چه فتح و نصرت (یاری) دو قسم است که آنرا مربوط به اسباب ساخته اند و آن صورت فتح و نصرت است که تعلق به لشکر غذا دارد و قسم دیگری حقیقت فتح و نصرت است که از نزد مسبب الاسباب است و آیه کریمه (وما النصر الا من عند الله) اشارت بان است تعلق به لشکر دعا دارد و بس لشکر دعا بواسطه ذل و انکسار خود از لشکر غذا سبقت نمود و از سبب به مسبب دلالت فرمود (مصرع بردند شکستگان از ین میدان گوی) و ایضاً دعا رد قضا می نمایند چنانچه مخبر صادق فرموده اند: (ولا یرد القضاء الا الدعاء) سیف و شمشیر جهاد این قدرت ندارد که قضا نماید پس لشکر دعا با وجود ضعف و شکستگی بقوت تر آمد- از لشکر غذا و نیز لشکر دعا هم چون روح است مر لشکر غذا را اولشکر غذا قالب (کالبد) است مر او را پس لشکر غذا را از لشکر دعا چاره نبود که قالب بی روح قابل تاید و نصرت نباشد از ینجا است که گفته اند (یستفتح بصعالید المهاجرین) یعنی پیغمبر

خدا طلب فتح و نصرت می فرمود بتوسل فقراء مهاجرین -
 با وجود لشکر غزاء و استیلامی محاربان پس فقرا که لشکر دعا
 اند با وجود خواری و زاری و بی اعتباری که (الفقرا سواد
 الوجه فی الدارین) گفته اند روزگار بکار می آیند و بد این بی
 اعتباری اعتبار پیدا می کنند و از همگنان و همکاران پیش قدم
 می گردند مخبر صادق فرموده که فردای قیامت خون شهداء
 را با سیاهی علماً وزن می کنند پله ان سیاهی راجح آید
 (خواهد چربید) این سیاهی و این سیاه روی باعث عزت
 و سرخروی ایشان گشت و پایه ایشانرا از حضيضی (پستی) به
 اوج رسانید بلی مصرع بتاریکی درون آب حیات است هر چند
 این کمترین شایان آن نیست که خود را در اعداد (شمار) لشکر
 دعا داخل سازد لیکن بمجرد اسم فقر و احتمال اجابت دعاء
 خود را از دعای دولت قاهره فارغ نمیدارد و بلسان حال و قال
 بدعا و فاتحه سلامت رطب اللسان (زبان تر) می باشد (۱)

چون شهرت حضرت مجدد علیه الرحمة به دور نزدیک پخش گردیده بود از
 این رو بعضی تذکره نویسان را گفتار است که: (اصف، جاه صدر اعظم) جهانگیر
 که متعلق به مذهب شیعه بود این مقبولیت چشمگیر حضرت مجدد علیه الرحمة را
 دید جهانگیر را علیه آن تحریک نمود و حضرت مجدد علیه الرحمة در سنه
 (۱۰۲۸ هـ / ۱۶۱۹ ع) یعنی در ماه سوم سال چهاردهم تخت نشینی به دربار طلب
 کرده محبوس ساختند - داکتر برهان الدین فاروقی می نویسد:

(۱) محمد هدایت علی: در لائانی، حصه سوم، مطبوعه کانپور، ص ۴۰-۴۱

”آصف جاہ صدر اعظم جهانگیر بہ جز۔ نگیر مشورہ داد کہ در مورد شیخ احمد از احتیاط کار باید گرفت - زیرا کہ تاثیرات او بہ ہندوستان ایران، توران و بدخشان در حالت گسترش است او این را ہم مشورہ داد کہ سپاہیان را از آمد و رفت نزد مریدان حضرت مجدد علیہ الرحمۃ و تعہد کردن باز

دارد و شیخ احمد را تحت نظارت قرار دہد“ (۲)

مگر چنین معلوم می شود کہ این واقعہ محض یک تصور است، در این جای شک نیست کہ اثر و رسوخ تشیع در دربار جهانگیر کافی وجود داشت و آنها از حضرت مجدد علیہ الرحمۃ راضی نبودند مگر این گفتہ کہ گرفتاری حضرت مجدد علیہ الرحمۃ بنا بر تحریک آصف جاہ یا اہل تشیع بعمل آمد از نظر حیثیت تاریخی صحیح معلوم نمی شود مگر یک سبب از اسباب گرفتاری او محسوب می شود - خود جهانگیر در (ترک جهانگیری) سبب گرفتاری حضرت مجدد علیہ الرحمۃ را چنین بیان کردہ است کہ جناب شان خود را در یکی از مکاتیب خود بہتر از خلفای اربعہ و انمود ساختہ اند و روشن است کہ اہل تشیع این مطلب را چطور تحمل کردہ می توانستند.

داکتر عنایت اللہ ہم می نویسد: کہ گرفتاری حضرت مجدد علیہ الرحمۃ از بابت فعالیت های دشمنانہ اہل تشیع بودہ مگر در پهلوی آن این واقعہ را کہ سبب اصل گرفتاری او محسوب می شود نیز ذکر کردہ می نویسد:

”اثر و رسوخ اہل تشیع در دربار جهانگیر بہ قدر کافی زیاد بودہ حضرت مجدد علیہ الرحمۃ با چنان شاء و مد کہ نظریات آنها را تردید می فرمودند شخصیت جناب شان بہ مثل

(۲) برہان احمد فاروقی، مجدد الف ثانی کا نظریہ توحید مطبوعہ لاہور، ۱۹۷۱، ص ۳۶

خار در چشم آنها می خلید چنانچه به پادشاه چنین تفهیم نمودند که فعالیت های حضرت مجدد علیه الرحمة برای سلطنت او خطرناک است چنانچه جناب شان را به اساس یک تحریر اکتشافی در سنه (۱۰۲۸هـ / ۱۶۹۱) به دربار طلب کرده هنگام ورود بدربار طرز العمل غیرت مندانه او را دیده بادشاه را خوشش نیامده حکم کرد تا او را به قلعه گوالیار محبوس سازند. (۳)

مکتوبی که مورد اعتراض جهانگیر بادشاه قرار گرفته بود در جلد اول مکتوبات مجدد الف ثانی علیه الرحمة یازدهم است این جلد را خلیفه حضرت مجدد علیه الرحمة بنام خواجه یار محمد جدید بدخشی طالقانی سنه (۱۰۲۵هـ / ۱۶۱۶ع) مرتب کرده بود این مکتوب به قدر کافی طویل است در اینجا صرف قسمت از مکتوب ارایه می شود که به اساس آن مواخذه صورت گرفته بود در این قسمت حضرت مجدد علیه الرحمة به شیخ طریقت خود حضرت خواجه محمد باقی بالله چنین تحریر می فرمایند:

”ثانیاً معروض آنکه در اثنا ملاحظه آنمقام مره ثابته (دوباره) مقامات دیگر بعضها فوق بعض (ظاهر شد بعد از توجه به نیاز و شکستگی چون بمقام فوق آن مقام سابق رسیده شد معلوم شد که این مقام حضرت ذی النورین است و خلفاً دیگر را هم در آن مقام عبوری واقع شده است و این مقام هم مقام تکمیل و ارشاد است و همچنین دو مقام فوق هم که اکنون مذکور میشوند و بالای آن مقام مقام دیگر در نظر آمد چون بان مقام

(۳) ڈاکٹر شیخ عنایت اللہ: انسائیکلو پیڈیا آف اسلام، جلد نمبر ۱، ص ۲۹۷-۲۹۸

رسیده شد معلوم گشت که آن مقام حضرت فاروق است
 و خلفاً دیگر را هم در آنجا عبوری واقع شده است و فوق آن
 مقام . مقام حضرت صدیق اکبر ظاهر شد رضی الله تعالی عنهم
 اجمعین به آن مقام نیز رسیده شد“ (۴)

این واقعه را جهانگیر در تزک جهانگیری به شکل بیان کرده است که از آن
 غیظ و غضب علیه حضرت مجدد علیه الرحمة بخوبی معلوم می شود . اهل
 سیاست چنین دسیسه را علیه علماء حق بکار بردند مگر تأیید الهی شامل حال علماء
 حق است جهانگیر می نویسد:

”در آن روزهای یعنی چهار ده همین جلوس شاهی برایم عرض
 کردند که جعلسازی بنام شیخ احمد جال فریب و نیرنگ را
 درسرهند گسترده مردمان ساده لوح را به حلقه خود جذب
 نموده ، او در هر شهر و هر علاقه یک یک خلیفه مقرر کرده
 که به فریب دادن مردم و دو کانداری معرفت بسیار رسیده
 است ، او مکاتیب خرافی را که وقتاً فوقتاً به مریدان و معتقدان
 خود می نویسد به نام مکتوبات به شکل یک کتاب جمع کرده
 است در آن دفتر بی معنی این چنین الفاظ (لهو و لعب) را زیاد
 نوشته است که به سرحد کفر رسیده است . او در یک مکتوب
 می نویسد که مقامات سلوک را عبور کرده رفته بمقام
 ذوالنورین رسید که نهایت عالیشان و پاکیزه . از آنجا عبور
 کرده به مقام فاروق و از مقام فاروق گذر کرده بمقام صدیق

(۴) مکتوبات امام ربانی، دفتر اول، حصه اول، مکتوب نمبر ۱۱، ص ۲۲

رسید باز از آنجا عبور کرده بمقام محبوبیت رسید که نهایت
منور و دلکش بود در آن مقام بالای او روشنی های مختلف
الرنج پرتو افشانی داشت گویا استغفر الله بزعم خودش او از
و مرتبه خلفاً بالاتر ترقی کرد و به مقام عالی فائز آمد او به
همین ترتیب حرفهای گستاخ امیز را در شان خلفاً نوشته است
که تحریر آن باعث طوالت و بی ادبی شان خلفاً خواهد شد.
بدین ملحوظ من او را به دربار طلب کرده بودم، زمانیکه
حسب الطلب حاضر خدمت شدند من از او هر قدر سوالات
کردم از آن جمله یکی هم جواب معقول داده نتوانست، علاوه
از بی عقلی و کم فهمی مغرور و خود پسند هم است، بنابر این
من بخاطر اصلاح حالات او این را مناسب دانستم که او را
برای چند روز در قید نگهدارند تا شوریده گی مزاجش
و اشفتگی دماغش ذایل شود، و شورش که در بین عوام پخش
شده از بین برود چنانچه به (انی رای سینگ و ان) تسلیم
کرده شد تا او را در قلعه گوالیار محبوس سازند (۵)

شاه جهان (م سنه ۱۰۶۹ هـ / ۱۶۵۸ ع) که در آن وقت به شہزادہ خرم مشہور
بود وقتی شنید کہ جهانگیر حضرت مجدد علیہ الرحمہ را بہ دربار طلب کرده
است بسیار زیاد متحیر شد زیرا او بہ حضرت مجدد علیہ الرحمہ عقیدت
و صمیمت خاص داشت و از این ہراس داشت کہ حضرت مجدد علیہ الرحمہ بہ
دربار بادشاہی سجدہ تعظیمی نخواہد کرد کہ احتمالاً عواقب سنگین از آن
متصور است چنانچہ بادر نظر داشت این عواقب چند کتاب را بہ افضل خان

(۵) جهانگیر ترک جهانگیری، مطبوعہ لاہور، ۱۹۶۰ ع، ص ۴-۵۶۳

وخواجہ مفتی عبد الرحمن دادہ نزد مجدد علیہ الرحمۃ فرستاد. تفصیل آنرا از زبان مولانا غلام علی بلگرامی بشنوید او می نویسد:

”سلطان شاه جهان بن سلطان جهانگیر به جناب شیخ اخلاص داشت چنانچه قبل از آنکه او به دربار شاهی تشریف فرما شود دو پیامبر یعنی افضل خان و مفتی خواجہ عبد الرحمن را چند کتاب فقہ دادہ با این پیغام نزد شیخ فرستاد کہ علماء سجدہ تعظیم را برای سلاطین مجاز قرار دادہ اند اگر شما پیش پادشاه سجدہ کنید من این را ضمانت می دهم کہ هیچ گزندی از جانب پادشاه برای شما نخواهد رسید. اما شیخ او را منظور نکرده فرمود کہ این رخصت است، عزیمت این است کہ بجز از خداوند جل جلالہ کسی دیگری را نباید سجدہ کرد“ (۶)

یعنی حضرت مجدد علیہ الرحمۃ عزیمت را بر رخصت (اجازت را بر استقامت) ترجیح دادہ تاریخ ہند را کاملاً دگرگون ساختند اگر ایشان بر رخصت عمل می کردند تاریخ ہند را نقشہ دیگری می بود بعد از احضار بہ دربار شاهی قضیہ کہ رخ داد تفصیل آن چنین است:

”سلطان جهانگیر بہ حضرت مجدد علیہ الرحمۃ گفت (من شنیدہ ام کہ شما نوشتہ اید کہ مقام شما از مقام صدیق اکبر ہم بلند است، شیخ بہ این اعتراف کرد و در جواب فرمود:

اگر شما یک خادم عادی را نزد خود طلب فرماید بہ یقین کہ آن خادم مقامات و مدارج امرا را طی کردہ بشما خواهد رسید

(۶) غلام علی آزاد بلگرامی: سبحة المرجان فی آثار ہندوستان (مولفہ ۱۱۷۷ھ - ۴ - ۱۷۶۳ع)

وبعداً کہ بہ جای خود برو د معنی این را نمی دهد و لازم شدہ نمی تواند کہ مرتبہ آن خادم عادی از مرتبہ امرا کردہ ارتقا نمودہ است با این جواب پادشاہ خاموش گشت و از سرزنش منصرف گردید. در این موقع از جملہ حاضرین شخصی بہ سلطان عرض کرد کہ : جناب شما تکبر این شیخ را ملاحظہ نفرمودید؟ او بہ شما سجده ہم نکرد در حالیکہ شما ظل اللہ و خلیفۃ اللہ هستید بلکہ از تعظیم عادی ہم کار نگرفتہ کہ مردم در ملاقات ہا با ہم اظہار می دارند. این را شنیدہ بادشاہ بر آشفته شد و جناب شان را در قلعہ گوالیار محبوس نمود“ (۷)

شرح ملاقات جہانگیر با حضرت مجدد علیہ الرحمۃ این چنین ہم آمدہ است:

”جناب شان مشاہدہ فرمودند کہ شاہ در حالت مستی است. حقایق و دقائق را فہمیدہ نمی تواند فرود آمدہ عامیانہ و قریب الفہم جواب دادہ فرمودند کہ : من خود را از سگ ہم بالاتر فکر نمی کنم چہ جائیکہ خود را از صدیق اکبر افضل بدانم؛ لیکن از اینکہ این حال و عروج بہ وقوع پیوستہ بود برای شیخ خود بطور مخفی تحریر کردہ بودم کہ صحت و سقم آنرا معلومات نمایند ، دشمن ہا نافرہمیدہ آنرا خدمت شما پیش کردہ اند ، در این مورد جواب طویل است ، خلاصہ جواب این است کہ شاہ بعد از پنجاہ سال امروز مرا یاد فرمود حضور خود طلب کردند و من از مقامات امرا و شہزادہ گان عبور کردہ حضور شما استادہ ام اما در این موقع ادعاء کردہ نمی

(۷) وکیل احمد: الکلام المنجی بردایرادات البرزنجی ص ۲-۱۰۱ مطبوعہ دہلی ۱۳۱۲ ہ

توان کہ من از امرأ پنج ہزاری و دہ ہزاری افضل آمدہ ام۔
 حالانکہ مرا همان خانہ پوسیدہ است کہ در شہر برہند
 مشہور و معروف است، بعد از یک مدت مرا بہ دربار شاہی
 رسانیدند از مقامات امرا کردہ بالاتر گردانیدند، لحظہ بود
 دوبارہ بہ خانہ خود عزیزت خواہم کرد و تمام عمر در آن
 مسکن اصلی خود زندہ گی خواہم کرد، وزرای شما ہمہ
 در قرب شما خواہد بود و اشخاص مثل من بنا بر ضرورت خود
 در تمامی عمر یکبار نزد شما خواہد آمد و واپس خواہد رفت،
 بہ ہمین ترتیب اصحاب کرام ہم در حضور پیغمبر علیہ
 السلام ہمیشہ مقرب است و من مثل حاجت مندان در عمر
 یکبار حضور رسیدم و بس از حاجت زوایی دوبارہ رفتہ در مقام
 اصلی خود قائم و زندہ ہستم (۸)

از مندرجات و اقتباسات بالا چنین معلوم میشود کہ اسباب اصلی گرفتاری
 حضرت مجد د علیہ الرحمۃ عزیمت پسندی جناب شان بود چنانچہ داکتر اقبال
 آنرا چنین بیان می کند:

گردن نہ جھکی جس کی جھانگیر کے آگے

جس کے نفس گرم سے ہے گرمی احرار

نواب صدیق حسن خان ہم ہمین طور می نویسد:

”سلطان جھانگیر بنا بر نکردن سجدہ تعظیمی جناب شان را

در قلعہ گوالیار محبوس ساختند۔“

غلام علی آزاد در غزلیات خود ہمین طور اشارہ کردہ است:

(۷) و کیل احمد سکندر پوری: انوار احمدیہ، مطبوعہ دہلی ۱۳۰۹ء، ص ۱۱-۱۲

لقد برع الاقنران في الهند ساجع
 وجدد فن العشق يا للمغرب
 فلا عجب ان صاده متقنص
 الم تر في الاسلاف قيد المجدد (۹)

الزاماتیکہ بہ سلسلہ مکتوب علیہ مجدد علیہ الرحمة تراشیدہ بودند نواسہ
 جهانگیر متوفی سنہ (۱۰۷۰ھ / ۱۶۵۹ع) بنام دار شکوہ آنرا بہ شدت تردید
 کردہ می نویسد:

”در آخر سال بعضی اشخاص علیہ شیخ اعتراض کردند بلکہ
 تہمت زدند کہ جناب شان خود را از خلفای راشدین کردہ
 بہتر می دانستند، لیکن در حقیقت این محض بہتان بود کہ
 مخالفین علیہ جناب شان می بہ تند“ (۱۰)

فضلاً غربی ہم حبس بی جای حضرت مجدد علیہ الرحمة را مورد تردید قرار
 دادہ اند چنانچہ تی دبلیو ارنلڈ (T.W Arnold) مینویسند:

”در قرن ہفتم عیسوی یک عالم بود در ہند، وستان بنام شیخ
 احمد مجدد نامی کہ او را بطور غیر منصفانہ محبوس ساختہ
 بودند گفتہ می شود کہ ایشان چندین صد غیر مسلم را
 در محبس بدین اسلام مشرف ساختند“ (۱۱)

موصوف در کتاب پریچنگ آف اسلام قدری بہ تفصیل بر این واقعہ روشنی
 انداختہ می نویسند:

(۹) نواب صدیق حسن خان: ابجد العلوم، مطبوعہ، بہوپال ۱۲۹۵ھ، ج ۳، ص ۸۹۹
 (۱۰) داراشکوہ، سفینۃ الاولیاء، ترجمہ محمد وارث کامل مرحوم، مطبوعہ، لاہور، ص ۲۳۳
 (۱۱) T.W Arnold, The Encyclopaedia of Religious and Ethics, 1956, p.748

”در دور حکومت جهانگیر درسنہ (۱۶۰۵ تا ۱۶۲۸) یک عالم سنی بنام شیخ احمد مجدد بود ایشان نظریات شیعه را با چنان مدوشد تردید کردند کہ این عمل او را بطور خاص ممتاز گردانیده بود . از این لحاظ چند الزامات دورغین را عالیہ آنها وارد کرده و موفق شدند تا آنها را محبوس سازند . طی دو سال کہ محبوس بودند توانستند صدہا فقہای ہندو خود را در محبس بہ دین اسلام مشرف سازند (۱۲) .

سی، ای، ستوری ہم حبس نامناسب حضرت مجدد علیہ الرحمۃ را تردید کردہ می نویسد :

”درسنہ ۱۰۲۸ھ-۱۶۱۹ع) جهانگیر جملات و کلمات مکتوبات ایشانرا بظاہر متکبرانہ وانمود ساختہ وبہ این بہانہ جناب شان را درقلعہ گوالیار محبوس ساختند- (۱۳)

از این بیانات چنین استنباط می شود کہ حضرت مجدد علیہ الرحمۃ در دوران قید و بند در گوالیار ہم سلسلہ بیعت وارشاد را ادامه دادہ ہزاران مشرک را حلقہ بگوش اسلام ساختند بقول دا کتر اقبال :

اس کے نفس گرم کی تاثیر ہے ایسی
ہو جاتی ہے خاک چمنستان شرر آمیز

مفتی غلام سرور لاهوری درمورد حبس حضرت مجدد علیہ الرحمۃ تبصرہ کردہ می نویسد :

(۱۲) T .W .Arnold: The preaching of Islam, 1956, p.412

(۱۳) C .A .Storey: The Persian Literature, vol.1, part.11, London, 1953.

”زمانیکه آنها در محبس رسیدند هزاران مشرک و کفار را که در زندان شاهی محبوس بودند باین اسلام مشرف گردانیدند، صدها افراد را به ارادت خود برفروزی گرفتند و بدینجه ولایت رسانیدند، حضرت مجدد علیه الرحمة در محبس هیچگاه بادشاه را دعای بد نکرده و همیشه این را تکرار می کردند که اگر بادشاه مرا محبوس نمی ساخت این چندین هزار مردم که از فوائد اسلام مستفید شده اند محروم می ماندند و آن مقامات و ترقیات که مرا حاصل شده است..... که حصول آن بر

نزول این بلا وابسته بود هرگز حاصل نمی شد (۱۴)

آوازه گرفتاری حضرت مجدد علیه الرحمة آنا فنا در گوشه گوشه شهر پخش شد تبصره پیر سید احمد چنین است:

”زمانیکه شاه سلطان حضرت مجدد علیه الرحمة را مزاحمت نموده بود من در ملک دکن بودم ناگهان شنیدم که سلطان زمان جناب شان را باذشتی طلب ندوده شهید کردند من از آن خبر وحشت ناک نا راحت شدم به بازار بر آمدم تا که از کدام قاصدی خبر فرحت بخش بگوشم آید، (۱۵)

از آنجائیکه امرای سلطنت به حضرت مجدد علیه الرحمة عقیدت خاص داشتند از این سانحه برای آنها نفرت پیدا شد بلکه بعض تذکر نویسان و مؤرخان را چنین بیان است:

(۱۴) مفتی غلام سرور لاهوری، خزینة الاصفیا، لکنو، ۱۸۷۳

(۱۵) شیخ بدر الدین، حضرات القدس، مطبوعه لاهور، ۱۳۴۱ هـ، ص ۳۹

که از این سانحه بغاوت ها آغاز شد اما صاحب زبده المقادرات و صاحب حضرات القدس که از جمله خلفای حضرت مجدد علیهاالرحمة بودند از این بغاوت ها اشارتاً هم تذکر به عمل نیاورده اند، البته صاحب روضة القیومیة کمال الدین محمد احسان بیان می فرماید که:

”امرا هند خان خانان، خان اعظم، سید صدر جهان، اسلام خان، محبت خان، مرتضی خان، قاسم خان، تربیت خان، جهان لودهی، سکندر لودهی، حیات خان، دریاخان و غیره زمانیکه خبر گرفتاری حضرت مجدد علیه الرحمة را شنیدند آماده سرکشی شدند و چنین فیصله شد که مهابت خان حاکم کابل به صفت سردار تعیین شود و مصارف فوج از خزانه برایش مساعدت شود، اما حاکمان بدخشان، خرابان و توران که مریدان حضرت مجدد علیه الرحمة بودند مهابت خان را پشتیبانی ننموده، زمانیکه همراه آنها فوج و خزانه به قدر کافی فراهم شد از اطاعت شاهی سرکشی کرده در مقام دریا جهلم مقابله هر دو فوج آغاز شد، در این اثنا از طرف خان خانان و دیگر امرا برای مهابت خان چنین پیغام فرستاده شد که: فتنه و فساد را خاموش کرده بادشاه را اطاعت کن زیرا که آنحضرت (حضرت مجدد علیه الرحمة) این امر را صادر فرموده اند“ (۱۶)

داکتر عبد الوحید خان هم از بغاوت مهابت خان متذکر شده می نویسد:

(۱۶) روضة القیومیة، مطبوعه لاهور، ص ۱۸۹

”لیکن این گرفتاری زیر پای والی کابل مہابت خان آتش بر افروخته علیہ جهانگیر بغاوت نمودہ و بہ حسن اتفاق جهانگیر را در مقام جہلم محبوس ساخت و بعداً بہ حکم شیخ خود (حضرت مجدد علیہ الرحمۃ) رہا گردانید و بہ ہمین لحاظ جهانگیر ہم شیخ را آزاد ساخت و متعاقباً مشاور حضور بادشاہ را حاصل نمودند“ (۱۷)

لیکن مؤرخین دیگر علت اصلی بغاوت مہابت خان (۱۶۳۴) در مخالفت شخصی بانور جہان قرار دادہ اند چنانچہ آلف کیرومی نویسد:

”این ہمان مہابت خان است کہ بعداً در مخالفت بانور جہان می خواست خود بادشاہ و اورا در کنارہ دریای جہلم محبوس سازد“ (۱۸)

جہانگیر در کتاب تزک جہانگیری واقع گرفتاری حضرت مجدد علیہ الرحمۃ در چہار دہمین سال جشن نوروز ذکر کردہ است در حالیکہ مرزا ہادی بیک تکملہ نگار تزک جہانگیری علت بغاوت مہابت خان را اختلاف با آصف خان ذکر کردہ ، چنانچہ موصوف می گوید کہ : آصف خان می خواست با الزامات نامعقول مہابت خان را ذلیل کند لہذا مہابت خان مجبوراً این قدم جرأت مندانه را برداشت - مگر این مطلب را ہم باید بہ یاد داشت کہ مہابت خان (مہابت خان والی کابل و بانی مسجد مہابت خان در پشاور) والی کابل از جملہ معتقدین خاص

(۱۷) D.r Abdul Wahid: *Inqab*, His Art and Thought, 1948, p. 106

(۱۸) (i) Olaf Caroe; *The Pathans*, New York 1958, p. 226

(ii) S.Sharma: *Mughul Empire in India*, part - II, 1947

(۱۹) مرزا ہادی بیک تکملہ تزک جہان گیری، لاہور ۱۹۶۰ ع، ص ۸۱۸

حضرت مجدد علیہ الرحمۃ بود دا کتر آر پی تری پاتی می نویسد:

”خان خانان - سید صا ر جهان - خان جهان و مہابت خان

والی کابل از جملہ مداحین جناب شہرہ سی شود“ (۲۰)

لہذا ممکن است یک سبب از اسباب در کشی و بغاوت مہابت خان این ہم

باشد کہ او می خواست گستاخی جہانگیر را انتقام بگیرد . از مکتوبات امام ربانی

ہم چنین تصور می شود کہ بنا بر گستاخی جہانگیر شورش در بین اراکین سلطنت

بوجود آمدہ بود (۲۱)

مراسلات دوران اسیری

حضرت مجدد علیہ الرحمۃ تقریباً یک سال در قلعہ گوالیار محبوس

باقیمانہ درسنہ (۱۰۲۸ تا ۱۰۲۹ھ) طی این مدت مکاتیب را کہ بنام اہل

خانہ ، دوستان و اقارب ارسال فرمودہ اند نہایت آموزندہ است و حقیقت این

است کہ جوہر اصلی شخصیت بزرگ شان بعد از واقعہ اسیری تبارز نمودہ

است بقول دا کتر اقبال

ہے اسیری اعتبار افزا جوہو فطرت بلند

قطرہ نیشان ہے زندان صدف سے ارجمند

ترجمہ: اگر فطرت بلند می شود قید و بند باعث کارزار و اکرام

می شود (شمانمی بنید) قطرہ ربر بہاری در زندان صدف

محبوس بودہ گوہر آبدار می شود .

در اینجا اقتباس چند مکاتیب شان پیشکش می شود:

(۲۰) Dr.R.P.Tripathy: Rise and Fall of the Mughal Empire, 1956, p-355

(۲۱) مکتوبات شریف ، دفتر سوم مکتوب ، نمبر ۱۵

در مکتوب بنام شیخ عبد الحق محدث دهلوی در سنه (۱۰۵۲ھ / ۱۶۴۲ع)

تحریر می فرماید:

”مخدوما مکرما: در ورود مصائب هر چند تحمل اذای
(برداشت رنج مکروه) است اما امید کرامت ها ست بهترین
امتعه این نشأ حزن و اندوه ست و گوارا ترین نعم این مایده (
خوان) الم ومصیبت این شکر پاره ها را بدار و وی تلخ غلاف
رقیق (باریک) فرموده اند و به این حیل، راه ابتلا (امتحان)
و انموده، سعادت مندان نظربر حلاوت آنها انداخته آن تلخی را
در رنگ شکر می خایند و مرارت تلخی را بر عکس صفرای
شیرین می یابند، چرا شیرین نه یابند که افعال محبوب (حق
تعال همه شیرین اند علتی مگر آنرا تلخ یابد که بماسوای (بغیر
حق جل علا) گرفتار است، دولت مندان در ایلام محبوب و آن
قدر حلاوت و لذت می یابند که در انعام او متصور نباشد هر
چند که هر دو از محبوب اند لیکن در ایلام نفس محب را
مدخلی نیست و در انعام قیام بمراد نفس است.

هنیأ لاریاب النعیم نعیمها اللهم لا تحرنا اجرهم ولا تفتنا بعدهم
وجود شریف ایشان درین غربت اسلام اهل اسلام را مغتم
(غنیمت) است . سلمکم الله سبحانه و ابقاکم و سلام (۲۲)

در یک مکتوب بنام فرزندان گرامی خود خواجه محمد معصوم و خواجه محمد

سعید تحریر می فرمایند:

(۲۲) مکتوبات امام ربانی، دفتر دوم، حصه هشتم، مکتوب ۲۹

”فرزندان گرامی وقت ابتلاً هر چند تلخ و بی مزه است اما اگر فرصت دهند مغتنم است در این وقت چون شما را فرصت داده اند. حمد خدا جل شانہ بجا آورده متوجه کار خود باشند و یک لمحہ و لحظہ فراغت بر خود تجویز نکنند و یکی از سه چیز باید کہ خالی از آن نباشند (۱) تلاوت قرآن مجید (۲) ادای نماز بطول قرات (۳) تکرار کلمة لا اله الا الله، باید کہ به کلمہ لا نفی آله هواهای نفس خود نمایند و دفع مقاصد و مرادات خویش کنند مراد خود طلبیدن دعوی الوهیت خود کردن است باید کہ هیچ مرادی را در صاحت سینه گنجایش نبود و هیچ هوس در متخیله (قوت خیالیه) نماند تا حقیقت بنده گی متحقق شود... هواهای نفسانی را کہ اله باطله اند در تحت لا آرند تا تمام منتفی شوند و هیچ مرادی و مقصودی در سینه نماند حتی کہ خلاص من کہ بالفعل از اہم مقاصد شما است نیز باید کہ مراد شما نباشد و بہ تقدیر و فعل و ارادہ او تعالی راضی باشید... جایکہ نشسته اند همان را وطنی انگارند حیات چاہ! روزہ هر جا کہ گذرد باید کہ بہ یاد حق جل شانہ گذرد“ (۲۳)

در یک مکتوب بنام خلیفہ خود شیخ بدیع الدین تحریر فی فرماید:

”سالہا بہ تربیت جمالی قطع مراحل می نمودند الحال بہ تربیت جلالی قطع مسافت نمایند و در مقام صبر بلکہ در مقام رضا باشند و جمال و جلال را مساوی دانند نوشته بودند کہ از

(۲۳) مکتوبات امام ربانی، دفتر سوم، حصہ ہشتم، مکتوب نمبر ۲، ص ۷

وقت ظهور فتنه نه زوق مانده است و نه حال باید که ذوق
و حال مضاعف (دوچند) باشد که جفای محبوب از وفای او
بیشتر لذت بخش است چه بلا شد در رنگ عوام سخن کرده
اید و دور از محبت ذاتیه رفته اید (۲۴)

در یک مکتوب بنام مرزا مظفر خان تحریر می فرمایند:

”حقیقت معامله آنست که هر چه از محبوب حقیقی برسد با
کشادگی جبین و با فراخی بینه او را به منت قبول باید کرد
بلکه به آن متلذذ باید گشت، رسوای و بی ناموسی که مراد
محبوب است نزد محب بهتر از ناموس و ننگ و نام است که
مراد نفس او است اگر این معنی در محب حاصل نگردد
در محبت ناقص است بلکه کاذب.“

گر طمع خواهد زمن سلطان دین

خاک برفرق قناعت بعد از این (۵۲)

در مکتوبی بنام خلیفه دیگر خود خواجه میر محمد نعمان سنه (۱۰۵۸ هـ

۱۶۴۸ ع) تحریر می فرمایند:

”محب چنانکه از انعام محبوب لذت میگیرد از ایلام او نیز
ملتذذ (لذت یابد) میگردد بلکه در ایلام او لذت بیشتر می
یابد که از شایبه حظ نفس و مراد او میرا است و چون حضرت
حق سبحانه و تعالی که جمیل مطلق است آزار این کس خواسته
باشد هر آینه این اراده او تعالی نیز در نظر این کس به عنایت

(۲۴) مکتوبات امام ربانی، دفتر سوم، حصه هشتم، مکتوب نسبر ۶، ص ۱۴-۱۵

(۲۵) مکتوبات امام ربانی، دفتر دوم، حصه هفتم، مکتوب نسبر ۷۵، ص ۷۱

او سبحانه و تعالی جمیل است بلکه مسبب التذاذ است و چون مراد این جماعت موافق مراد حق است سبحانه - و این مراد دریچه ظهور آن مراد است هر آئینه مراد اینست! نیز به نظر مستحسن موجب التذاذ است فعل شخصی که مظهر فعل محبوب بود فعل آن شخص نیز در رنگ فعل محبوب، محبوب است و آن شخص فاعل به علاقه این نظر نیز در نظر محب محبوب می در آید عجب معامله است هر چند جفا ازین شخص بیشتر متصور بود در نظر محب زیبا تر می در آید که نمایندگی صورت غضب محبوب بیشتر دارد کار دیوانگان این راه واژگون است پس بدی آن شخص خواستن دیوی بد بودن منافی محبت محبوب بود که آن شخص پیش از مرأت فعل محبوب هیچ نیست جمعی که متعدی از اُ اند در نظر محبوب می در آیند نسبت به سایر خلائق به یاران بگویند که تنگیهای سینه را دور سازند و به جماعه که در صدد آزار اند بد نباشند، بلکه باید که از فعل آنها لذت گیرند (۲۶)

در آینه این مکاتیب مقدمه کردار تابناک حضرت مجدد علیه الرحمة را به خوبی دیده می توانید که خود باختگی و خود سپردگی را این عالم است که در جفای محبوب نیز لذت حاصل می گردد.

جفا جو عشق میں ہوتی ہے وہ جفا ہی نہیں
ستم نہ ہو تو محبت میں کچھ، زاهی نہیں

(۲۶) مکتوبات امام ربانی، دفتر سوم، حصہ ہشتم، مکتوب نمبر ۱۵، ص ۲۴

آن کشته هیچ حق محبت ادا نکرد
 که بهر دست و بازوی قاتل دعا نکرد
 ترجمہ: قدری بطرف بلند ہمتی (عشق خانہ ویران ساز) بنگر کہ
 بعد از خنجر آزمای دشمن ہم دست و بازوی آن را دعاء می دهد.

رہایی

مولانا غلام علی آزاد بلگرامی تحریر می فرماید:

”زمانیکہ حضرت مجدد علیہ الرحمۃ را محبوس گردانیدند
 سه سال در حبس باقی مانده بعداً سلطان به دو شرط ایشان را
 رها کردند، شرط اول آن بود کہ همراه لشکر باشند و شرط
 دوم آن بود ہر جائیکہ بادشاہ سفر کند ہم سفر بادشاہ باشند
 چنانچہ شیخ قدس سرہ ہمراہ لشکر قیام کردند“ (۲۷)

نواب صدیق حسن خان صاحب نیز چنین تحریر می فرماید:

”وقتیکہ ایشان قید کردہ شدند سه سال در محبس بودند بعد از
 آن آزاد شدند و ہمراہ لشکر بودند ہمراہ آنها می گشتند“ (۲۸)

مولانا رحمان علی تحریر می فرماید:

”خلاصہ اینکہ شیخ سه سال در قید باقی ماند، بعد از آن پادشاہ
 جناب شان را بہ آن شرط رها کرد کہ جناب شان بالشکر
 شاہی باقیمانده ہمراہ ایشان گشت و گذار نمایند چنانچہ شیخ
 تا چند سال در لشکر سلطانی باقی ماند،“ (۲۹)

(۲۷) غلام علی آزاد بلگرامی سبحة المرجان فی آثار ہندوستان، ص ۵۲

(۲۸) نواب صدیق حسن خان: ابجد العلوم، مطبوعہ بہوپال، ص ۸۹۹

(۲۹) تذکرہ علمائے ہند، مطبوعہ لکنو ۱۹۱۴، ص ۱۲

لیکن از بیان جهانگیر معلوم می شود که حضرت مجدد علیہ الرحمۃ صرف یکسال در قید بودند در حالات پانزدهمین جلوس شاهی قرار ذیل بیان می کند:

”من شیخ احمد سرہندی را کہ بہ سبب زہد فروشی و بیہودہ گوئی او مدت در قید قرار دادہ بودم طلب کردہ و با حاضر نشدنش با چنان خلعت و ہزار روپیہ عنایت رها کردم ، این اختیار ہم بہ او دادہ شد خواستہ و اہس بہ سرہند عزیمت نمایند و خواستہ در جمع مازندگی کنند، او این سخن منصفانہ گفت کہ این سزا در حقیقت یک نوع ہدایت بود کہ از جانب خداوند تعالی رسیدہ و او در حاضر خدمت بودن خوبی را مشاہدہ می کند (معناً)“ (۳۰)

جهانگیر واقعہ قید حضرت مجدد علیہ الرحمۃ را در چہار دہمین سال جلوس شاهی درسنہ (۱۰۲۸ھ/۱۶۱۹ع) نوشتہ بود و واقعہ رهای را تحت حالات پانزدهمین سال جلوس شاهی (۱۰۲۹ھ/۱۶۲۰ع) نوشتہ اہبت ، باساس این بیان جهانگیر حضرت مجدد علیہ الرحمۃ صرف یکسال در قید بودند و از این لحاظ خیالات مولانا غلام علی بلگرامی ، نواب صدیق حسن خان ، مولانا رحمان علی صحیح معلوم شدہ نمی تواند کہ جناب حضرت مجدد علیہ الرحمۃ سہ سال محبوس بودند .

سی ، ای ستوری صحیح نوشتہ است:

”درسنہ (۱۰۲۸ھ-۱۶۱۹ع) بہ حکم جهانگیر ایشان را در گوالیار قید کردن اما در سال دوم او را معاف کردہ بایک خلعت و دہ ہزار روپیہ عنایت کردہ رها کردند“ (۳۱)

(۳۰) ترك جهانگیری . مطبوعہ لاہور ، ۱۹۶۰

(۳۱) The Persian Literature , p. 90

داکتر عنایت در انسائیکلوپیدا آف اسلام حالات ذیل زمانہ اسیری حضرت مجدد علیہ الرحمۃ را تحریر نکرده است ازین خاطر صحیح همین است کہ ایشان یکسال قید بودند.

ابو الفضل کمال الدین محمد احسان ، محمد احسان اللہ عباسی ، داکتر برهان احمد فاروقی وغیرہ نوشته اند وقتیکہ حضرت مجدد علیہ الرحمۃ را بدربار طلب کرد ایشان این شرط را پیش نمودند:

- (۱) سجده تعظیمی موقوف کرده شود.
- (۲) مساجد ویران شدہ آباد کردہ شود.
- (۳) احکام تحریم گاو کشی منسوخ کردہ شود.
- (۴) قاضی و محتسب مقرر کردہ شود.
- (۵) از ذمی ہا جزیہ گرفتہ شود.
- (۶) ترویج احکام شریعت و انسداد بدعات کردہ شود
- (۷) تمامی قیدی ہا ی سیاسی رہا کردہ شود.

مستر جان می نویسد:

”شیخ احمد بسہ سال در قید خانہ بودند بعد از آن جہانگیر را بہ بی گناہی او یقین حاصل شد چنانچہ نہ صرف ایشان را رہا کردند بلکہ تحت تاثیر زندگی متصوفانہ ایشان قرار گرفتند و در حقیقت مرید ایشان شدند و پادشاہ بہ نصایح شیخ طریقت خود عمل کردہ در امور سلطنت بسیار تغیرات وارد کردند“ (۳۲)

(۳۲) John A. Subhan: Eufism its Saints and Shines, Lucknow, 1938, 282

ماخذ این حضرات را نمی دانم که چه است ، این سخن ها نه از مطالعه ترک جهانگیری معلوم شده می تواند و نه خلفای حضرت مجدد علیه الرحمة، شیخ محمد هاشم کشمی و شیخ بدر الدین در تصانیف خود ذکر آن را کرده است بلکه از بیانات خواجه محمد هاشم کشمی چنین معلوم می شود که شیخ را بعد از رهای جبراً به دربار شاهی اقامت پذیر شد چنانچه در زبدة المقامات در سنه (۱۰۳۷ هـ) خواجه محمد هاشم کشمی تحریر می فرماید:

”آواخر عمر که دوسه سال از مزاحمت سلطان وقت مصحوب
عسکر به بعضی بلاد مرور ایشان روی داد و در آن نیز حکمتها
بود که اهل آن بلاد باین سبب به صحبت ایشان مشرف شوند
و از برکات نظر ایشان بهره ور گردند“ (۳۳)

حضرت مجدد علیه الرحمة آن مکتوب که از مقام لشکر شاهی به فرزندان خود خواجه محمد معصوم و خواجه محمد سعید علیهما الرحمة فرستاده بود از آن چنین استنباط می شود که اقامت جناب شان بالشکر شاهی امر اجباری بوده چنانچه جناب شان تحریر می فرمایند:

”به حضرات مخدوم زاده های کبار (: لمهت اللہ تعالی)
درببرکات عسکر که بودند در آن نه باختیار است فرزندان
گرامی به جمعیت باشند مردم همه وقت محنتهای ما را در نظر
می دارند مخلصی از این مضیق (تنگی) می طلبند نمیدانند که
در نامرادی و بی اختیاری و ناکامی چه بلائین و جمال است
و کدام نعمت برابر آنست که این کس را بی اختیار از اختیار
او بر آرند و باختیار خود او را زنده گانی دهند و امور اختیاری

(۳۳) محمد هاشم کشمی، زبدة المقامات، مطبوعه کانپور، ۱۳۰۷، ص ۱۵۹

اورا نیز تابع آن بی اختیاری او ساخته او را از دائره اختیار او برآرند (کالمیت بین یدی الغسال) سازند در ایام حبس گاهی که مطالعه ناکامی و بی اختیاری خود می نمودم عجب حظ می گرفتم و طرفه ذوق می یافتم بلی ارباب فراغت ذوق ارباب بلا را چه دریابند ، و از جمال بلایی او چه درک نمایند طفلان را حظ (لذت) منحصر در شیرینی است و آنکه از تلخی حظ فرا گرفته است شیرینی را بجوی نمی خورد ، مرغ آتشخواره کی لذت شناسد دانه را - والسلام علی من اتبع الهدای (۳۴)

به همین ترتیب خواجه محمد هاشم کشمی درسنه (۱۰۳۲ هـ) زمانیکه حضرت مجدد علیه الرحمة بالشکر شاهی در اجیمیر شریف اقامت داشتند یک واقعه را تحریر کرده می نویسد:

” که یک روز حضرت مجدد الف ثانی علیه الرحمة به دربار خواجه معین الدین چشتی در سنه (۶۳۳ هـ) حاضر شده و تا دیر وقت مراقبه بودند بعد از فراغت برایم فرمودند: ما را فرمودند در خلاصی خود از این عسکر سعی نه کنند و برضای او تعالی واگذارید“ (۳۵)

اثرات اسارت بر جهان گیر بادشاه

از تذکار حقایق فوق معلوم می شود که حضرت مجدد علیه الرحمة از سال (۱۰۲۸ هـ الی ۱۰۲۹ هـ) در قلعه گوالیار قید بودند و درسنه (۱۰۲۹ هـ) آزاد شدند و تا سنه (۱۰۳۲ هـ) همراه لشکر شاهی بودند و جهانگیر ایشانرا قدر می

(۳۴) مکتوبات امام ربانی ، دفتر سوم ، حصه هشتم ، مکتوب ۴۳ ، ص ۱۰۰

(۳۵) زیادة المقامات ، ص ۲۸۳

کردند و گاه گاهی از عنایات شاهانه ایشان را نوازش می کردند در سنه (۱۰۹۲ هـ) هنگام رهای او مبلغ یک هزار روپیه بخشش و تحسین پیشکش نمود و بعداً (۱۰۳۲ هـ) مبلغ دو هزار روپیه عنایت کردند که از آن (سی ای استوری) نیز یاد آور شده می نویسد:

”در سنه (۱۰۳۲ هـ / ۱۶۲۳ ع) از طرف جهانگیر مبلغ دو هزار روپیه به آن جناب پیشکش شده بود (۳۶)
 ”جهانگیر در جشن سال گیره خود نوشته است که مبلغ دو هزار روپیه به شیخ احمد کابلی عنایت کرده شد او می نویسد: بدسیر هر سال خود را به طلا و اجناس وزن فرموده در وجه مستحقان مقرر فرمودم از آن جمله شیخ احمد سرهندی را دو هزار روپیه عنایت شده“ (۳۷)

بعد از رهای زمانیکه حضرت مجدد علیه الرحمة همراه جهانگیر حضور داشتند برای شان موقع اصلاح حال جهانگیر میسر شد از مکاتیب شان فهمیده می شود که جناب شان با چه حکمت و موعظت جهانگیر را بطرف اسلام ترغیب نمودند و در از بین بردن آن تاثیرات که از ناعاقبت اندیشی اکبر پیدا شده بود کاملاً کوشش نمودند چنانچه در مکتوب که عنوانی فرزند ان گرامی خود خواجه محمد معصوم و خواجه محمد سعید ارسال کرده بودند تحریر می فرمایند:

”احوال و اوضاع این حدود مستوجب حمد است ، صحبتهای عجیب و غریب می گذرانند (وبعناية اللد سبحانہ) سرموی درین گفت و گوهای امور دینی و اصول اسلامیہ مسائله

(۳۶) The Persian Literature, p. 988

(۳۷) ردد کوثر، ص ۲۹، بحواله ترك جهان گیری، مطبوعه لاهور ۱۹۵۸

سستی) و مداهنه (خوشامد) راه نمی یابد و به همان عبارات که در خلوات و در مجالس خاصه بیان می گردد درین مقررکها (مجالس سلطانیه) به توفیق الله سبحانه (بیان می نماید، اگر یک مجلس را نویسد دفتری باید خصوصاً امشب که شب هفدهم ماه مبارک رمضان بود آن قدر از بعثت انبیا علیهم الصلوات والتسلیمات) و از عدم استقلال عقل و از ایمان به آخرت و عذاب و ثواب در آن و از اثبات رویت و از خاتمیت نبوت خاتم الرسل و از مجدد هر مائة و از اقتدابه خلفای راشدین رضی الله تعالی عنهم اجمعین و سنت و تراویح و از بطلان تناسخ و از احوال جن و جنات و از عذاب و ثواب ایشان و امثال آنها بسیار مذکور شد و به حسن استماع مسموع گردید و هم چنین درین ضمن اشیا دیگر از احوال اقطاب و ابدال و اوتاد و بیان خصوصیات ایشان کذا و کذا مذکور گشت. الحمد لله سبحانه که به جامی مانند و تغییری ظاهر نمیشود و در این واقعات و ملاقات شاید حق را سبحانه مصلحتها و سرها مکنون (پوشیده) بود (الحمد لله الذی هدانا لهذا وما كنا لنهتدی لولا ان هدانا الله لقد جاءت رسول ربنا بالحق) دیگر ختم قرآن راتا سوره عنکبوت رسانیده ام شب که از آن مجلس برگشته می آیم بر تراویح اشتغال می نمایم این دولت عظمی حفظ درین فترات که عین جمعیت بود حاصل گشت الحمد لله اولاً و آخراً (۳۸)

(۳۸) مکتوبات امام ربانی، دفتر سوم، حصه هشتم، مکتوب نمبر ۴۳، ص ۱۰۰

اکثر صحبتها حضرت مجدد علیہ الرحمۃ ہمراہی جهانگیر می بود و در یک مکتوب دیگر بطرف این صحبت ها اشاره کرده است:

”صحیفه شریفه فرزندان گرامی رسید (حمداً لله سبحانه) که به صحت و عافیت اند معامله به تازه گی امروز روی داده است می نویسم نیک استماع نمایند امشب که شب شنبه بود و به مجلس سلطان رفته بودم بعد از یک پهر شب برگشته آمده سه سپاره از حافظ شنوده زیاده از دو پهر شب گذشته بود که خواب میسر شد“ (۳۹)

از مندرجات اقتباسات فوق معلوم می شود که حضرت مجدد علیہ الرحمۃ تانیمه های شب در مجلس شاهی حضور می داشتند و از مکتوب اولی این هم تصور می شود که جناب شان اولتر از همه به آن مسایل توجه می فرمودند که باعث غفلت گمراهی و تباهی دور اکبری گردیده بود این صحبتها بر جهانگیر کافی اثر کرده بود، او هم اصلاح شده بود داعیان، مملکت هم اصلاح شده رفتند چنانچه سالیکه جناب شان رها گردیدند در همان سال پسر خان جهان شراب را ترک کرد. خان جهان از جمله معتقدین حضرت مجدد علیہ الرحمۃ بود جهانگیر چگونگی ترک می نوشی را به تعجب و حیرت بیان کرده می نویسد:

”در همان روزها سنه ۱۰۲۹ هـ (۱۶۲۰ ع) خداوند متعال پسر خان جهان را چنان حیرت انگیز توفیق عطا فرمود که شراب نوشی را ترک کرده او از کثرت می نوشی ضعیف شده بود کثرت می نوشی حال آن مرد افکن را بجای رسانیده بود که زنده گی او قریب به اختتام رسیده بود لیکن به توفیق خداوند

(۳۹) مکتوبات امام ربانی، دفتر سوم، حصه نهم، مکتوب نمبر ۱۰۶، ص ۸۶

جل جلاله خود را یکدم کنترل نمود و عهد کرد که در آینده
هیچگاہی نخواهد نوشید اگرچه من بسیار برایش نصیحت
کردم که دفعتاً ترک کردن می نوشی مناسب نیست از نگاه
طبی باید به تدریج ترک نمود لیکن او قبول نکرده مردانه وار

این مرحله را سپری نمود“ (۴۰)

گرچه جهانگیر این را بیان نکرده که آن عالی حوصله فرزند تحت کدام
تاثیرات می نوشی را ترک کرد و با آن شان و شوکت شهزاده گی باوجود
نصیحت پادشاه از شراب کاملاً بی علاقه شدند لیکن هیچ دلیل دیگری وجود
نخواهد داشت بجز اینکه این انقلاب به نتیجه صحبت اکثر حضرت، مجدد علیه
الرحمة دانسته شود، چنانچه این حقیقت معلوم و مسلم است که در آن زمان
حضرت مجدد علیه الرحمة در دربار حضور داشتند، آنچه که هنگام فتح کانگرا (
قلعه کانگرا) بوقوع پیوست از آن هم تاثیرات حضرت مجدد علیه الرحمة بر
جهانگیر معلوم شده می تواند. در عملیات (کانگرا) از همه اولتر شیخ فرید
بخاری سنه (۱۰۳۵هـ - ۱۶۱۶ع) فرستاده شد که از جمله معتقدین خاص
حضرت مجدد علیه الرحمة بود و در دربار اکبر و جهانگیر منصب بسی عالی را
فایض بودند و هر دو پادشاه در دهلی در خانه او اقامت اختیار میکردند مگر این
عملیات به انجام نرسیده بود که موصوف وفات نمود. بعد از آن این وظیفه به
(جوهرمل) سپرده شد که سرکشی اختیار نمود بالاخره شهزاده خرم (شاه جهان)
به این عملیات فرستاده شد موصوف در (۱۶ شوال المکرم ۱۰۲۹هـ) قلعه
کانگرا را محاصره نمود و روز چهارشنبه یک محرم الحرام سنه (۱۰۳۰هـ) قلعه
فتح گردید این قلعه آنقدر مضبوط بود که به قول جهانگیر هیچ پادشاه مسلم

(۴۰) ترك جهانگیری. ص ۶۳۶

ویا حاکم فتح کرده نتوانست ، از این لحاظ جهانگیر در مورد این فتح با فخر و مباہات می نویسند:

” به همین ترتیب بروز پنجشنبه یکم محرم الحرام سال ۱۰۳۰ھ فتح این قلعه حاصل شد که هیچ پادشاه دارای شان و شوکت رانصیب نشده بود و اشخاص ظاهر بین و کم فهم این موفقیت را یک امر بسیار مشکل می دانستند ، این لطف و احسان خاص خداوند جل جلاله است که بر من مرحمت شده است“ (۴۱)

از طرز نگارش این اقتباس هم مفکوره اسلامی جهانگیر تخمین شده می تواند بعد از فتح شخصی را بنام عبد العزیز از سلسله نقشبندی حاکم نظامی حوزه کانگرا مقرر کرده شد که او غالباً به حضرت مجدد علیہ الرحمۃ بیعت نموده بود . جهانگیر در شانزدهمین جلوس شاهی سنہ (۱۰۳۰ھ) از قلعه کانگرا دیدن کرد مجمع الاولیا (قلمی) اندیا آفس لائبراری لندن ورق نمبر ۴۳۳) از قول خواجه محمد سعید فرزند حضرت مجدد علیہ الرحمۃ این مطلب را می نویسند که جهانگیر هنگام رفتن به قلعه کانگرا از حضرت مجدد علیہ الرحمۃ درخواست کرد تا همراش برود و وعده کرد که در قلعه گاؤ ذبح می کند ، انهدام بت می کند و تعمیر مسجد ، علاوه از حضرت مجدد علیہ الرحمۃ علماء و فضلاء دیگری هم با پادشاه همراه بود جهانگیر از قلعه یاد آوری کرده می نویسند:

” (۲۴) ماه آبان هنگام متوجه شدن بطرف قلعه ، قاضی و میر عدل را که همراہ من بود حکم دادم تا حین داخل شدن به قلعه هر امر شرعی و اسلامی را که ادای آن را ضروری می دانند بجا

آورند، به مقصد رسیدن به قلعه. بعد از طی کردن مسافت یک کوس از بلندی کوه زمانیکه بداخل قلعه وارد شدند آذان داده نماز و خطبه خوانده پیش روی خود گاؤ را ذبح کردند. تا امروز در این قلعه یکی از این امور هم بجا آورده نشده بود من به منظور این توفیق ایزدی که قبل ازین هیچ پادشاهی رانصیب نشده بود به بارگاه الله تعالی سجده شکرانه ادا کرده احکام فرمودند تا بداخل این قلعه یک مسجد عالیشان تعمیر کرده شود (۴۲)

بی بدل خان. در مورد فتح قلعه و تعمیر مسجد قطعات تاریخ سرور، ماده

تاریخ و تقریب سنگ بنیاد مسجد این است

هاتف از غیب بگفت از پی تاریخ بناش
مسجد شاه جهانگیر بود نو آری
(۱۰۳۰)

ماده تاریخ فتح کانگرا این است

به شمشیر غرا این قلعه را بکشود تاریخش
خرد گفتا کشود این قلعه اقبلا جهانگیری
(۱۰۳۰)

در محافل که به مناسبت فتح قلعه کانگرا دایر گردیده بود اثرات حضرت مجدد علیه الرحمة بطور نمایان درخشیده است در دور اکبر ذبح کردن گاؤ جداً ممنوع بود جهانگیر گاؤ ذبح کرد، در عهد اکبری مسجد ها تخریب شده می رفت ، جهانگیر مسجد عالی شان تعمیر نمود. از سیر قلعه کانگرا فارغ شده بطرف (در گاه مندر متوجه شدند) تبصره که به ارتباط این مندر نموده است از این تبصره هم مفکوره اسلامی جهانگیر تخمین شده می تواند او می نویسند:

(۴۲) ترك جهانگیری ص ۷ - ۶۹۶

”از سیر قلعه فارغ شده متوجه سیر در گاه مندر شده که بنام (بهون) مشهور است در اینجا دنیای را در بیابان گمراهی سرگردان دیدم . قطع نظر از هندوها (اهل هنود) زیرا که بت پرستی مذهب آنها است مسلمان هم گروه گروه مسافت دور و دراز را طی کرده به اینجا می آیند و نذر داده سنگ سیاه را پرستش می کنند در دامنه کوه که غالباً معدن فاسفورس است که از باعث حرارت از آن شعله های آتش بلند می شود که آنرا مردم آتش فشان می گویند و آنرا از معجزات بت شمار می کند ، هندوها بر این نظریه فی الواقع یقین داشته عوام را گمراه می کنند“ (۴۳)

یکی آن زمان هم بود چنانکه در دور اکبری حضرت مجدد علیہ الرحمۃ بادل پر سوز می فرمودند:

”کفار هندو مساجد را بی باکاند ویران کرده بجای آن معبد و مندر تعمیر می کنند چنانچه در تانیس در میان حوض کر کهیت یک مسجد و مقبره شخص بزرگ بود آنرا تخریب کرده در آنجا یک معبد وسیع تعمیر کرده است“ (۴۴)

از این رقعات تحول ذهنی جهانگیر تخمین می شود منظور اینکه صحبت های کیمیا اثر حضرت مجدد علیہ الرحمۃ در وجود جهانگیر یک انقلاب را برپا کرده و بعداً همین انقلاب در تاریخ هند انقلاب دومی را به وجود آورد . آنچه سوانح نگاران جدید به ارتباط تعلقات جهانگیر و حضرت مجدد علیہ الرحمۃ نوشته اند چنانچه مولانا محمد میا می نویسند:

(۴۳) ترك جهانگیری ، ص ۶۹۸

(۴۴) شیخ محمد اکرام: رود کوثر، مطبوعه لاهور، ۱۹۵۸، ص ۲۶۹ بحواله مکتوبات حضرت مجدد الف ثانی

”بهر حال از برکت آن توجہات و مجالس خصوصی بود کہ پادشاہ بدست حق پرست جناب شان توبہ کردہ از شراب و کباب و دیگر منہیات آنطور بی تعلقی کامل اختیار نمود کہ باید و شاید“ (۴۵)

از این قسم بیانات بیان دیگر ہم وجود دارد کہ بہ جہانگیر منسوب می شود کہ از غایت خوش عقیدہ گی نوشتہ شدہ است:

”من هیچ کاری نکرده ام کہ از آن امید نجات باشد تنہایک دستاویز نزد من وجود دارد آنرا بہ نزد خداوند متعال پیش خواہم کرد ان دستاویز این است کہ: روزی شیخ احمد سرہندی برایم اظہار فرمودند کہ اگر اللہ تعالی مرا جنت نصیب فرمود بدون تو نخواہم رفت“ (۴۶)

مگر خواجہ محمد ہاشم کشمی و شیخ بدر الدین بدین ارتباط کدام تذکر ندادہ اند معلوم نیست کہ ماخذ مصنف فاضل چیست.

حضرت مجدد علیہ الرحمہ در آن مقام قرار داشتند کہ در آنجا انسان از مدح و صفت بی نیاز می شود بہ جز از ذات واحد لاشریک از تمامی عالم بی نیاز بودند تاریخ شاہد است کہ برای تثبیت عظمت حضرت مجدد علیہ الرحمہ بہ اظہار عقیدت هیچ پادشاہی ضرورت نیست. راز عظمت او منحصر بہ تعلق مع اللہ بودہ او آن موجودیست کہ خواہشات خود را در مریضیات خداوند جل جلالہ فنا کردہ بود. ایشان منظور خداوند قرار گرفتہ و رہنمائی تمام عالم گردید و تاریخ ہند شاہد است کہ جناب شان بعد از مدت کمی بومسند عالی ہدایت جلوہ گر شدہ اعلان می فرمودند:

جاء الحق وزهق الباطل ان الباطل آمان زهوقا.

(۴۵) محمد میاں: علمای ہند کی شاندار ماضی، حصہ اول، مطبوعہ دہلی، ۱۳۵۸ھ ص ۸-۱۱۷

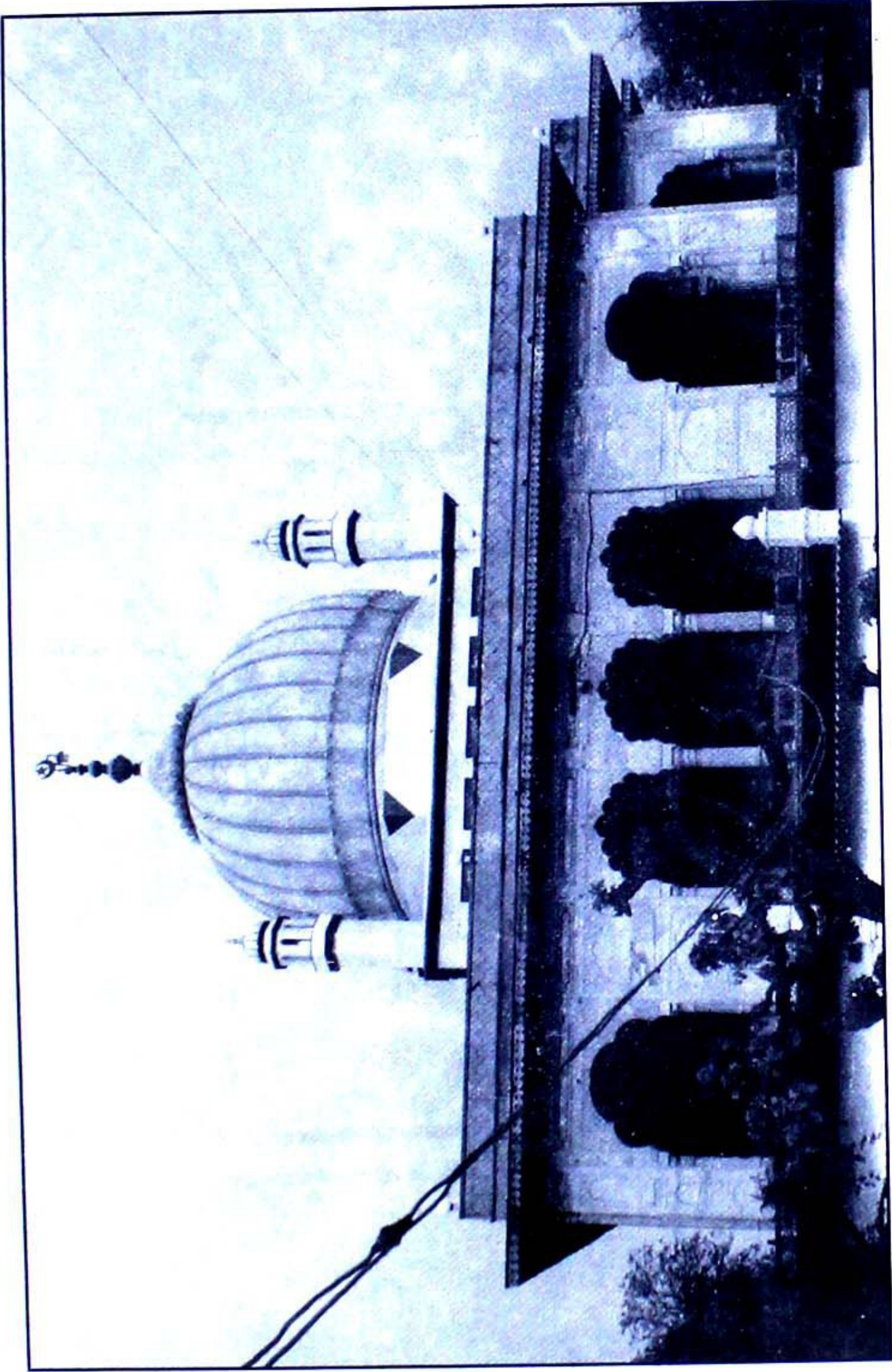
(۴۶) تکملہ ترک جہان گیری، ص ۸۵۲

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ
الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ
الَّذِي جَعَلَ
الْحَمْدَ لِلَّهِ
أَجْمَلَ

باب پنجم

.....۰ سانحه وصال

.....۰ کیفیت غسل



روضہ شریف حضرت مجدد الف ثانی (سرهند شریف)

سانحه وصال

ده سال قبل از وصال درسنه (۱۰۲۴ھ) حضرت مجدد علیہ الرحمہ فرموده

بودند:

که چنان وانمودند ومهم گردانیدند که فضای مبرم در عمر

زندگانی ما به شصت و سه سالگی شد (۱)

بعداً درسنه (۱۰۳۲ھ) هنگام اقامت جناب شان در اجمیر شریف که همراه

لشکر شاهی تشریف داشتند یکروز فرمودند (اثر قرب انتقال ظاهر میشود) هم

چنان به صاحبزاده گان گرامی القدر خواجه محمد سعید و خواجه محمد معصوم

علیہما الرحمہ در سرهند تحریر فرمودند:

که پیغمبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند کہ : در عرض

اجازت نامه دینا اجازت نامه آخرت دارند (۲)

باوصول آن مکتوب حضرت مخدوم زاده ها (دامت برکاتہم) متوجه

ملازمت آنحضرت قدس سره) شدند و به اجمیر رسیدند آنحضرت (قدس سره)

ایشان را به خلوت برده فرمودند:

مرا اکنون به هیچ گونه نظری و به هیچ وجد بستگی باین جهان

نمانده می باید به آن جهان شد و آثار رفتن ما نیز مشهود میگردد (۳)

(۱) زبده المقامات، ص ۲۸۲

(۲) حضرات القدس، ص ۲۰۵-۲۰۶، مطبوعه لاهور

(۳) زبده المقامات، ص ۲۸۲

این ہم از حسن اتفاق است در آن ایام کہ جناب شان در در گاہ خواجہ معین الدین چشتی (قدس سرہ) در سنہ (۶۳۳ھ / ۱۲۳۴ع) در حالت مراقبہ بودند در ہمان روز چادر مزار مبارک تجدید شد، وقتی حضرت مجدد علیہ الرحمۃ از مراقبہ فارغ شدند خادمان در گاہ بحضور ایشان چادر را بیشکردند و حضرت ایشان با ادب چادر را قبول فرمودند آنرا بہ خادم سپردہ آہ سردی ازدل کشیدہ فرمودند کہ :

لباسی ازین نزدیکتر بہ حضرت خواجہ نبود لاجرم آن را

بمالطف نمودہ برای تکفین ما نگاہ میداشتہ باش (۴)

خواجہ محمد ہاشم کشمی می فرماید :

زمان قیام شان در اجمیر شریف شبی وقت تہجد این بندہ نزدیک بہ حجرہ خاص آمدہ قریب بہ آستان سر بہ زانوی فکر کشیدہ بود، ناگاہ از آن حجرہ آواز حزین گریہ آلود بہ گوش ہوشم رسید، گوش بہ سوراخ دروازہ شرف نہادم شنیدم کہ آن قطب الانام با رقت تمام بیتی را می خواند و اشک نیاز از دیدہ حق میراند:

باد و روز زندہ گانی جایی نشد سیر از غمت

وہ چہ خوش بودی کہ عمر جازدانی داشتی

اللہ اللہ: غم طلب محبوب را بین کہ طلب و آرزوی عمر جاویدانی کرد، آنہم بخاطر غم جانان. در سنہ ۱۰۳۳ھ حضرت مجدد علیہ الرحمۃ از جہانگیر (۱۰۳۷ھ-۱۶۳۷ع) اجازت گرفتہ بہ سرہند عودت نمودند و در آن دیار خلوت گزین شدند و در خلوت خاص آن محض مخدوم زادہ ہای کبار و خواجہ محمد ہاشم کشمی و دوسہ تن از درویشان خدمتگار دیگر را برای کمتر میسر می شد. درین اثنا بنا بر ہرج و مرج سلاطن در ریاست دکن خواجہ محمد

(۴) زبدۃ السقامات، ص ۲۸۴

ہاشم کشمی اجازہ رفتن بخانہ خود را کردن و بہ صد آندوہ و حسرت در وقت
 رخصت طالب دعا شدند کہ دعا فرمایند تا بزودی بہ این آستان حق پرست دوبارہ
 مشرف گردم حضرت مجدد علیہ الرحمۃ آہی کشیدہ فرمودند دعا کنیم کہ
 در آخرت با ہم یکجا جمع شویم (۵) بعد از آن خواجہ محمد ہاشم کشمی در اواخر
 رجب سنہ ۱۰۳۳ھ رخصت شدند رباعی:

حرفی نہ شگفتہ ز دبستان رفتیم
 صبحی نشگفتہ از گلستان رفتیم
 آخ کہ چون آہ سرد اصحاب خمار
 ناخوردہ شراب از دل مستان رفتیم

بعد از آن حالات از خواجہ بدرالدین سرہندی معلوم شدہ می تواند کہ از
 جملہ خلفای حضرت مجدد علیہ الرحمۃ بود و تا یک زمانی در صحبت حضرت
 مجدد علیہ الرحمۃ حضور داشتند خواجہ موصوف می فرماید کہ در پانزدہم ماہ
 شعبان سال (۱۰۳۳ھ) در وقت نیم شب بہ خانہ تشریف آوردند اہلیہ محترمہ شان
 بر مصلی (جای نماز) تشریف فرما بودند جناب شان فرمودند:

امشب کہ شب تقدیر آجال و آمال است خدا اجل جلالہ
 داند کہ نام کی را از ورق ہستی محوہ کردہ باشند و نام کی را
 ثابت داشتہ (۶)

حضرت مجدد علیہ الرحمۃ این را شنفتند و فرمودند:
 شما بہ شک و تردد می گوید چہ باشد حال آنکس کہ آئینہ می
 بیند کہ نام او را از صحیفہ زندہ گانی این جہان محو
 ساختند (۷)

(۵) زبیدۃ المقامات، ص ۲۸۵ (۶) زبیدۃ المقامات، ص ۳۸۵؛ حضرات القدس، ص ۱۷۷

(۷) زبیدۃ المقامات، ص ۳۸۵

در وسط ماه ذی الحجہ سنہ (۱۰۳۳ھ) تکلیف عارضہ ضیق النفس شان شدت اختیار کرده به هر اندازه که مرض شان شدت بیشتر اختیار می کرد شوق لقائی محبوب نیز بیشتر شده می رفت که جمله (الهم بالرفیق الاعلی) بر زبان شان جاری بود ، در شوق وصال یک روز فرمودند:

اگر طبیب گوید که مرض تو علاج پذیر نیست ویرا شکر الله

بفقر ابلغها بدهم (۸)

در شدت اشتیاق بر زبان گهر بار ایشان این مصرعه، هندی جاری بود ترجمه: امروز روز وصال دوست است همه جهان را فدا کنیم بر پای دوست.

در دوازدهم محرم الحرام سال ۱۰۳۴ھ فرمودند:

که الحال مرا نمودند که در میان چهل و پنجاه روز ترا ازین جهان به آن جهان باید شد (۹)

بعد از سپری شدن چهل روز در (۲۲) صفر المظفر سنہ ۱۰۳۴ھ فرمودند:

امروز از ان میعاد چهل روز میشود تا در این هفت هشت روز دیگر چه پیش آید (۱۰)

در ۲۳ صفر المظفر بروز پنجشنبه، فقرا البسه تقسیم کردند ، همراه باشکایت تنفس تب هم پیدا شده بود (۲۸) صفر المظفر به وقت تهجد بیدار شدند وضو کردند

در حالت تب استاده شده تهجد ادا فرمودند (این آخرین

تهجد است) (۱۱)

(۹) زبده المقامات، ص ۲۸۶

(۸) زبده المقامات، ص ۲۸۶

(۱۱) زبده المقامات، ص ۹۰-۲۸۹

(۱۰) زبده المقامات، ص ۲۸۹

اتباع سنت نبوی صلی اللہ علیہ وسلم را چه جذبہ عظیم ایشان بود در لحظات
آخرین وقت صاحبزاده گان را وصیت فرمودند:

سنت را به دندان خواهد گرفت (۱۲)

بعد از آن در مورد قبر خود وصیت فرمودند:

قبر مرا در جای گمنام خواهند مقرر داشت (۱۳)

صاحبزاده گان را بعضی اندیشه (تأمل) رخ داد فرمودند:

اگر چنین نکنید بیرون شهر نزدیک والد بزرگوار دفن کنید یا

بیرون شهر در باغ تربت من مقرر دارید و قبر مرا خام گذارید

تابه اندک زمانی از آن نشانی نماند (۱۴)

سبحان اللہ ایشان به کدام درجه فنا بودند که حتی نشان قبر خود را گوارا

نکرده، مگر در این عشق بی نشان بی نشان شدند، محو کردن نام و نشان آنها

در اختیار و قدرت گردش زمانی نیست:

هرگز نمیرد آن که دلش زنده شد به عشق

ثبت است بر جریده عالم دوام ما

۲۸- صفر المصفر روز دوشنبه همان روزیکه وصلت فی فرمودند به خادمان

که بیمار داری می کردند فرمودند که بسیار محنت کشیدید همین محنت امشب

است و بس (۱۵)

۲۹- صفر المصفر سال ۱۰۳۴ هـ روز سه شنبه حالت ایشان زیاد نازک شد

در این اثنا خواجه محمد شعیب عرض کردند که حال شریف چون است (۱۶)

(۱۳) زبده المقامات، ص ۲۹۰

(۱۲) زبده المقامات، ص ۲۸۹

(۱۵) زبده المقامات، ص ۲۹۲

(۱۴) زبده المقامات، ص ۲۹۰

(۱۶) زبده المقامات، ص ۲۹۲

جواب ارشاد فرمودند خوبم و نیز فرمودند

آن دو رکعت نماز که ادا کرده ایم کافیست (۱۷)

بعد از آن سخن نه فرمودند به ذکر ذات آغاز کردند و اندک دیر بعد جان

بجانان تسلیم فرمودند (انا لله وانا اليه راجعون)

بهر بهار گل از گل بصر آرد سر

گلی برفت که نه آید به صدهار دگر

کیفیت غسل

کیفیت غسل حضرت مجدد علیه الرحمة نیز قابل ذکر است (کلماتعشون

تموتون...) خواجه بدرالدین در وقت غسل ایشان حضور داشتند، آنها آب می

دادند و برادر زاده حضرت مجدد علیه الرحمة شیخ بهاؤالدین ایشان را غسل می

دادند بیانات شیخ بدرالدین را که هنگام غسل دادن زمزمه می فرمودند خواجه

محمد هاشم کشمی چنین نقل کرده است:

چون غسل آن بدن النور را به تخته غسل آورد و جامه ها را از تنی مبارک

بر کشید همه حاضران معاینه دیدند که آن حضرت بر شیوه نماز دست بسته بودند

و ابهام و حنصر راست بر گرد رسخ (بند دست) دست چپ حلقه داده و حال آنکه

حضرات مخدوم زاده ها بعد ارتحال دستهای ایشان را دراز کرده بودند در زمان

خوابانیدن بر تخته تبسم نمودند و مدتی هم چنان متبسم بودند چنان که فریاد از

حاضران بر آمد این قصه مصداق این قطعه گردید:

همه خندان بودند و تو گریان

یاد داری که وقت آمدنت

همه گریان شدند و تو خندان

هم چنان زی که وقت رفتن تو

دست های شریف را غسل کشاده راست کرده بریسار
مصطجع گردانیده غسل جانب یمن داد چون بر جانب یمن
خوابانید تیسار را نیز غسل داده یازمیری حاضران گردید که
دستهای شریف به حرکت ضعیف که آن از قوت ولایت کامله
نشان قوی بود متحرک شد تا بهم آمد و بطریق سابق الهام
و حنضر یمن بر رسغ یسار حلقه گشت و حال آنکه چون
اضطجاع بر یمن بود بایستی که دست راست بر چپ نمی
ایستاد با وجود آنکه دست های لطیف از غایت نرمی از موم
و برگ گل ملایم تر بود لیکن بقوتی مقبوض شده بود که
افتادن و جدا شدن امکان نداشته و قتیکه کفن پوشانیده اند آن
وقت نیز آن قبض به ظهور رسیده بود هم چنین پیش از آنکه
آنحضرت را برتخته غسل فرود آوردند قبض باین پر نهج
مستطور واقع گردید و چون حاضران کشادند مشاهده می
کردند که دستهای مبارک آن حضرت بر سبیل مذکور با هم
جمع شدند و هم برین منوال دوسه کرت واقع شد آخر چون
معلوم گردید که این جا سرپست مبطن و رازی است مخفی باز
به کشادن متعرض نه شدند و گفتند که حضرت خواجه محمد
سعید سلمه الله فرموده اند که چون مرضی حضرت ایشان ما
سکنه الله بحبوته الجنان - چنین است چنین گذارید -
صدق رسول الله صلی الله علیه وسلم کما تعیشون تموتون
ذلک فضل الله یوتیه من یشاء والله ذو الفضل العظیم (۱۸)

غالباً همین کرامت حضرت مجدد علیه الرحمة را شنیده و مخدوم زاده های ایشان حضرت خواجه عبدالله (سنه ۱۰۷۵ هـ) این ماده تاریخ سانحه ارتحال را استخراج نموده است:

مات ولم يمت بل حي ابدأ ۱۰۳۴

ترجمه: اور حلت نمود ولی هرگز نه مرده اند و برای همیشه

زنده است (۱۹)

مولانا محمد صادق خلیفه خواجه محمد باقی بالله این ماده تاریخ را چنین بیان فرموده است:

الموت هو جسر يوصل الحبيب الى الحبيب (۱۹)

ترجمه: این رحلت بمشابه یک پل است که محبوب را به محبوب وصل می کند

خواجه محمد هاشم کشمی: سانحه ارتحال را از این ایت استخراج نموده است:

الآن اوليا الله لا خوف عليهم

ترجمه: آگاه شوید بیشک بر دوست های خداوند جل جلاله

هیچ خوف نیست (۲۰)

آنها علاوه از آن این قطعه تاریخی را نیز تحریر کرده اند:

يا ايها الانام لقد بافر الامام

من كان ذيل رافته عروة القبول

قطب الذي تفوض رب السمائله

حال التي تحية في شأنها العقول (۱۰۳۴)

الموت كان بدر كمال قد انطلق

من مشرق الظهور الى مغرب الافول

لما اصاب ارث رسول بحقه (۲۱)

اكتب لعام رحلة وارث الرسول

(۱۹) زبدة المقامات، ص ۳۰۰ (۲۰) زبدة المقامات، ص ۳۰۰ (۲۱) زبدة المقامات، ص ۳۰۰

باب ششم

۰.....مقام حضرت مجدد الف ثانی

۰.....اولاد امجاد

۰.....تصانیف

أبو الحسن عليّ المحمديّ الندوي

حِجَابُ الْفِكْرِ وَالِدَعْوَى

فِي الْإِسْلَامِ



الإمام السّرهنديّ

« حياته وأعماله »

الجزء الثالث

دار البزكثير

دمشق بيروت

مقام حضرت مجدد علیہ الرحمة

کارهای نمایان اصلاحی را که حضرت مجدد علیہ الرحمة انجام داده اند تاریکترین دور تاریخ هند شاهد عظمت آن است. مولانا عبد الحکیم سیالکوتی حضرت مجدد علیہ الرحمة را (مجدد الف ثانی) یعنی مجدد هزار دوم قرار داده که ملت اسلامی باهماهنگی از آن تأیید نموده (۱) خواجه محمد هاشم کشمی فرموده:

راقم حروف گوید مرا بردلِ خطور می کرد اگر یکی از اعظام علمائی وقت این معنی را که حق سبحانه - ایشان را (مجدد الف ثانی) ساخته مسلم می داشت تأیید تمام بود تا روزی به این خطر بخدمت حضرت ایشان رسیدم، به این حقیر خطاب نموده فرمودند: مولانا عبد الحکیم سیالکوتی که در علوم عقلیه و نقلیه، تصانیف عالیه چون وی در دیار هند نمی نماید کتابتی بمانوشته بود تبسم نموده فرمودند یکی از آن فقرات مدحیه این بود که مجدد الف الثانی (۲)

(۱) وکیل احمد سکندر پوری: هدیه مجدیه، مطبوعه دهلی، ۱۳۰۹، ص ۹۸

(۲) هدیه مجدیه، ص ۹۸

حضرت مجدد علیہ الرحمة هیچگاه خود را بدین اسم (مجدد دیت) یاد نکرده اند بلکه علما هم عصر و مابعد ایشان را به نام (مجدد الف ثانی) نامبرده اند، شاه غلام علی (م ۱۲۴۰) فرموده :

ایشان مجدد الف ثانی اند و حقایق و دقائق و کثرت معارف الهیه و فیوضات و برکات ایشان و افاضات کثیره که اصلاح دلها نموده و مقامات عالیہ که در طریقہ خود به الهادات حقہ مقرر فرموده اند و آن مقامات قرب الهی است. ببحازہ و تعالیٰ (۳)

قاضی ثناء اللہ پانی پتی، در مورد حضرت مجدد علیہ الرحمة تحریر فرموده :

..... چون ہزار گشت و نوبت الو العزم رسید حق تعالیٰ موافق عادت قدیم برای ہزار دوم مجددی پیدا کرد کہ در سائر اولیا مجدّد ان مثل اولو العزم باشد در انبیا و رسولان و او را از بقیہ طینت رسول کریم صلی اللہ علیہ وسلم آفرید و این مقامات و کمالات داد کہ کسی ندیدہ بود بطفیل او این کمالات در آخر زمان شایع و جلوه گر گردانید (۴)

در مورد بعضی از عبارات مکتوبات حضرت مجدد علیہ الرحمہ و شیخ عبد الحق (م ۱۰۵۳ھ / ۱۶۴۲ع) را شکوک و شبہات موجود بود کہ بد وساطت شیخ نور الحق (م ۱۰۷۳ھ / ۱۶۴۲ع) با ارسال مکاتیب این شکوک و شبہات رفع گردید و از اثر دوستی آن عالم دیگری یافت کہ اندازہ آنرا میتوان در مکتوب کہ ایشان خدمت خواجہ حسام الدین (م ۱۰۴۳ھ / ۱۶۳۳ع) خلیفہ خواجہ محمد باقی باللہ مشاہدہ نمود.

(۳) شاه غلام علی مکاتیب شریفہ، مکتوب اول، مطبوعہ ۱۳۷۱ھ لاهور، ص ۵

(۴) قاضی ثناء اللہ پانی پتی: ارشاد الطالبین، مطبوعہ لاهور، ۱۳۷۱ھ ص ۶۳

در این ایام صفای فقر بخدمت میا شیخ احمد سلمه اللہ تعالیٰ از حد متجاوز است و اصلاً پرده بشریت و عشاوہ جبلت بمیان نمانده ، قطع نظر از رعایت طریقه و انصاف و حکم کہ با این چنین عزیزان و بزرگان بد نباید بود در باطن بطریقه ذوق و وجدان و غلبہ چیزی افتاده کہ زبان از تقریر آن لال است سبحانہ اللہ . مقلب القلوب و مبدال لحوال ، شاید ظاہر بینان استعباد کنند من نمی دانم کہ حال چیست

و بہ چہ منوال است (۵)

حقیقت امر این است کہ در نفوس این حضرات قدسیہ گزری از نفرت و کدورت وجود نداشت آنها ہر چہ می فرمودند مملو از خلوص و للہیت می گفتند ہمیشہ قلوب شان را صفا نگہ میداشتند زیرا قلب پاک مؤمن عرش الہی است و نشانہ قدم آنها بہ مشابہ مشعل راہ است برای ما ، صفای قلب آن دو حضرات را میتوان از مکتوبی کہ حضرت مجدد علیہ الرحمۃ در آخرین ایام (غالباً از قلعہ گوالیار) بہ جواب نامہ حضرت شیخ عبدالحق محدث دہلوی تحریر نمودہ اند (مکتوب شریف قبلاً تذکار دادہ شدہ است)

مولانا محمد حسن غوثی مرید شاہ محمد غوث گوالیاری (۹۷۰ھ) تذکرہ در مورد اولیاء کرام مرتب نمودہ و در آن از حضرت مجدد علیہ الرحمہ بہ این القاب یاد فرمودہ اند :

بالا نشین مسند محبوبیت ، و صدر ارام حفل و حدانیت

خدیو مقام فردیت و صاحب مرتبہ قطبیت (۶)

(۵) شیخ عبدالحق : اخبار الاخیار ، مطبوعہ دہلی ، ۱۳۲۳ھ ، ص ۳۲۶

(۶) محمد ہاشم کشمی : زبدۃ المقامات ، مطبوعہ کانپور ، ۱۳۰۷ھ

زمانیکه حضرت مجدد علیہ الرحمۃ در اجمیر شریف همراه لشکر شاہی اقامت داشتند ابلخ یک طالب به زیارت ایشان آمد و دعوت نامه نیاز مندانه بزرگان مندرجہ ذیل را خدمت بابرکت ایشان پیش کردند، سید میر، شیخ قدیم کبروی، میر مومن، مولانا ربانی، حسن قبادیانی، قاضی القضاة مولانا تولک وغیرہ ہم، طالب مذکور بخدمت بابرکت حضرت مجدد علیہ الرحمۃ پیغام زبانی میر مومن بلخی را نیز رسانیدن:

اگر مارا کبر سن و مسافت بعید مانع نبودى به ملازمت شریف رسیده بقیہ عمر در خدمت می بودیم و از انوار احوال بلند مالا عین رأیت ولا اذن سمعت اقتباس می نمودیم چون این موانع در میان است التماس آن است از مخلصان حضور دانسته به افاضات غائبانہ متوجه احوال این محبان به ظاہر مہجور به معنی در خدمت حضور می بوده باشند (۷)

در حیات حضرت مجدد علیہ الرحمۃ شہرت ایشان نہ صرف در ہندوستان بلکہ در افغانستان روس، ترکیہ، شام وغیرہ پخش شدہ بود، مولانا رحمان علی می نویسد:

وبہ همان زمان آوازہ آن حضرت بلند شدہ استان محط رجال و مجمع اصحاب کمال گشت علمای دور و نزدیک و امرای ترک و تاجک بہ شرف حضور بہرہ ور گردیدند و مشایخ ارادت آوردند و سلسلہ شان از ہند تا ماوراء النہر، روم، شام و مغرب رسید (۸)

(۷) زبدة المقامات، ص ۲۱۹

(۸) تذکرة علمای ہند مؤلفہ مولانا رحمان علی، مطبوعہ لکنو، ۱۹۱۴، ص ۱۱

مولانا غلام علی آزاد بلگرامی تحریر می فرماید:

سحاب باطل روی العرب والعجم امطاره ، نیر اعظم بلغ
المشارك والمغارب انواره ، جامع العلوم الظاهره والباطنه ،
خازن الكنوز البارزه والكامنه (۹)

ترجمه: یک ابر باران است که عرب و عجم را سیراب کرده است ، یک آفتاب
است که روشنی آن از مشرق تا مغرب پخش شده است جامع علوم ظاهر و باطن
است و مالک خزانه های ظاهر و باطن است .

بیانات مندرجه فوق شاهد آن است که آوازه شهرت ایشان در حیات خود
حضرت مجدد علیه الرحمة در تمام دنیا بلند شده بود .

حضرت شاه ولی الله دهلوی در رساله تحریر شده حضرت مجدد علیه

الرحمة را بنام رد الرفضه که به عربی شرح آن تحریر شده است می فرماید:

الرسالة التي انشاها او حد زمانه و فرید او انه الجهد الراسخ في
الشريعة والطريقة والطوا والشامخ في المعرفة الحقيقية ناصر
السنة ، قانع البدعة ، سراج الله الموضوع يستفي به من شا من
عباده المؤمنين وسيف الله المسلول على اعداء لا من الكفره
المبتدعين ، الامام العارف العالم الالمعي ، مولانا الشيخ احمد
الفاروقى الماتريدى الحنفى النقشبندى السرهندى است . (۱۰)
ترجمه: این رساله را این طور یکتایی زمانه ، فرید وقت ، و کامل
الفن تصنیف کرده است که در شریعت و طریقت ثابت قدم
است در معرفت و حقیقت مانند کوه بلند است ناصر سنت

(۹) سبحة المرجان فی آثار هندوستان ، ص ۴۷ ، مطبوعه ۱۳۱۳

(۱۰) محمد منظور نعمانی: تذکرة مجدد الف ثانی ، مطبوعه لکنو ، ص ۳۰۳

وقامع بدعت است ، چراغ روشن خداست ، از بنده های مومن هر کسیکه بخواهد از او روشنی حاصل کرده می تواند ، برای دشمنان خدا و کفار و بدستی ها تلوار برهنه خداست ، امام عارف است ، عالم روشن دماغ است که نام او مولانا احمد فاروقی ماتریدی ، حنفی ، نقشبندی سرهندی است .

شاه غلام علی (۱۲۴۰ هـ) در ایضاح الطریقه تحریر می فرماید :

با وجود اخذ و کسب فیوضی هر چهار خاندان عالی شان از جناب الهی بمواهب جلیله و عطایای نبیله سر فراز شده اند که عقل در ادراک ان کمالات و حالات حیران است ، حضرت خواجه در باره حضرت ایشان فرموده اند که همچو ایشان زیر فلک نیست و در این امت مثل ایشان چند کس معلوم می شود معلومات مکتوفات ایشان همه صحیح و قابل آن است که به نظر انبیا علیهم الصلوات والتسلیمات در آید و از مکاتیب شریفه حضرت خواجه قدس الله سره العزیز کمال حضرت ایشان معلوم می شود (۱۱)

نواب صدیق حسن خان اگر چه مشرباً اهل حدیث بود لیکن با وجود آن

حضرت مجدد علیه الرحمة را به این الفاظ یاد می کند او می فرماید :

عالم عارف کامل و مکمل بود ، طریقه نقشبندیه را امام عهد است و برای صوفیه در مسالک سلوک مجدد علیه الرحمة مکتوباتش در سه مجلدات دلیل واضح است بر علو علم و کمال تبحر و در معرفت و بلوغ غایت مقامات ... و طریقه

(۱۱) شاه غلام علی : ایضاح الطریقه ، مطبوعه لاهور ، ۱۳۷۶

عَلِيهِ عَلَيْهِ وَی رَحْمَةُ اللَّهِ مَبْنِي بِرِ اتِّبَاعِ كِتَابِ وَسُنَّتِ دَرِ ظَاهِرِ
 وَبِاطِنِ وَنَهْ بِذِيْرِفْتِنِ چِيْزِيْ كِهْ مَخَالَفِ اَيْنِ هِرْدُوْ اَصْلِ مَحْكَمِ
 بِاَشْدِ وَاَيْنِ مَكْتُوْبَاتِ اَصُوْلِ عَظِيْمِهْ اَسْتِ اَزْ بَرَايِ وَصُوْلِ بِهْ
 مَنَازِلِ مَعْرِفْتِ وَقَبُوْلِ طَالِبِ صَادِقِ وَسَالِكِ رَاغِبِ رَا دَرِ هِيْجِ
 وَقْتِ اَزْ اَوْقَاتِ اَزْ مَطَالَعِهْ اَنْ بِيْ نِيَاْزِيْ حَاصِلِ نِيْسْتِ (۱۲)

دَرِ جَايِ دِيْگَرِيْ اَيْنِطُوْرِ اَزْ حَضْرَتِ مَجْدِدِ عَلَيْهِ الرَّحْمَةُ تَعْرِيفِ مِيْ كَنْدِ:
 عِلْمِ مَرْتَبِهْ كَشْفِ هَايِ مَجْدِدِ اَلْفِ ثَانِيِ عَلَيْهِ الرَّحْمَةُ دَرِ يَافْتِ
 بَايْدِ كَرْدِ كِهْ اَزْ سِرِ چَشْمِهْ صَحُوْ سِرِ زَدِهْ وَگَاْهِيْ مَخَالَفِ شَرَعِ
 نِيْفْتَاْدِهْ بَلَكِهْ بِيْشْتَرِ رَا شَرَعِ مَوْئِدِ اَسْتِ وَبِعَضِيْ چِنَانِ اَسْتِ كِهْ
 شَرَعِ اَزْ اَنْ سَاكْتِ اَسْتِ وَمَرْتَبِهْ اَوْ دَرِ اَوْلِيَاْ مَثَلِ مَرْتَبِهْ اَلْوِ الْعَزْمِ
 اَسْتِ دَرِ اَنْبِيَاْ (۱۳)

شاه احمد رضا خان بریلوی (۱۳۴۰ھ / ۱۹۲۱ع) عنوانی ناظم ندوة العلماء
 مولانا محمد علی مونگیری دریک مکتوب خود که محرره وی رمضان المبارک
 سال ۱۳۱۳ھ می نویسد:

بِالْفِعْلِ مَانَنْدِ شَمَا صُوْفِيْ صَاْفِيْ مَنْشِ يَكِ اَرْشَادِ گَرَامِيْ
 حَضْرَتِ مَجْدِدِ اَلْفِ ثَانِيِ رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ رَا يَادِ اَوْرِيْ مِيْ كَنْمِ
 وَامِيْدِ وَارِ اَمْتِثَالِ اَيْنِ عَيْنِ هِدَايْتِ مِيْبَاشْمِ حَضْرَتِ مَمْدُوْحِ
 دَرِ مَكْتُوْبِ شَرِيْفِ خُوْدِ اَشَارِهْ مِيْ فَرْمَايْدِ:

فَسَادِ مَبْتَدِعِ زِيَادِهْ تَرِ اَزْ فَسَادِ صَدِ كَافِرِ اَسْتِ.

(۱۲) نواب صدیق حسن خان: تقصار جیود الاحرار، ص ۱۱۱ (بحواله تذکره مجدد الف ثانی
 مرتبه محمد منظور نعمانی، مطبوعه لکنو ۱۹۵۹، ص ۳۰۷)

(۱۳) نواب صدیق حسن خان: ریاض المرتاض، ۱۲۲-۱۲۱، بحواله مذکور

مولانا خدارا انصاف: شما یا زید یا دیگر آراکین مصلحت دین
 ومذهب را بهتر می دانید یا حضرت مجدد علیه الرحمة؟ مرا
 هرگز از خوبی های شما امید نیست که این ارشاد یکه بنیادش
 بر هدایت مانده شده باشد معاذالله لغوه وباطل تصور کنید
 وقتیکه ان حق است وبیشک حق است بس چرا آنرا قبول
 نکنیم (۱۴)

بقول شیخ محمد عارف مدنی، شیخ وقت مدینه منوره حضرت مفتی ضیاء
 الدین قادری مدنی رحمت الله علیه (۱۴۰۱ هـ - ۱۹۸۱) دو دست مبارک خود را
 بر سر خود نهاده فرمودند که حضرت مجدد الف ثانی علیه الرحمة تاج سر من
 است، مفتی ضیاء الدین مدنی علیه الرحمة از اولاد امجاد علامه عبدالحکیم
 سیالکوتی علیه الرحمة است شخصیکه از همه اولتر حضرت شیخ احمد سرهندی
 علیه الرحمة را مجدد الف ثانی فرموده.

شما ملاحظه فرمودید که علماء ومشائخ هر مسلک فکر حضرت مجدد الف
 ثانی علیه الرحمة را رهبر وبه پیشوائی خود می دانند پس چرا ما دامن پر فیض
 ایشان را محکم نگرفته متحد و متفق شده در دنیا انقلاب را برپا نکنیم خداوند
 متعال همه ما را به راه مستقیم توفیق عنایت فرماید (آمین)

اولاد و امجاد

حضرت مجدد علیه الرحمة هفت فرزند و سه دختر داشتند که تفصیل آن
 اینطور است:

۱- راخوجه محمد صادق متوفی سال (۱۰۲۵ هـ)

۲- خواجه محمد سعید متوفی سال (۱۰۷۰)

(۱۴) مکتوبات امام احمد رضا خان بریلوی، مطبوعه لاهور، ص ۹۱-۹۰

- ۳- خواجه محمد معصوم متوفی سال (۱۰۷۹)
 ۴- خواجه محمد فرخ متوفی سال (۱۰۲۵)
 ۵- خواجه محمد عیسی متوفی سال (۱۰۲۵)
 ۶- خواجه محمد اشرف متوفی سال.....
 ۷- خواجه محمد یحیی متوفی سال (۱۰۹۶)

دختران شان

۱- بی بی رقیه بانو

۲- بی بی خدیجه بانو

۳- بی بی ام کلثوم

در وقت حیات حضرت خواجه محمد باقی بالله مرشد پاک حضرت مجدد علیه الرحمة خداوند متعال برای حضرت مجدد علیه الرحمة سه فرزند عنایت فرمود محمد صادق تاریخ ولادت (۱۰۰۰هـ) محمد سعید تاریخ ولادت (۱۰۰۵هـ) و محمد معصوم تاریخ ولادت (۱۰۰۷هـ) خواجه موصوف متعلق به این صاحبزادگان در یک مکتوب چنین ارشاد فرموده اند :

فرزندان شیخ (احمد سرهندی) که اطفال اند اسرار الهی اند

بالجمله شجره طیبه اند : انبة الله نباتاً حسناً (۱۵)

متعلق به خواجه محمد صادق علیه الرحمة خواجه محمد هاشم کشمی این

طور تحریر می فرمایند:

چون حضرت ایشان در حدود سنه هزار و هشت (۱۰۰۸هـ) به

صحبت گرامی حضرت خواجه فانی ز خود ، باقی به حق قدس

اله تعالی سره رسیدند مخدوم زاده نیز به نظر قبول حضرت

خواجه واخذ ذکر و مراقبه و جذبہ و نسبت شریف مشرف
گشتند و از علو استعداد و فطرت و برکات نظر رحمت و تربیت
حضرت ایشان احوالات شگرف و معاملات عظیم نصیب
روزگار ایشان گردید (۱۶)

حضرت مجدد علیہ الرحمہ در مکاتب خود جابجا تعریف صاحبزادہ
موصوف را کرده اند :

(۱) فرزندی اعزى مجموعه معارف فقیر است و نسخه مقامات
جذبہ و سلوک (۱۷)

و نیز نوشته اند کہ :

(۲) فرزند کہ از محرمان اسرار است و از خطا و غلط
مصئون (۱۸)

و نیز نوشته اند کہ :

(۳) این مقام را بفرزند ارشدی عنایت فرمود و داخل ولایت
شان ساخته فقیر اینجا در رنگ مسافران در ولایت ایشان
نشسته است (۱۹).

و نیز فرمایند :

(۴) استفاده کہ این فقیر از آن ولایت نموده است از راه جمال
آن ولایت است استفاده فرزندی عاظمی از راه تفصیل آن

(۱۶) زبده المقامات، ص ۳۰۱ (۱۷) مکتوبات امام ربانی، دفتر اول، مکتوب نمبر ۲۰۷

(۱۸) مکتوبات امام ربانی، دفتر اول، مکتوب نمبر ۲۰۷

(۱۹) مکتوبات امام ربانی، دفتر اول، مکتوب نمبر ۱۴۴

ولایت . ولایت این فقیر که از ولایت موصوی مستفاد است
شبیہ ولایت رجل مومن است که از آل فرعون بوده و ولایت
فرزندی شبیہ بہ ولایت سخرہ فرعون است کہ ایمان
آوردند (۲۰)

وفات سه فرزند مجدد (خواجہ محمد صادق ، خواجہ محمد فرخ و خواجہ
محمد عیسی) بہ اثر مرض وبا (طاعون) کہ عاید حال ہر سه صاحبزادگان
گردیدہ بود در سال ۱۰۲۵ ہـ بوقوع پیوست ، حضرت مجدد علیہ الرحمۃ سانحہ
ارتحال این سه صاحبزادگان را در یک مکتوب خود چنین بیان نمودہ اند و ہم
چنان در مورد مہاسن ایشان نیز روشنی انداختہ می نویسند :

فرزند اعظمی رضی اللہ تعالیٰ عنہ با دو برادر خود محمد فرخ و
محمد عیسی سفر آخرت اختیار نمودہ اناللہ وانا الہ راجعون ،
حمدلہ سبحانہ کہ اولاً باقی ماندگان را قوت صبر عطاء
فرمودند ثانیاً بلیہ را سردادند خوش گفت :

من از تو روی نہ پیچم گرم بیازاری

کہ خوش بود ز عزیزان تحمل خواری

فرزندی مرحومی آیتی بود از آیات حق جل و علا . و رحمتی بود
از رحمت های رب العالمین ، درس بیست و چہار سالگی آن
یافت کہ کم کسی یافت پایہ مولویت و تدریس علوم نقلیہ
و عقلیہ را بحد کمال رسانیدہ بود حتی کہ تلامذہ ایشان
بیضاوی و شرح مواقف و امثال اینہا را بہ قدرت تمام درس

(۲۰) مکتوبات امام ربانی ، دفتر اول ، مکتوب نمبر ۳۱۱

دادند و حکایات معرفت و عرفان و قصص شهود و کشف
ایشان مستفنی است از آنکه در بیان آرد (۲۱)
متعلق به خواجه محمد فرخ دریک مکتوب چنین ارشاد می فرمایند:
از محمد فرخ چه نویسد که در یازده سالگی طالب علم شده
بود کافیه خوان و به شعور سبق می خوانده و همواره از عذاب
آخرت ترسان و لرزان بود، دعای کرد که در سن طفولیت دنیا
دینه را و داع نماید تا از عذب آخرت خلاص شود و در مرض
موت یارانی که بیمار داری او می کردند عجایب و غرائب از
وی مشاهده نموده اند (۲۲)

دریک مکتوب متعلق به خواجه محمد عیسی چنین یاد آوری می فرمایند:
گرامات و خوارق که از محمد عیسی تاهشت سالگی مردم
معاینه کرده اند چه نویسد بالجمله جواهر نفیسه بودند که
بودیعت سپرده بودند - الله سبحانه الحمد المنه که امانات را
به اهل آن بی کره و بی اکراه حواله نمودم الله لا تحرمنا اجرهم
ولا تفتننا بعدهم بحرمت سید المرسلین علیه و علیهم الصلوات
والتسلیمات (۲۳)

خواجه محمد هاشم کشمی متعلق به خواجه محمد سعید چنین ارشاد
فرموده اند:

حضرت ایشان قدس سره (مجدد الف ثانی علیه الرحمة) می
فرمودند که محمد سعید چهار و پنج ساله بود که وی را

(۲۲) زبدة المقامات، ص ۳۰۴

(۲۱) زبدة المقامات، ص ۳۰۴

(۲۳) زبدة المقامات، ص ۳۰۵

رنجوری پیش آمد در غلبات آن ضعف از وی پرسیده شد که :
 چه می خواهی؟ بی اختیار گفت حضرت خواجه را می خواهم
 من این حرف او را به حضرت خواجه خود قدس سره عرض
 کردم فرمودند : محمد سعید شما اندی و حریفی نمود و غایبانه

از مانسبت در ربود (۲۴)

خواجه محمد هاشم کشمی حالات زنده گی خواجه محمد سعید را مختصراً

اینطور بیان فرموده اند:

این مخدوم زاده بعد از رسیدن به سن تمیز به تحصیل علوم
 صوری پرداخته حصه از علوم را در خدمت حضرت ایشان
 و برخی را در ملازمت برادر بزرگوار خود - قدس سره ، بعضی
 را در محبت شیخ طاهر لاهوری باخر رسانیده اند و در انواع
 علوم عقلی و نقلی مهارت تمام حاصل نموده اند و از حفظ
 تصرف و یمن توجه والد بزرگوار بعضی را در عین این تحصیل از
 نسبت این طایفه بزرگ احوالات بلند بدست آوردند و این
 مجموع کمالات صوری و ترقیات معنوی را با تمام و انجام
 رسانیدند ، در سن هفتمده و هژده سالگی باز دیده شد گویادر
 ایشان بلوغ طبع به بلاغت معنوی توأم گردیده از آن وقت
 تا حال کتب علوم دقیقه را از معقول منقول به مهارت تمام درس
 می فرمایند در بعضی کتب معتبره تعلیقات و حواشی زیبا رقم
 فرموده اند (۲۵)

خواجہ محمد معصوم در (۱۱) شوال المکرم سال (۱۰۰۷ھ) دیدہ بہ جهان
کشودند، حضرت مجدد علیہ الرحمۃ در مورد موصوف بہ خواجہ محمد ہاشم
کشمی چنین ارشاد فرمودہ بودند:

قدوم میمنت لزوم محمد معصوم یعنی ولادت او مارا بس
مبارک و ہمایون آمد کہ بعد از تولد او بہ چند ماہ بہ ملازمت
حضرت خواجہ خود مشرف شدیم و دیدیم آنچه دیدیم (۲۶)

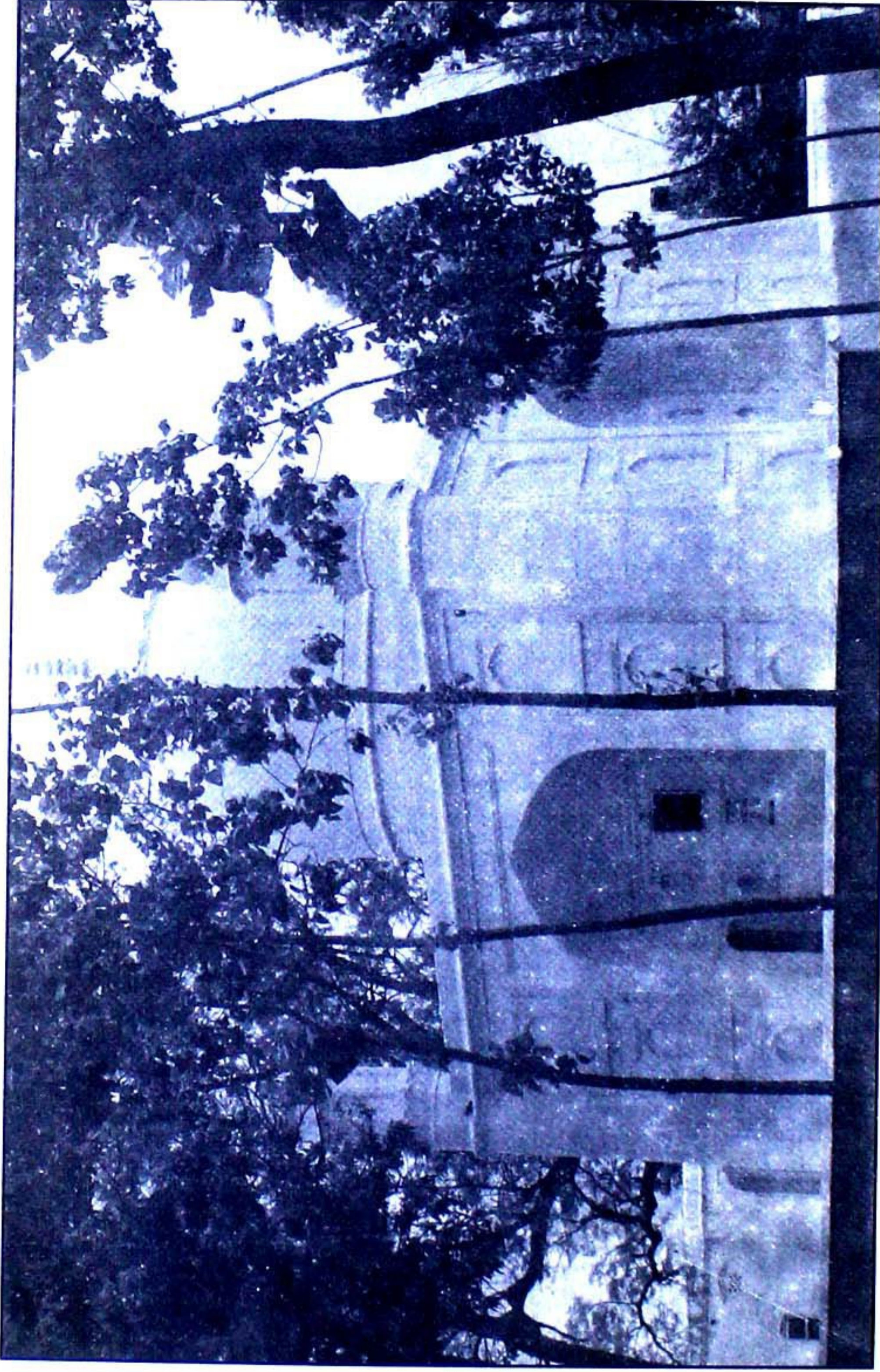
حضرت مجدد علیہ الرحمۃ در مکاتیب شریفہ خود جا بجا تعریف و توصیف
صاحبزادہ موصوف فرمودہ اند چنانچہ در یک مکتوب تحریر می فرمایند:

... از فرزندى محمد معصوم چه نویسد کہ وی بالذات قابل
این دولت یعنی ولایت خاصہ محمدیہ علی صاحبہا الصلوٰات
والتسلیم (۲۷)

در یک مکتوب دیگر چنین ارشاد فرمودہ اند خاطر ہمیشہ
متوجہ احوال شما ست و خواہان کمال شما دیروز بعد از نماز
بامداد مجلس سکوت داشتم ظاہر شد خلعتی کہ داشتم از من
جداشد و خلعت دیگر بہ من متوجہ شد کہ بہ جای آن خلعت
نشیند بہ خاطر آمد کہ این خلعت زایلہ را بہ کسی خواہد داد
یانہ و آرزوی آن شد کہ آنرا بہ فرزند ارجمند محمد معصوم
بدهند بعد از لمحہ دید کہ بہ فرزندى مرحمت فرمودند و آن
خلعت او را تمام پوشانید و آن خلعت زایلہ کنایہ از معاملہ
قیومیت بودہ است کہ بہ تربیت و تکمیل تعلق داشتہ و باعث

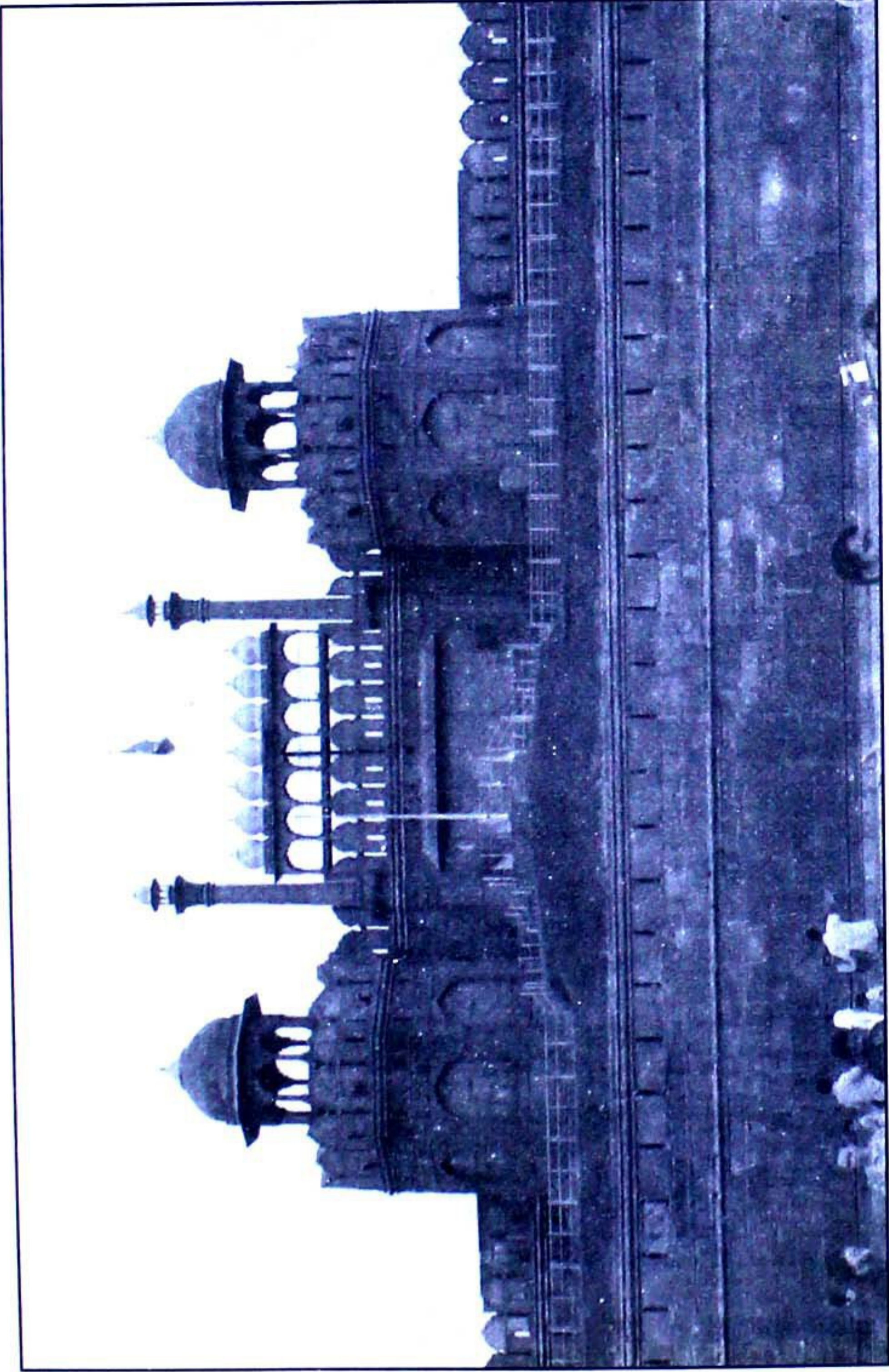
(۲۷) زبده المقامات، ص ۳۱۶

(۲۶) زبده المقامات، ص ۱۶-۳۱۵



روضہ شریف خواجہ محمد معصوم فرزند و جانشین حضرت مجدد الف ثانی و مرشد کریم

اورنگ زیب عالم گیر بادشاہ (م. ۱۰۷۹ھ / ۱۶۶۸ء) (سرہند، پنجاب، ہند)



قلعه سرخ (لال قلعه)، دهلی کہ شا ہجہاں بادشاہ در ۱۵۶۰ میلادی توسط حضرت خواجہ

محمد معصوم سنگ بنیاد نهادند

ارتباط باین عرصہ مجتمعه او بوده و این خلعت جدیدہ را چون
معاملہ بہ آنجا رسد و مستحق خلع کردہ امید وار است کہ از
کمال کرم آنرا بہ فرزندى اعزى محمد سعید عطاء فرماید این
فقیر بہ تضرع مسألت این معنی می نماید و اثر اجابت می فہمد
و فرزندى را مستحق این دولت می یابد (۲۸)

اور نگزيب عالمگير بہ حضرت خواجہ محمد معصوم عقیدت و محبت خاص
داشتند چنانچہ خواجہ موصوف چندین مرتبہ بہ دربار شاهی تشریف فرما شدہ
بودند صاحب فرحت الناضرين می نویسد:

بنابر استدعای پادشاه این بناہ چند بار بہ بار گاہ عظمت و جاہ رسیدہ بہ اقسام
تجیل و تکریم و انواع توقیر و تعظیم مخصوص گشتہ بود (۲۹)
در مورد ہر دو صاحبزادہ گان در عالمگیر نامہ نوشتہ است:

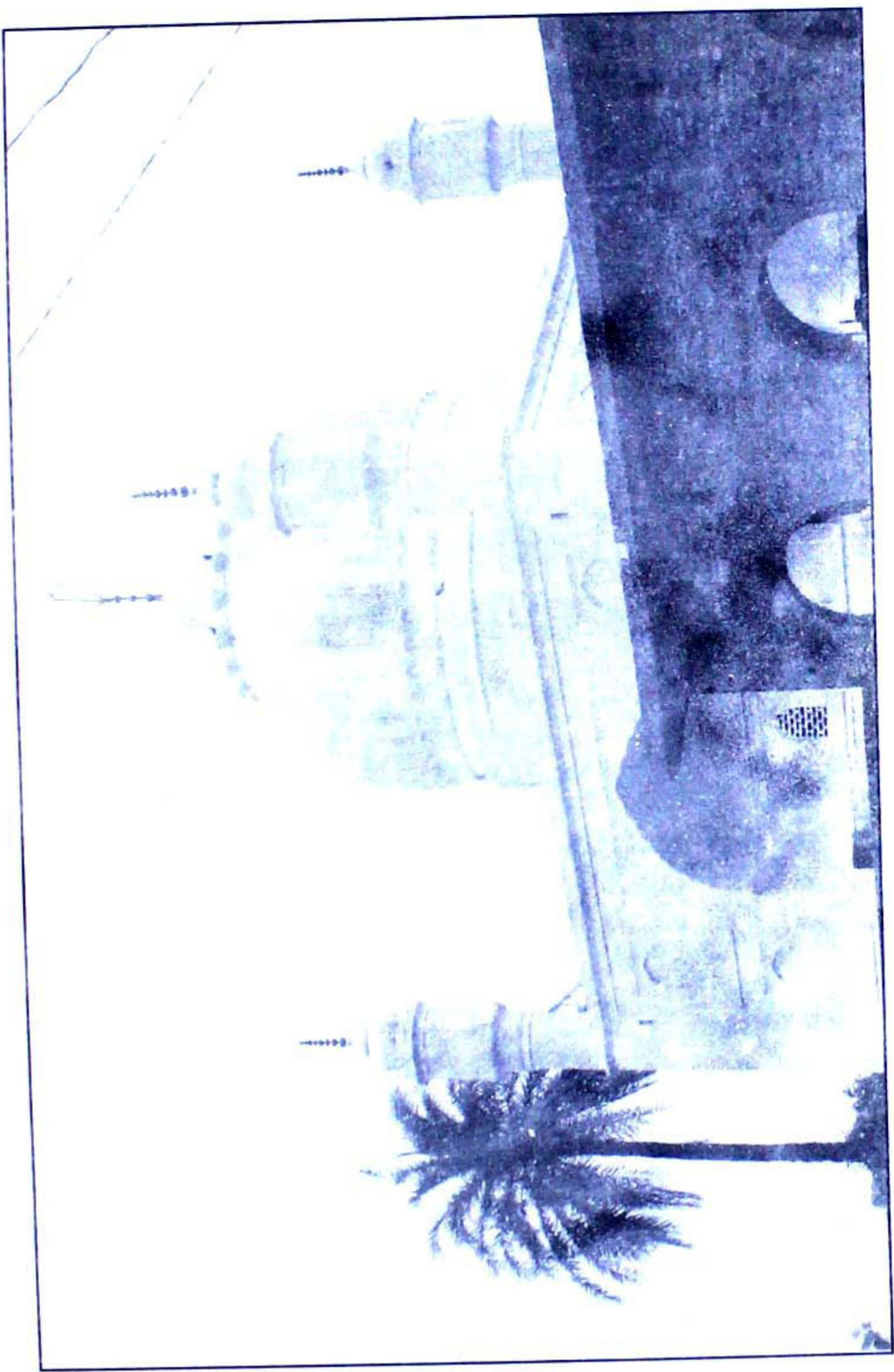
شیخ محمد سعید و شیخ محمد معصوم پسران شیخ مغفور
واقف اسرار حقایق و علوم شیخ احمد سرہندی کہ ہریک
در فضایل و کمالات صوری و معنوی خلف الصدق آن سالک
مسالک طریقت و عرفان است ، بہ انعام سہ صد اشرفی مورد
نوازش گردیدند (۳۰)

در مورد خواجہ سیف الدین (۱۰۹۶ھ) فرزند خواجہ محمد معصوم صاحب عمدۃ
المقامات چنین تحریر می فرماید:

(۲۸) زبدة المقامات ، ص ۳۱۷، ۳۱۸

(۲۹) شیخ محمد اکرام ، رود کوثر ، مطبوعہ لاہور ۱۹۵۸ ، ص ۲۸۷

(۳۰) رود کوثر ، ص ۲۸۸



روضه شریف خواجہ سیف الدین فرزند خواجہ محمد معصوم فرزند (م. ۱۰۹۶ھ / ۱۶۸۴ء کہ
 در قلعه سرخ (لال قلعه) نمودہ و اورنگ زیب عالم گیر بادشاہرا منازل سلوک طے گردايندند

از خدمت والد خود برای تربیت سلطان وقت در دار السلطنت
می بودند امرأ و سلاطین زمان همه در فرمان ایشان بودند (۳۱)
در جای دیگر اینطور می فرماید:

رجوع خلایق آن قدر شده بود که روزی پادشاه زاده محمد
اعظم شاه بخدمت ایشان برای توجه می آمد و آن قدر جمهور
خلایق به دروازه ایشان بود که از هجوم دستار از سر بادشا
زاده افتاده و به مشقت تمام و دخول میسر شد و بخدمت ایشان
رسیده توجه شریف حاصل نمود، چون به خدمت سلطان رسید
و احوال هجوم خلق به عرض رسانید والدش از این سخن بسیار
محفوظ شد که الحمد لله که درین نوع مردم اهل الله درین
زمانه که سلاطین را بدر ان بابدین مشقت راه حاصل می
شود (۳۲)

صاحب عمدة المقامات ارتباط شیخ محمد صدیق فرزند پنجم خواجه محمد
معصوم می نویسد:

روز آخر عمر شریف در دار السلطنت دهلی تشریف فرما شده
بودند و محمد فرخ سیر که پادشاه وقت بود مرید ایشان بود
وصال ایشان پنجم شهر جمادی الاول سنه هزار و صد و سی
ویکم هجری در دار السلطنت مذبور روی داد از آن جاتابوت
شریف ایشان را بدار الارشاد آوردند (۳۳)

(۳۱) شاه محمد فضل الله: عمدة المقامات، مطبوعه لاهور، ۱۳۵۵ هـ ص ۳۹۲

(۳۲) عمدة المقامات، ص ۴ - ۳۹۳

(۳۳) عمدة المقامات، ص ۳۹۵

بقول صاحب (جو اہر مجددیہ) خواجہ محمد اشرف فرزند ششم حضرت مجدد الف ثانی علیہ الرحمۃ کہ در خورد سالگی داعی اجل را لبیک گفته اند در آن زمانیکہ حضرت مجدد علیہ الرحمۃ از دار الفنا بہ دار البقا تشریف فرما شدند فرزند ہفتم ایشان خواجہ محمد یحییٰ دہ سال عمر داشتند ولادت باسعادت ایشان در سنہ (۱۰۲۴ھ) شدہ بود خواجہ محمد ہاشم کشمی متعلق بہ صاحبزادہ موصوف تحریر می فرمایند:

بعد از انتقال حضرت ایشان و پس از تمامی حفظ قرآن، بہ یمن تربیت برادران بزرگوار تحصیل علوم چہ معقول و چہ منقول با آخر رسانیدہ و بہ استحکام تمام و استحضر کامل بدرس کتب متداولہ و نشر علوم بر منصہ افادہ و افاضہ اقامت دارند و بر طریق انقطاع و بقتیل و آزادی و بی تعینی و ضبط اوقات و حفظ اوضاع و ملازمت سنتہ و سنیہ و رعایت این طریقہ عالیہ بوجہ او فر مستقیم، و مستدیم اند چنانکہ آثار نجابت و وراثت نسبت معنویہ بر جبین مبین شان شاہد عدل است و حلیہ ایشان از قامت، و رفتار و چشم و آبرو بہ والد بزرگوار خورش شباهت تمام دارد و از دلایل قبول آن مخدوم زادہ آن است کہ نیرہ حضرت خواجہ باقی باللہ دختر خواجہ کلان خواجہ عبید اللہ سلمہ اللہ و ابقاہ در حبالہ نکاح آن گوہر صدف ولایت منسلک گردیدہ است و با وجود نسبت معنوی بہ نسبت صوری نیز شرف امتیاز یافتند (۳۴)

اورنگ زیب نیز خدمت بابرکت ایشان حاضر شد و استغاثہ نمودہ بودند
چنانچہ شاہ محمد رؤف تحریر می فرمایند:

اورنگ زیب بادشاہ ہم بخدمت بابرکت شان حاضر شد
و توجہ ایشان را حاصل کرد و بسیار ملکیت را قدر ایشان
کردند چنانچہ این ضرب المثل گردیدہ بود کہ (الملک لله
و الملک لیحیی (۳۵)

المختصر صاحبزادگان کبار حضرت مجدد علیہ الرحمۃ ستارہ گان درخشان
آسمان علم و گلہای خوشبودار و معطر از گلشن معرفت بودند حضرت خواجہ
محمد باقی باللہ (۱۰۱۲ھ) درست فرمودہ اند:

فرزندان ایشان کہ اطفال اند اسرار الہی اند استعدادہای
عجیب دارند ، بالجملہ شجرہ طیبه اند . انبتہ اللہ نباتاً
حسناً (۳۶)

تصانیف حضرت مجدد علیہ الرحمۃ

تألیفات و تصنیفات حضرت مجدد علیہ الرحمۃ شاہد مصداق تبحر علمی
جناب شان است علماء و فضلائی ہم عصر شان بہ نگارشات و تبحر علمی ایشان
اعتراف کردہ اند چنانچہ یک عالم جلیل القدر آن دور خواجہ محمد ہاشم
کشمی فرمودہ بود:

کتب و رسائل قوم تصنیف است یا تألیف تألیف آنست کہ
سخنان مردم را بسباق و سیاق نیکو جمع آوری و تصنیف آنکہ
علوم و نکات رو دادہ خود را بنگارید خواه آن نکات از

(۳۵) شاہ محمد رؤف ، جواهر علویہ ، مطبوعہ لاہور ، ص ۱۰۳

(۳۶) زبدة المقامات ، ص ۳۰۹

مهارات علمی و علو فطرت بظهور رسیده باشد خواه بالهام ربانی و مکثوف صادقہ جلوہ گر گردیده مدت ها بود که از میان اهل روزگار تصنیف رفته و همین تالیف مانده بود الابدرت که بعضی مولفان در تعالیف خویش از زاده علم یاذوق خود حرفی می آرند اکنون انصاف این است که درین خبر زمان تصنیف متن زیباء رسایل و مکاتیب شیخ بزرگوار است که هر چند بر آن عبور نمودیم از دیگران آنجا نقل ندیدیم الابدرت و ضرورت بیشترش مکثوفات و ملهیمات خاصه این بزرگ دین است و همه عالی و نازنین و بروفق شرع متین - جزاه الله عن الطالبین خیر الجزأ (۳۷)

در بین آن تصانیف مکاتیب ایشان امتیاز خاصی را دارا بوده که به مطالعه آن روح را تازه گی و دل را زنده گی می بخشد در تعمیر سیرت مطالعه این مکاتیب بی حد ضروریست خواه محمد هاشم کشمی در مورد مؤلفات و مصنفات حضرت مجدد علیه الرحمة چنین تبصره حقیقت افروز کرده می فرمایند:

این معارف است که دفاتر مکتوبات کثیر البرکات و رسایل معادن الفتوحات متضمن آن است و هر معرفتی از آن شفا بخش دل های رنجوران و مقرب دوران و مهجوران ، نقل آنها نقل هر محفل ، آوازه شان اویزه گوش هر دل هر فقره از آن خاتم اسرار فقر را نگینه و هر فعلی از آن جواهر اسرار وصل و اخذینه ، اقلام از مباشرت آن ارقام ، نیستان شکر صفحات از تضمین آن کلمات بوستان از هر ، کامها از شیرینی آن مقال به

حلاوت ایمان همدوش دلها از صفای آن اسرار بانوار لایزال
 هم آغوش ، جامع اسرار دین و انوار یقین ، مظهر راز مخفیہ
 کتاب مبین مرآت جمال معانی احادیث سید المرسلین ، حلال
 مشکلات ، کلامیہ و فقیہ ، حاوی دقایق و معارف تبشیہ و تنزیہیہ ،
 ترجمان غوامض ، کلمات متقدمین کبرا دستور احوال و اقوال
 متاخرین علما و عرفا قدس اللہ سرہ قایلہا (۳۸)

مجموعہ تعداد مکتوبات امام ربانی محبوب سبحانی حضرت مجدد الف ثانی
 علیہ الرحمۃ تقریباً شش صد و سی و چہار (۶۳۴) است، بعضی از مکاتیب شان
 مقالات طویل هستند، متن فارسی مکتوبات در سنہ (۱۲۹۴ھ / ۱۸۷۷) در دہلی
 شایع شد بعد از آن در سنہ (۱۳۱۳ھ / ۱۸۹۰) در امرتسر بہ طباعت نہایت نفیس
 شایع گردید، ترجمہ متعدد اردو اشاعہ گردید . ترجمہ عربی آن در سنہ
 (۱۳۱۷ھ / ۱۸۵۱۹) در مکہ مکرمہ شایع شد، بعداً متن فارسی آن در سنہ
 (۱۳۹۲ھ / ۱۹۷۳ ع) در استنبول (ترکیہ) شایع شد بعد از آن ترجمہ عربی آن نیز
 در ترکیہ شایع شد، داکتر فضل الرحمن منتخبات مکتوبات را در سنہ
 (۱۳۸۸ھ / ۱۹۶۸) ترجمہ انگلیسی آنرا در کراچی شایع کرد شرح و حواشی
 مکتوبات نیز تحریر گردید ، بعضی از فضلاء در مکتوبات شریف دو کتورا گرفته
 اند بطور مثال داکتر سراج احمد از یونیورستی کراچی و داکتر بابر بیک عطای
 از یونیورستی لاہور دکتورا حاصل کردہ اند مکتوبات امام ربانی مجدد الف ثانی
 علیہ الرحمۃ خزانہ علوم و فنون است در روشنی آن بر بسیار موضوعات قدیم
 و جدید دکتورا حاصل می توان کرد.

- اکنون همراه با مکتوبات امام ربانی علیه الرحمه تفصیلات، تصانیف دیگر آنرا خدمت خوانندگان گرامی القدر تقدیم می کنیم.
- ۱- الرساله فی اثبات النبوة (عربی) (۳۹)
 - ۲- تعليقات العوارف (۴۰)
 - ۳- الحاشیه علی شرح العقاید الجلالی (۴۱)
 - ۴- المقدمة اسنیة فی انتصار فرقة السنیة (۴۲)
 - ۵- در المعرفت، جلد اول، مکتوبات شریف، مرتبه مولانا یار محمد المجدیدی البدخشی الطالقانی تعداد مکتوبات ۳۱۳ سنه تالیف ۱۰۲۵ هـ
 - ۶- نور الخلائق، جلد دوم مکتوبات شریف، مرتبه مولانا عبدالحی حصارى تعداد مکتوبات (۹۹) تالیف سنه ۱۲۸ هـ
 - ۷- معرفت الخلائق، جلد سوم مکتوبات شریف، مرتبه مولانا محمد هاشم کشمی برهانپوری تعداد مکتوبات (۲۲۲) سنه تالیف (۱۰۳۱) هـ
 - ۸- مبدا و معاد
 - ۹- مکاشفات عینیہ
 - ۱۰- معارف اللدنیہ
 - ۱۱- رد الرفضہ
 - ۱۲- شرح رباعیات خواجہ بیرنگ

(۳۹) Dr. Zubaid Ahmed; Contribution of India to Arabic Literature, Allahbad, 1945, pp.98, 325.

(۴۰) ibid, pp.98, 325

(۴۱) ibid. pp.98, 325

(۴۲) ibid, pp.98, 325

- ۱۳- رساله تعیین و لاتعیین
 ۱۴- رساله مقصود الصالحین
 ۱۵- رساله در بیان مسئلہ وحدت الوجود
 ۱۶- آداب المریدین
 ۱۷- رساله جذب و سلوک
 ۱۸- رساله علم حدیث (۴۳)
 ۱۹- رساله حالات خواجگان نقشبندیہ (۴۴)
 ۲۰- مجموعہ تصوف (۴۵)
 ۲۱- رساله تہلیلہ وغیرہ وغیرہ



نقد
 امیرکبیر
 بیروت

روایت

(۴۳) نحوایہ محمد حسین خان: جواہر مجددیہ، مطبوعہ لاہور، ص ۵۷

(۴۴) ایضاً، ص ۵۷

(۴۵) Charles Rieu: Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, London, 1883 Vol. III, P. 1058

فہارس تحلیلی ہشتگانہ

مکتوبات احمد سرہندیؒ

آرٹور بیولر

اقبال اکادمی پاکستان

باب ہفتم

۰..... کتابیات

کتابیات

در فهرست ذیل آن کتابهای عربی و فارسی، اردو و انگریزی خدمت شما پیش می شود که در تیاری مقاله هذا از آن بلاواسطه یا بالواسطه مدد گرفته شده است.

کتابهای عربی

- ۱- غلام علی آزاد بلگرامی - سبحة المرجان فی آثار هندوستان ۱۱۷۷ هـ - ۱۷۶۳ ع، مطبوعه، ۱۳۰۳ هـ.
- ۲- وکیل احمد سکندر پوری - الکلام المنجی بر دایر ادات البر زنجی مطبوعه دهلی ۱۳۱۲ هـ.
- ۳- فقیر محمد، حدایق الحنفیه - لکنو، ۱۳۷۸ هـ / ۱۹۵۸ ع
- ۴- عبد الحی الحسینی - الشقافة الاسلامیه فی الهند - مطبوعه هند.
- ۵- مصطفی صابری - موفق العقل والعلم والعالم - مطبوعه قاهره ۱۳۲۹ هـ / ۱۹۵۰ ع.

کتاب های فارسی

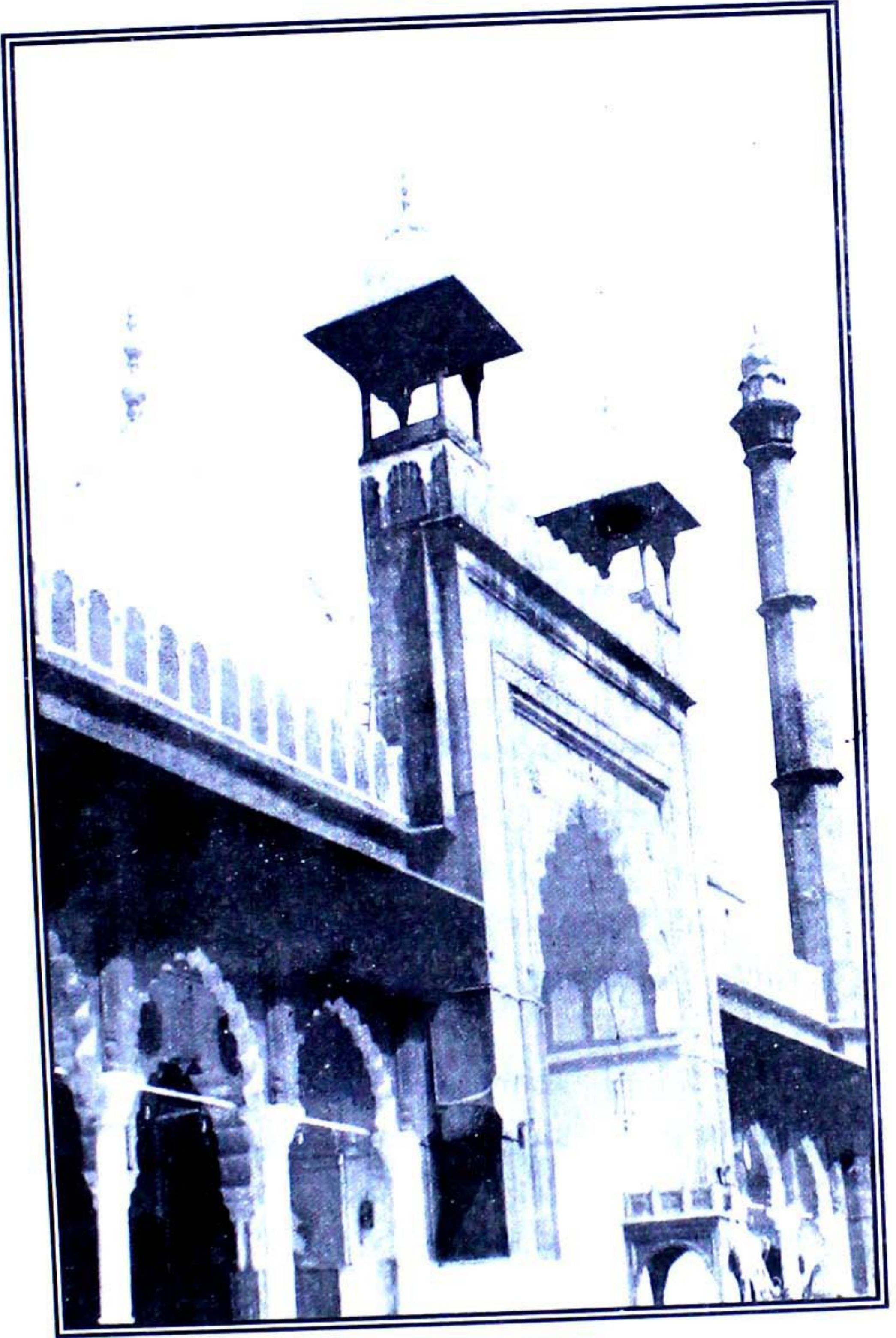
- ۶- احمد سر هندی
- الف: در المعرفت (۱۰۲۵ هـ / ۱۶۱۶ ع) جلد اول مکتوبات شریف مرتبه خواجه یار محمد بدخشی، مطبوعه: روز بازار پریس، امرتسر، ۱۳۳۳ هـ.
- ب: نور الخلائق (۱۰۲۹ هـ / ۱۶۱۹) جلد دوم مکتوبات شریف، مرتبه خواجه عبد الحی، مطبوعه روز بازار پریس - امرتسر ۱۳۳۳ هـ.
- ج: معرفت الخلائق. (۱۰۳۲ هـ / ۱۶۳۲) جلد سوم مکتوبات شریف، مرتبه خواجه محمد هاشم کشمی مطبوعه، زور بازار پریس، امرتسر، ۱۳۳۳ هـ.
- ۷- احمد سر هندی - مبدأ و معاد - مطبوعه آفتاب عالم پریس، لاهور ۱۳۷۶ هـ.
- ۸- محمد معصوم، خواجه

- الف: مکتوبات شریف جلد اول (۱۰۷۶ھ) قلمی مکتوبہ (۱۱۵۰ھ) مخزونه کتابخانہ پیر محمد اسحاق جان سرہندی مرحوم میر پور خاص سندھ
- ب: مکتوبات شریف، جلد دوم (۱۰۷۳ھ) مرثیہ خواجہ شریف الدین حسین بن میر عماد الدین محمد الحسینی الہروی، قلمی - مکتوبہ (۱۱۱۰ھ)
- ج: مکتوبات شریف جلد سوم (۱۰۷۳ھ) مرتبہ حاجی محمد عاشور بن حاجی مرزا محمد البخاری الحسینی - قلمی مکتوبہ (۱۱۳۰ھ)
- ۶- محمد ہاشم کشمی - زبدۃ المقامات (۱۰۳۷ھ/۸-۱۶۲۷ع) مطبوعہ کانپور ۱۳۰۷ھ/۱۸۹۰ع.
- ۱۰- بدر الدین سرہندی: حضرات القدس، مطبوعہ لاہور (۱۳۴۰ھ)
- ۱۱- محمد غوثی شطاری: گل زار ابرار (۱۰۲۲ھ/۱۶۱۳ع)
- ۱۲- محمد باقر لاہوری: کنز الہدایۃ، مطبوعہ امرتسر (۱۳۳۵ھ/۱۹۱۷ع)
- ۱۳- غلام سرور لاہوری: خزینۃ الاصفیا، مطبوعہ لکنو ۱۸۷۳ھ.
- ۱۴- غلام علی شاہ: ایضاح الطریقہ - مطبوعہ لاہور، ۱۲۷۶ھ.
- ۱۵- غلام علی شاہ - مکاتیب شریفہ، مطبوعہ لاہور (۱۳۷۱ھ).
- ۱۶- ثنالہ پانی پتی: ارشاد الطالبین مطبوعہ لاہور (۱۳۷۶ھ).
- ۱۷- عبد الحق محدث دہلوی: کتاب المکاتیب والرسائل الی ارباب الکمال والفضائل، مطبوعہ دہلی ۱۳۳۲ھ.
- ۱۸- عبد الحق محدث دہلوی: اخبار الاخیار مطبوعہ دہلی ۱۳۳۲ھ.
- ۱۹- غلام معین الدین عبداللہ - معارج الولايت (۱۰۹۴ھ)
- ۲۰- بختاور خان: مرآة العالم (۱۰۷۸ھ).
- ۲۱- بختاور خان: ریاض الاولیاء (۱۰۹۰ھ).
- ۲۲- غلام علی آزاد بلگرامی - مائثر الکرام مطبوعہ آگرہ، ۱۳۲۸ھ.
- ۲۳- عبد القادر بدایوانی: منتخب التواریخ. جلد دوم مطبوعہ کلکتہ ۱۸۶۹ع
- ۲۴- نور الدین جہانگیر - تزگ جہانگیری مطبوعہ لاہور.
- ۲۵- محمد فضل اللہ: عمدۃ المقات (۱۲۳۳ھ) مطبوعہ لاہور (۱۳۵۵ع)
- ۲۶- دارا شکوہ: سفینۃ الاولیاء مترجمہ محمد علی لطفی: مطبوعہ کراچی ۱۹۵۹ھ

- 69- Jams Hasting: *The Encyclopaedia of Religions and Ethics*. Vol -V 111, 1930 .
- 70- T.W Arnold: *The Preaching of Islam* (1956)
- 71- Dr.Yusuf Husain: *Glimpses of Medieval Indian Culture, 1959*
- 72- H.A.R.Gibb; *Mohammedanism*, 1955.
- 73- I.C Powell Price: *History of India*, London, 1958
- 74- Dr. Zubaid Ahmad: *The contribution of India to Arabic literature*, Allahbad, 1945
- 75 - Dr. R.P. Tripathi: *Rise and Fall of the Mahgal Empire*, 1956
- 76- C.A. Storey: *The Persian literature*. Vol 1, Part-II, London, 1953
- 77- Dr. Muhammad Iqbal: *Reconstruction of Religious Thought in Islam*, Lahore, 1944
- 78- Thomas Villiam Beale: *Oriental Biographical Dictionary*, Calcutta, 1881.
- 79- Olaf Caroe: *The Pathans*, New York, 1958
- 80- W.M. Theodore de Barry: *Sources of Indian Traditions*, New York, 1959
81. S.Edwardes: *Mughal Rule in India*, London, 1930.
82. Abul Fazl: *Akbar Nama* Translated by H. Beveridge, Vol. II, Calcutta, 1910
83. S.T. Arnold: *The legacy of Islam*, London, 1952
84. Jamil Ahmed: *The Heritage of Islam*, Lahore
85. G.T. Garrett: *The Legacy of India*, Oxford, 1955.

حیات مصنف

پروفیسر ڈاکٹر محمد مسعود احمد



مسجد جامع فتحپوری ، دهلی کہ ملکہ شہجہان بادشاہ درسنہ ۱۰۶۰ھ / ۱۶۵۰ء تعمیر کردہ۔
 ایس مسجد شریف سالہا سال مرکز سلسلہ عالیہ نقشبندیہ مجددیہ بودہ از خانوادہ مصنف تعلق
 قدیم دارد و مصنف راہشت دہ سال (۱۹۳۰ء۔ ۱۹۳۸ء) گہوارہ علم و ادب بودہ۔

حیات مصنف

نام	پروفیسر ڈاکٹر محمد مسعود احمد، نسباً صدیقی، موطناً دہلوی، مسلگاً سنی حنفی، مشرباً نقشبندی مجددی
جائے ولادت	پایہ تخت دہلی (ہند)
سنہ ولادت	۱۳۴۹ء میلادی مطابق ۱۹۳۰ء عیسوی
والد ماجد و مرشد گرامی	شاہ محمد مظہر اللہ نقشبندی مجددی (م۔ ۱۳۸۶ء میلادی مطابق ۱۹۶۶ء عیسوی)
جد امجد	امام و خطیب شاہی مسجد جامع فتحپوری، دہلی محمد مسعود شاہ نقشبندی مجددی (م۔ ۱۳۰۹ء میلادی مطابق ۱۸۹۲ء عیسوی)
	شیخ الحدیث و بانی مدرسہ عالیہ عربیہ، مسجد جامع فتحپوری، دہلی
	ہجرت از شبہ قارہ ہند بہ اسلامی جمہوریہ پاکستان
	۱۳۶۷ء ہجری مطابق ۱۹۴۸ء میلادی
تعلیم و تدریس	تحصیل علوم و فنون عربیہ (۱۹۴۰ - ۱۹۴۵ء) مدرسہ عالیہ عربیہ دہلی، تحصیل علوم و فنون فارسیہ، اورینٹیل کالج، دہلی (۱۹۴۵ - ۱۹۴۷ء)

آنرزاں پرشین (۱۹۴۸)، جامعہ پنجاب، (سولن، ہند)

ایم. اے (۱۹۵۸)، جامعہ سند، جام شورو، پاکستان

پی. ایچ. ڈی.، (تراجم و تفاسیر قرآن)، ۱۹۷۱ -

سند، جام شورو، پاکستان

تمغائے اعزاز فضیلت (۱۹۹۲) صدر اسلامیہ جمہوریہ پاکستان

خدمات تعلیمی و تدریسی و تنظیمی در شعبہ تعلیم دولت پاکستان

سی و سہ (۳۳) سال

خدمات ادبیہ، علمیہ و دینیہ

پنجاہ سال (۱۹۵۶ تا ۲۰۰۶)

اجازت و خلافت در سلاسل طریقت

نقشبندیہ، قادریہ، چشتیہ، اویسیہ

تعداد تصانیف، تالیفات و تراجم مطبوعہ

دو صد (۲۰۰)

تعداد مقالات تحقیقی و مضامین عمومی مطبوعہ

شش صد (۶۰۰)

عنوان (آدرس)

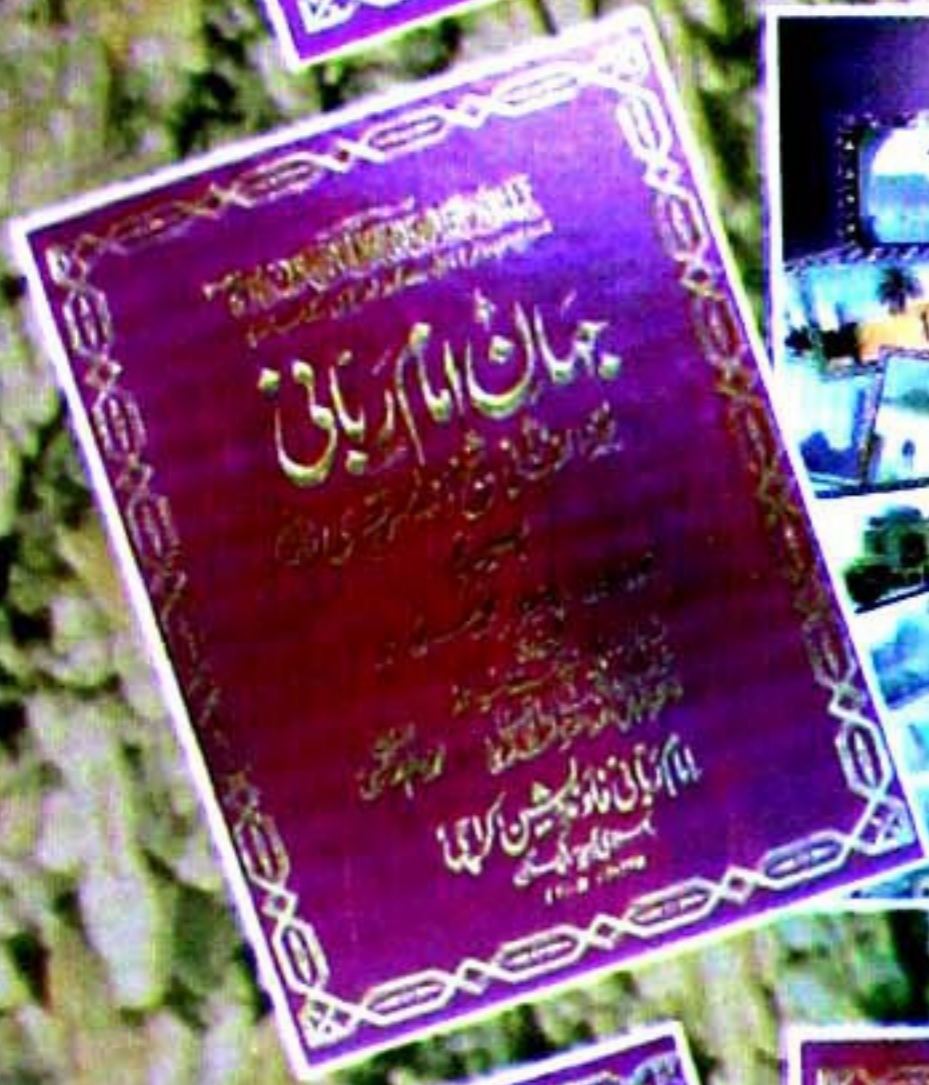
۱۷/۲ سی، پی ای سی ایچ سوسائٹی، کراچی (سندھ)

اسلامی جمہوریہ پاکستان

فون/فاکس ۲۸۶۲۴۵۵۲-۲۱-۹۲-۰۰

ای.میل almazhar@sat.net.pk

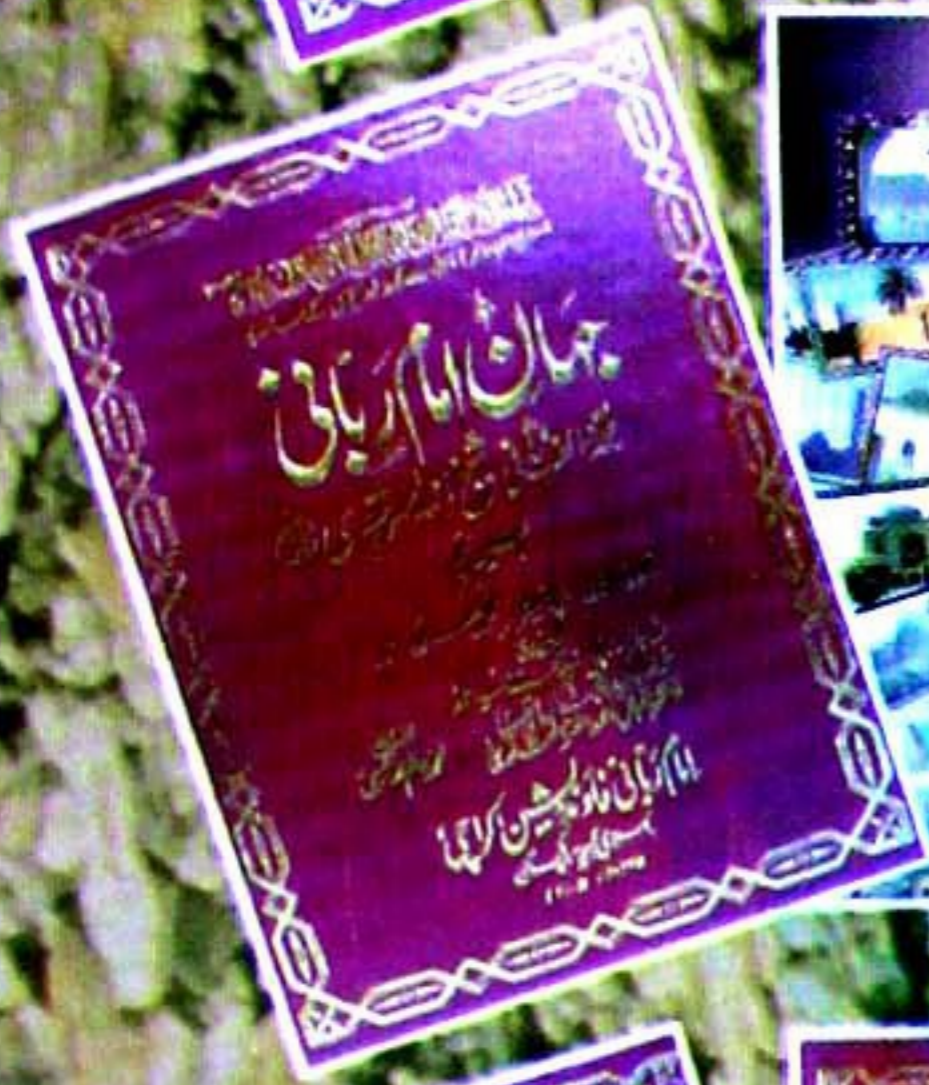
ویب سائٹ www.almazhar.com



IMAM-I-RABBANI FOUNDATION
KARACHI.

Islamic Republic of Pakistan

Designed & Processed by AL-HADI Graphics Cell 0300-2728316



IMAM-I-RABBANI FOUNDATION
KARACHI.

Islamic Republic of Pakistan

Designed & Processed by AL-HADI Graphics Cell 0300-2728316